

آینه‌ها

۶۴

سال نهم، آبان و آذر ۱۳۸۶
شماره ۲۷، زمستان
ISSN: 1023-8735

فرهنگی، هنری و پژوهشی
(به زبان های کیلی و فارسی)



معاون و رشد اقتصادی - اجتماعی کیلان	ایران، روسیه و منبع انرژی دریای خزر
پژوهش در چشم ما بود	خزاش بر کزازی همایش فرهنگ کیلان زمین
	برای هیچ کس / برای زنان کیلان است که مسخرالم
	بدبار
	سیاهه مسایل لاینحل و لایت دار المورز کیلان
	جامعه مهاجرت اهلی رشت به تهران
	نگار نمایندگان کیلان در مجلس قانونگذاری



آبان و آذر (انتشار دی) ۱۳۸۰

شماره ۶۴

گیلاوا

شماره استاندارد بین المللی ۱۰۲۳-۸۷۲۵

ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی
(گیلان شناسی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمد تقی پور احمد چکناجی

نشانی پستی

(برای ارسال نامه و مرسولات)

رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۳۵

نشانی دفتر

(برای مراجعات مستقیم)

رشت: حاجی آباد (خیابان انقلاب)

ساختمان گهر، داخل پاساژ، طبقه دوم

تلفن ۰۱۳۱ - ۲۲۲۰۹۸۹

e-mail: gilava@andishesabz.com

امور فنی: کانون تبلیغاتی گیله‌وا

صفحه آرایی و گرافیک: ماکان پور احمد چکناجی

لیتوگرافی: هراهان ۳۲۲۹۰۰۳

چاپ و صحافی: توکل (صومعه سرا - تلفن ۲۸۱۰)

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

GILAVA

ISSN:1023-8735

A Gilaki-Persian language
Journal Related to the Field of
ON GILAN (North of Iran)

Director and editor:

M.P.JAKTAJI

P.O.BOX 41635- 4174

RASHT - IRAN

Tel: 0131 - 2220989

در این شماره می‌خوانید:

بخش فارسی:

- ۳ سیاهه سائل لاینحل ولایت دارالمرزگیلان / سرمشاله
- ۵ خبرهای فرهنگی، هنری و... / دکتر علی گرانمایه
- ۸ ایران، روسیه و منابع انرژی دریای خزر / دکتر علی گرانمایه
- ۱۳ یاد یار (با یاد محمود پاینده / رضا رضازاده لنگرودی
- ۱۴ تعاون و رشد اقتصادی - اجتماعی گیلان / بیژن شهرستانی
- ۱۸ قاجار و مهاجرت اهالی رشت به تهران، روز شمار تاریخی بردهای از انقلاب جنگل / سعید میرداد
- ۲۱ یاد یاروان رفیه (با یاد جهانگیر و خشایار سرتیب یو)
- ۲۲ فرصتی برای هیچ‌کس در مسیر وحاشیه: ماساژ بر روی ادبیات انسی / درشت / مهدی میرزائزاد
- ۳۰ رنج سالهای دوری از زاگراه / تیمور گورگین
- ۳۳ نمایندگان گیلان در مجلس قانونگذاری (ادامه دوره دوم) / با همکاری همین یوسف‌هی
- ۳۴ پزشکان نامی گیلان: دکتر موسی خان نص / دکتر علی فوری
- ۳۷ امین الدوله و سافظه تاریخی / موسی عباس
- ۳۸ گزارش برگزاری همایش فرهنگ گیلان زمین (تهران: دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، پنجم و ششم تیر ماه ۱۳۸۰)
- ۴۰ بررسی از کتاب در دست تهیه دبیرستان شاپور و دانش آموختگان آن
- ۴۲ پیر مرد چشم ما بود / شامخ میرزایی
- ۴۳ نگرش اجمالی بر وضعیت آییند ان‌های شهرستان آستانه اشرفیه / حسین آریانفر - مجید قوزین
- ۴۴ بازبینی محلی گیلان (خریست) / اباندر غلامی
- ۴۶ نیکی نامه: خانه شبانه روزی دخترانه شایگان
- ۴۸ بازتاب: دوباره تمدن گیل ماردان / سید حسین موسوی
- ۴۸ آشنی‌نامه گیلانی: کوبی قره / رسیف پور
- ۴۹ نازده کتاب

بخش گیلکی:

- شعر: سید حبیب اسماعیلی - میرداد / میدی - علیرضا بشردوست - غلامرضا توچایی - سعید حاکم زاده - محمد اسماعیل حبیبی - محمد رضا خیرخواه - آذر دعایی - محمد دعایی - رضا سیف پور - جمشید شمسی پور - حسین شهاب - حبیبعلی صادقی سرشت - پیرام
- علیرزاده - علی معصومی - حمید مقدسیان - محمد ملکی قافسانی - حمید نظرخواه - سردار نوروزی
- داستان: ماهرخ / علی قانع
- ترجمه: بدیل خازی / رایبند زانات ناگور، واگردان جه دلفک

- گیله‌وا در حکم و اصلاح و تلخیص مطالب آزاد است.
- چاپ هر مطلب به معنی تأیید آن از سوی گیله‌وا نیست.
- مطالب ارسالی به هیچ وجه مسترد نخواهد شد.
- استفاده فرهنگی از مطالب گیله‌وا به شرط ذکر مأخذ آزاد و استفاده انتقادی از آن ممنوع است.

روی جلد: "زن کیلک" ۱۳۲۲، رنگ روغن - اثر صادق بریرانی

سیاهه مسائل لاینحل و لایت دار المرز گیلان

بیکار شوند. شما آن را ضرب در ۵ کنید با عائله‌شان می‌شود ۲۰۰۰ نفر. کجا؟ فقط پشت کوه‌های لوشان! حالا بیایید رشت، مرکز استان. دهها کارخانه شهر صنعتی رشت تعطیل شده است و هزاران کارگر، ضرب در چهار، پنج و شش نفر عائله‌شان بکنید که از نان خوردن افتاده‌اند. صبر و شکیبایی، شرافت، عزت نفس و غرور، همگانی نیستند. برخی کسان دارند برخی ندارند. آن‌که ندارد شانس بیاورد که دله دزد بشود، چرا که امروزه شاهکار دزدی در خوردن شتر با بار نیست. کاروان با شتر خورده می‌شود!

حرف حرف می‌آورد و من بنا ندارم یک چیز را مستقیم دنبال کنم، گاهی به حاشیه رفتن «متن» را بهتر جا می‌اندازد. شهردار سابق رشت در یکی از آخرین مصاحبه‌های مطبوعاتی خود گفته بود یک ممر درآمدی برای شهرداری‌ها وجود دارد که $\frac{1}{4}$ سهم بودجه خود را از طریق کارخانه‌هایی که سه شیفته کار می‌کنند تأمین می‌کند اما ۴۰٪ کارخانجات شهر تعطیل است و ۶۰٪ دیگر هم قادر به سه شیفته کار کردن نیستند. پس $\frac{1}{4}$ درآمد ما هیچ‌امی ماند کسب درآمد از صدور پروانه که با این وضع اسفبار اقتصادی که بر شهر و استان حاکم است خرید و فروش زمین و ساخت و ساز و انجام هر گونه معاملات کلان در محاق عمل قرار گرفته. ۲۰٪ مردم هم که بیکارند، بیکاری سد معبر دارد و شهرداری وظیفه دارد معابر را پاک سازی کند. از دپوی زباله و فضولات طاق‌های فاضلاب بگیر تا بساط دستفروشان سر میدان و خیابان شیک و زنان پرتقال فروش شهسواری خیابان شاپوری سابق. یعنی حالا که سازندگی ندارد و تولید کار نمی‌کند سر در پی بیکاران هم می‌گذارد.

مرکز گیلان و قلب تپنده استان که این باشد و شهرداری آن در القای درآمدش مانده باشد حدیث شهرهای دیگر را مفصل تو بخوان.

بخاطر همین است که دو رودخانه زیبا و جنگلی و پیچ در پیچ و خوش خرام خدادادی آن که در بهترین موقعیت و وضعیت داخل شهر جریان دارد و می‌توانست روزی به بهترین پارک آبی شهر تبدیل شود و جلب توریست و درآمدزایی کند تبدیل می‌شود به دو فاضلاب روباز و مسیل آب‌های سمی و صنعتی و شیرابه‌های بیمارستانی که تازه پشت دروازه‌های شهر بهم می‌رسند و تبانی می‌کنند تا پدر زیباترین تالاب کشور (و اقتصادی‌ترین ممر درآمدی استان) را درآورند.

همین چند روز پیش بود که آقای استاندار جدید در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود اعتراف کردند که «پروژه آب شرب و فاضلاب شهر رشت و شهرهای پیرامونی آن حدود ۲۰۰ میلیارد تومان اعتبار لازم دارد تا ساخته شود در حالی که سالی فقط ۵ میلیارد تومان به آن تخصیص داده می‌شود پرواضح است که با این روند تا چهل سال دیگر هم این پروژه به بهره برداری نخواهد رسید» تازه آن وقت پاسخگوی جمعیت مضاعف این شهر نخواهد شد و بعید نیست پایه‌های ساختمان آن نیز عمر مفید خود را کرده باشد.

میدان شهرداری رشت حکایت عجیبی دارد. این میدان با آن سابقه مشعش گذشته بعنوان اولین میدان بلدیته ایران و شهر رشت بعنوان دروازه اروپا و عروس شهرهای ایران و این وضعیت بلبشوی حاضر و شهر بعنوان شهر هرت و بی‌کلاتر، یک حوزه مطالعاتی و یک میدان تحقیقاتی برای مسایل جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روان‌شناسی است. صبح که می‌شود از دور و نزدیک شهرها و بخش‌ها و روستاهای گیلان می‌ریزند توی این میدان و چهار خیابان اطراف آن. از بادام فروش آستانه‌ای گرفته تا زیتون فروش رودباری، از پیرمرد ترب فروش و «سیر برگی» پیربازاری بگیر تا پیرزن پرتقال فروش شهسواری، هر که را می‌بینی یک جایی از میدان را نشان کرده و متاعش را برای فروش عرضه می‌دارد. حضور این همه زن و مرد روستایی در این میدان که به تعبیری مرکز مدنیت گیلان است پدیده جدید و نوظهوری است که در این چند سال اخیر رخ کرده و چهره شهر را تا حد یک روستا شهر بزرگ تنزل داده است.

چند روز پیش از آن جا عبور می‌کردم دیدم گوشه‌ای از میدان از دحام است. یک بساطی را گرفته بودند و می‌خواستند ببرند. عده‌ای هم طبق معمول دورش کرده بودند. تعداد زیادی کفش کهنه پهن کرده بود. بعضی‌ها گلی و «چلی»! و بیشتر هم لنگه به لنگه! ظاهراً دزدی بود. حالا از مسجد دزدیده بود یا یک ضیافت و مهمانی یا مجلس ختم بماند. به شیوه از تولید به مصرف اقدام کرده بود. کفش‌ها را مستقیماً از همان جا که بلند کرده بود بار کرده آورده بود میدان و پهن کرده بود. خیلی جوان بود و به لهجه شهرهای شرقی گیلان صحبت می‌کرد. یکی از او پرسید تو که می‌گویی دزدی نیست بگو پس چرا این‌ها لنگه به لنگه است؟ گفت لنگه‌های دیگرش توی کیسه پسرعمویم است که جای دیگر بساط دارد!

توجیه را می‌بینید؟ چه با شهامت، زیبا و منطقی! آنهم در کمال خونسردی! این دله دزد مبتدی، ساده و مضحک را بگیر برو در گستره تمام میادین و محلات شهر، همه شهرها، سراسر استان و کشور را تماشا کن. بیکاری و نداری که عام شد، پشت سرش خلاف دارد، خلاف که عادت شد، قبح عمل خود را از دست می‌دهد. آنوقت هر گونه توجیهی طبیعی جلوه می‌کند. دزدی تازه یک از هزاران است. این جا، این دزدی، قباح و توجیه‌لمپنی را داشته باشید تا به دزدی‌های کلان و اختلاس‌های چند صد میلیون تومانی، قباح‌های سیاسی و خطی، ساده‌گیری‌ها و شوخ پنداری‌های اداری و توجیه‌های سیری‌ناپذیر و شکست خورده مدیریت دولتی برسید.

تا جایی که یادداشت دارم، یادداشت؟ ندارم، هر چه در یاد دارم می‌نویسم خودتان بپردازید. اخبار ساعت ۴ بعدازظهر ۸۰/۷/۲۶ رادیو رشت خبر از تمام شدن معدن زغال سنگ عمارلوی رودبار می‌داد و این که در کوه‌های شمال لوشان بیش از هزار معدنچی کار می‌کنند و تمام شدن این معدن موجب خواهد شد که حداقل ۴۰۰ نفر

۲۰۰ میلیارد تومان رقم درشتی است؟ درشت باشد یا نباشد معادل رقمی است که دیروز از رادیو ایران اعلام شد دولت برای نجات صنایع نساجی شهر اصفهان ۲۰۰۰ میلیارد ریال اعتبار تخصیص داده است. در مثل مناقشه نیست. نجات صنایع نساجی اصفهان یک امر صددرصد ملی و اقتصادی و الزامی است ولی داشتن آب شرب سالم و بهداشتی هم برای مردم استان گیلان که یکی از استان‌های همین مملکت است و آلوده‌ترین آب کشور را مصرف می‌کند امری حیاتی و الزامی است. در شرایط برابر اگر قرار باشد نجات چندین واحد تولیدی و تعداد زیادی ماشین آلات را با سلامت و بهداشت ۱/۵ میلیون نفر جمعیت مردم رشت و شهرهای اقماری آن مقایسه کنند عقل سلیم کدام یک را بر می‌گزیند؟ بنظر می‌آید در شرایط نابرابر نیز باز کفه به نفع ماشین تمام شده است تا انسان! چرا که به انسان (و در این جا شهروندان گیلانی و لابد انیرانی!) قرار است آب سالم را جرعه جرعه و در طول چهل سال بنوشانند. شما باز بگو لعنت بر یزید!

تصور این که مدیری بگوید دولت پول ندارد یا اگر اعتبار بدهند کار می‌کنیم اشتباه است. هنر مدیریت در این است که بهر طریق ممکن این پول و اعتبار را جذب کند. در غیر این صورت شبه مدیری است که تنها به حفظ پست و بقای موقعیت خود می‌کوشد تا خدمت به مردم و احقاق حقوق آنان.

ظرفی می‌گفت دلایل پیشرفت و توسعه استان اصفهان فقط این نیست که در حکومت و هیأت حاکمه، کرسی و قدرت دارند بلکه بخاطر این است که مردم، مدیران و مسئولان آن اتفاق نظر دارند. نمایندگان اصفهان با هم می‌آیند در نشست بودجه سالانه شرکت می‌کنند یک نفر با اقتدار حرف می‌زند بقیه تأیید می‌کنند با قاطعیت می‌خواهند، می‌گیرند و می‌روند. نمایندگان ما نمی‌آیند یا دیر می‌رسند یا تک تک می‌آیند و هر کس یک حرف می‌زند و خیلی زود هم مجاب می‌شوند.

در آن جا اصرار، پررویی، فریاد کشیدن و بلند و قاطع صحبت کردن یک ارزش است و این جا تعارف، حجب، ملاحظه و با تأنی و آرام صحبت کردن. خوب طبیعی است در صحنه مصاف این دو شیوه عمل آن که پیروزمند است شیوه تهاجمی است. نمایندگان ما تا پیش از این دوره عمدتاً از این نوع تنش‌ها برای ابقا و حفظ موقعیت خود پرهیز داشتند. اینک گامهای نخست و ابتدایی را در جهت احقاق حقوق از دست شده مردم گیلان بر می‌دارند و با الفبای همبستگی و اتفاق نظر آشنایی می‌یابند. با این همه در همین گام‌های لرزان نخستین و مشق پر غلط همدلی دیده شده چه میوه‌های خوبی به بر نشسته است.

برای این که آدم چیزی را پیدا کند اول باید آن را گم کرده باشد. هويت و بازگشت به خویش وقتی پیش می‌آید که خود باختگی و گمگشتگی اتفاق افتاده باشد. دانش‌آموز تا مسئله نداشته باشد دنبال حل المسائل نمی‌رود. مسائل حل نشده لاینحل می‌ماند و برای آن باید چاره اندیشید.

محیط گیلان و طبیعت آن بسیار شکننده است. گیلان با وسعت کم خاک و تنوع آب و هوایی و منابع جنگلی و کوه و دشت و دریا و وجود رودخانه‌ها و تالاب‌ها از یک طرف، و تمرکز شدید جمعیت و همزیستی ناموزون صنایع و کشاورزی از سوی دیگر با انواع نابسامانیها روبروست که از دیرباز تاکنون با عدم توانایی در اجرا و سوء مدیریت و باری بهر جهت کاری برخی کار [ان] شناسان به صورتی درآمده است که به سامان کردنش بسیار دشوار است. مشکلات و معضلات اساسی لاینحل مانده است. سیاهه مسائل لاینحل ولایت دارالمرز گیلان مشت نمونه خروار است و یک از هزاران که گفته آمد. از اقلام درشت این سیاهه قبلاً فراوان یاد شد، و مطمئناً به این جا هم ختم نمی‌شود. سخن در این باب همچنان مفتوح است.

گیله‌وا

خانه گیلان

(جمعیت گیلانیهای مقیم تهران)

هیأت مؤسس جمعیت گیلانی‌های مقیم تهران (خانه گیلان) طی مراسمی رسماً اعلام موجودیت و شروع به کار نمود. در این مراسم و گردهم‌آیی باشکوه که بنا بر بوابیتی جمعیتی نزدیک به ۲۰۰ نفر از گیلانیان مقیم مرکز حضور داشتند از ساعت ۱۵ الی ۱۹/۳۰ در سالن اجتماعات پایگاه منطقه‌ای آموزش انتقال خون استان تهران برگزار شد.

در این مراسم «تلاش و کوشش مستمر برای رفع تدریجی مشکلات و گرفتاری‌های مادی و معنوی گیلان و گیلانی» بعنوان محور اصلی اهداف جمعیت بیان گردید.

جالب است گفته شود علاوه بر سالن اجتماعات که مملو از جمعیت بود، در سالن‌های پیرامونی نیز تلویزیون مدار بسته گذاشته شده بود تا مدعوین خارج از سالن نیز از کم و کیف مراسم افتتاح خانه گیلان مطلع شوند. بسیاری از شخصیت‌های ممتاز علمی، فرهنگی، ادبی و هنری، پیشکوتان امور اقتصادی و اجتماعی گیلان (ساکن تهران) در این مراسم شرکت داشتند. افزون بر این جمع کثیری نیز از گیلان بویژه اعضای انجمن شوراهای اسلامی شهرها و روستاهای گیلان

اثرات داخلی و بین‌المللی آن «عنوان مطلبی بود که توسط آقای شعبانعلی اسدپور عضو اصلی هیأت مدیره و مدیر عامل جمعیت ایراد گردید. «تاریخچه تأسیس خانه گیلان و تشریح اهداف و برنامه‌های آن» عنوان سخنرانی بعدی بود که توسط آقای دکتر محمد طاهر نظامی نایب رییس هیأت مدیره ایراد شد. در پایان این مراسم آقای سید حسین موسوی قاضی بازنشسته و پژوهشگر تاریخ ایران باستان بعنوان سخنران مهمان درباره تاریخ و تمدن قوم گیلانی به ایراد سخنرانی پرداخت.

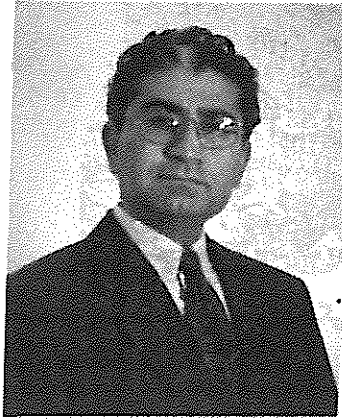
گسفتی است در طول برنامه در سه نوبت برنامه‌های هنری از جمله شعرخوانی و موسیقی (گیلکی و تالشی) اجرا شد و در پایان، هیأت مدیره به خضار معرفی شده و از همکاران اجرایی مراسم تقدیر و تشکر به عمل آمد.

گیله‌وا به اعضای محترم هیأت مؤسس جمعیت گیلانی‌های مقیم تهران، در اقدام شایسته و بزرگی که بعمل آوردند صمیمانه تبریک می‌گوید و برای هیأت محترم مدیره آن در حسن انجام امور جمعیت (خانه گیلان) آرزوی توفیق روزافزون دارد.

حضور داشتند. گفتی است که عده‌ای از برادران غیر گیلانی نیز در این جمع شرکت جسته و در مراسم افتتاح خانه هموطنان گیلانی خود حضور چشمگیر داشته‌اند. شرکت نمایندگان استان‌های تهران، خراسان، اصفهان و کردستان در مجلس شورای اسلامی و حضور مهمان‌های ویژه از سایر استان‌ها و برخی نهادها و ارگان‌های کشور در این مراسم مایه بسی خوشحالی بود ولی بسیار جای تأسف داشت که از مجموع نمایندگان گیلانی در مجلس که سیزده تن می‌باشند و همگی از طرف هیأت مؤسس جمعیت دعوت شده بودند تنها یک تن (فقط نماینده تالش) در این جمع شرکت داشت! و این در حالی است که هموطنان دیگر استان‌های میهن عزیزمان ایران سال‌های مدید است دارای این تشکیلات و جمعیت‌های مشابه هستند و از قبل این تشکل‌ها بهره‌های بسیار برده‌اند.

مراسم افتتاحیه بلافاصله بعد از تلاوت قرآن مجید و اجرای سرود جمهوری اسلامی ایران با سخنرانی مبسوط و خیر مقدم آقای دکتر علی زاهدی رییس هیأت مدیره جمعیت شروع شد.

«زمینه‌های ایجاد تشکلهای غیردولتی و مدنی و



نمایشگاه نقاشی محسن نعمت خواه
به مناسبت بزرگداشت شاعر نامدار و تصویر ساز گیلان شیون فومنی نمایشگاهی از آثار نقاشی محسن نعمت خواه نقاش نام آشنای گیلان از تاریخ ۲۹ شهریور الی ۶ مهر در محل آتلیه کاج شهر رشت بر پا گردید. گفتنی است در یکی از روزهای برگزاری نمایشگاه، مسابقه شعر خوانی به پاس گرامی داشت یاد شیون برپا گردید و نعمت خواه به سه تن از سراینندگان سه اثر از آثار خود را تقدیم داشت.

دومین همایش شعر جوان گیلان

دومین همایش شعر جوان گیلان به همت انجمن ادبی حزین لاهیجی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی لاهیجان عصر روز چهارم مهر ماه ۸۰ در سالن اجتماعات جمعیت هلال احمر لاهیجان برگزار گردید. مساعی یونس رنجکش رئیس انجمن ادبی حزین و دبیر این همایش و همچنین همایش اول که سال گذشته در رشت انجام گرفته بود فراوان جای تقدیر دارد.

انجمن اهل قلم لشت نشا

کانون شاعران و نویسندگان بخش لشت نشا از سال ۷۸ با مسئولیت و مدیریت اجزایی بهرام عزیزاده شاعر لشت نشایی شروع به کار کرد. این کانون که هم اکنون تحت عنوان انجمن اهل قلم لشت نشا به فعالیت ادبی خود ادامه می دهد، با شور و شوق اهالی هنرپرور منطقه توانسته است بین هنرمندان مناطق اطراف نیز جایی برای خود باز کند. از اقدامات و فعالیت های این انجمن می توان به برگزاری همایش لشت نشا شناسی در سال ۷۸، همایش شعر گیلکی در سال ۷۹، بزرگداشت زنده یاد شیون فومنی در سال ۷۹ و بزرگداشت شاعر و پژوهشگر برجسته لشت نشایی هوشنگ عباسی نویسنده کتاب «لشت نشا سرزمین عادل شاه» که در تاریخ بیست و هفتم شهریور ۸۰ انجام پذیرفت نام برد.

گروه موسیقی پرند

کنسرت عرفانی گروه پرند از تاریخ ۳ الی ۵ مرداد ۸۰ در سالن مجتمع فرهنگی - هنری خام الانیاء رشت اجرا شد این برنامه که با استقبال چشمگیر جوانان مواجه گشت در دستگاه شور تدارک دیده شده بود. پیش درآمد شور، تصنیف های عرفانی بر پایه ملودیهایی محلی کردی و مازندرانی با تنظیم استاد جلال ذوالفنون و تصنیف های ساخته ایشان گوشه هایی از کنسرت گروه پرند را تشکیل می دادند.

اعضای گروه پرند عبارت بودند از: امیر امیری نوازنده دف - سعید علی نیا نوازنده سه تار - حمید بامدادی خواننده و ناصر پاکروری نوازنده سه تار. گروه پرند در سال ۷۹ تشکیل شد و این اولین برنامه این گروه بود. از ویژگی های کنسرت گروه پرند نگرش عرفانی به موسیقی ایرانی، استفاده از سه تار به عنوان ساز گروهی به شکل فضای جدید در موسیقی ایرانی و سه تار نوازی در مکتب استاد جلال ذوالفنون است.

بزرگداشت شاعر

به همت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی رشت مراسم «شکرانه حضور» برای پاسداشت شاعر منظومه سرای گیلکی، مصطفی رحیم پور سیاهکلی در ساعت ۴ بعد از عصر روز چهارشنبه ۲۵ مهرماه در زادگاه شاعر در محل پژوهشکده معلم سیاهکل برگزار شد. در این مراسم که گروه زیادی از اهالی روستای بیدرون محل تولد شاعر، فرهنگیان و هنر دوستان سیاهکل و گروهی از شاعران و هنرمندان گیلان حضور داشتند، مراسم شعر خوانی و سخنرانی درباره شاعر و شعر او بوسیله آقایان: افروز، نوزاد، عباسیه کهن، مرادی، فارسی، عباسی، فخرموسوی، احمد گورگین، زکی پور، گلعلی پور، کاظم پور و مهران رحیم پور انجام گرفت و در بخش هایی از برنامه نیز خود شاعر اشعارش را قرائت نمود و یکی از سروده های خود را به صورت ترانه خواند. در پایان برنامه گروه موسیقی حوزه به سرپرستی کیانوش علیپور چند ترانه گیلکی اجرا کرد.

کمترین میزان سرمایه گذاری خارجی در منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی

معاون امور بین الملل دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد، طی مصاحبه ای اظهار داشت: «از بدو تأسیس مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی در کشور تا پایان آذرماه سال گذشته، مبلغ ۴ میلیارد و ۹۸۲ میلیون و ۲۲۰ هزار دلار در این مناطق سرمایه گذاری خارجی شده که منطقه ویژه اقتصادی «بندر انزلی»، با حدود ۷ سال سابقه تأسیس و فعالیت، با مبلغ ۴ میلیون و ۱۴۰ هزار دلار، دارای کمترین میزان سرمایه گذاری خارجی بود». لازم به تذکر است که جذب سرمایه گذاری در مناطق آزاد ویژه اقتصادی یکی از شاخص های موفقیت این مناطق محسوب می شود.

درگذشت یک هنرمند شهرستانی

محمدکاظم رضائی از هنرمندان موسیقی گیلان اواخر مرداد ماه امسال در سن ۵۲ سالگی بر اثر عارضه قلبی در انزلی درگذشت. مرحوم رضائی از همکاران زنده یاد عبدالله ملت پرست رهبر گروه عشاق گیلان بود و در سفر هنری گروه به ترکیه جهت اجرای موسیقی ملی ایران شرکت داشت. شادروان رضائی علاوه بر موسیقی در نقاشی و خوشنویسی نیز دستی ماهرانه داشت و مدرس هنر دبیرستان های بندر انزلی بود.

توفیق یک پژوهشگر گیلانی

در کسب جایزه علمی از انجمن شیمی دانان اتریش دکتر سیمین شیمی دانان اتریش دکتر ابراهیم رزازی را بخاطر تحقیقاتش در عرصه سم شناسی مواد غذایی کاندید دریافت جایزه سال ۲۰۰۰ این انجمن نمود. این جایزه علمی همه ساله به پژوهشگران شیمی مواد غذایی از تمام دنیا اهدا می شود. از میان داوطلبان سراسر جهان از جمله آلمان و آمریکا، این جایزه به این محقق ایرانی تعلق گرفت.

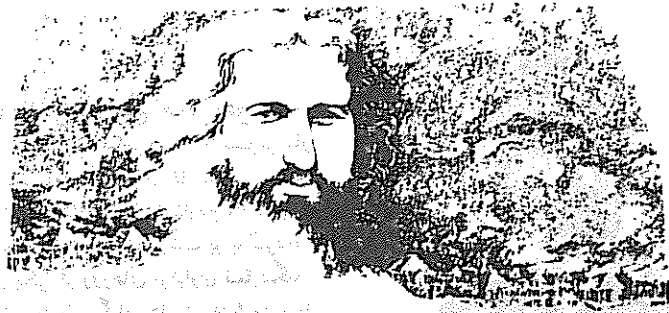
یکی از زمینه های تحقیقات دکتر رزازی در مورد پیدایش کلسترول اکسیدهای سمی است که در زمان نگهداری دراز مدت مواد غذایی کلسترول دار به وجود می آیند. یکی دیگر از زمینه های تحقیقاتی دکتر رزازی شناسائی و تجزیه سموم قارچی در مواد غذایی و خوراک دام است.

دکتر ابراهیم رزازی در سال ۱۳۴۰ در رشت بدنیا آمد بعد از گرفتن دیپلم به اتریش رفت و در رشته مهندسی بیوتکنولوژی و مواد غذایی در دانشگاه کشاورزی شهر وین مشغول به تحصیل شد. او دکترای خود را در رشته سم شناسی تجزیه ای در شهر وین گذراند و از چهار سال پیش در دانشگاه دامپزشکی وین در حال تحقیق و تدریس است. دکتر ابراهیم رزازی در دانشگاه های آندونزی و تایلند نیز به تدریس و تحقیق مشغول است.

[پشتکار از مهندس فرخ کیایی از اتریش]

درگذشت دو هنرمند گیلانی

علی رستگارطلب، فیلمساز، فیلمبردار و عکاس گیلانی در آبان ماه گذشته بر اثر یک سانحه رانندگی درگذشت. او به سال ۱۳۲۸ در رشت متولد شد و از دوران نوجوانی و در بجهت پیروزی انقلاب شروع به تولید آثار هنری نمود. مجموعه مستندهای به یادماندنی دیلمان، چراکوه، درفک، گلنار و... از آثار پرشمار این هنرمند است که از شبکه های متعدد تلویزیونی پخش گردیده است. در این سفر ابدی، تصویربردار خوش ذوق ولایت مان، علی حقی نیز هم رکاب او بود. یاد این دو هنرمند جوان را که در یک مأموریت هنری جهت فیلمبرداری به ناری می رفتند و در چالوس دچار حادثه شدند گرامی می داریم.



تأسیس بنیاد پژوهشی - فرهنگی میرزا کوچک جنگلی

همزمان با ۱۱ آذرماه مقارن هشتادمین سالگرد شهادت میرزا کوچک خان جنگلی رهبر انقلاب جنگلی، بنیاد پژوهشی فرهنگی میرزا کوچک جنگلی در رشت موجودیت یافت. این خبر که از سوی اعضای هیأت مؤسس آن به اطلاع مطبوعات استان و سراسر کشور رسید مبین آن است که مجوز بنیاد مزبور از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده و هم اکنون مراحل قانونی ثبت را می گذرانند. اهم اهداف بنیاد که عمدتاً پژوهشی فرهنگی است عبارتند از: پژوهش در تاریخ ایران و گیلان در رابطه با نهضت جنگل - گردآوری اسناد و مدارک نهضت جنگل که به صورت پراکنده در نزد اشخاص و یا سازمان هاست - ایجاد مرکز اسناد نهضت جنگل و کتابخانه تخصصی درباره نهضت جنگل و سران آن - ایجاد موزه نهضت جنگل - برگزاری جلسات سخنرانی، سمینار و کنفرانس - انتشار کتب درباره نهضت جنگل - ترتیب مسابقات فرهنگی و هنری و... بسیاری موارد دیگر در ارتباط با نهضت جنگل.

هیأت مؤسس بنیاد به ترتیب حروف الفبا عبارتند از: عزیزالله اخوان ماسوله - محمدتقی پوراحمدجکتاجی - دکتر شاپور روسانی - غلامرضا فروتن - سید نوری کیا فر - جمشید مهربان و سید محمدتقی میرابوالقاسمی.

بنیاد در نظر دارد بزودی یک شورای مشورتی مرکب از آگاهان تاریخ معاصر بویژه نهضت جنگل تشکیل داده و از هر شهر گیلان یک تا دو نماینده در این مجمع داشته باشد. محل موقت بنیاد رشت: خیابان سعدی - روبروی مجتمع فرهنگی هنری خاتم، کتابفروشی فرهنگ اعلام شده است.

مراسم هشتادمین سال شهادت میرزا کوچک جنگلی در رشت و تهران

آذرماه امسال مصادف با هشتادمین سالگرد شهادت میرزا کوچک جنگلی مراسمی از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مرکز در شرف تأسیس بازنشناسی نهضت جنگل در محل انجمن آثار و مفاخر فرهنگی واقع در تهران و همچنین در آرامگاه میرزا واقع در سلیماننداراب رشت برگزار شد. روز شنبه دهم آذر در محل انجمن آثار و مفاخر ملی تهران مراسمی با حضور عده ای از محققان و شخصیت های فرهنگی هنری پایتخت در بزرگداشت از شخصیت، افکار و مبارزات

آزادیخواهانه سردار جنگل میرزا کوچک خان جنگلی بعمل آمد که اهم آن عبارت بود از صرف افطار، سخنرانی و قرائت شعر. روز یکشنبه ۱۱ آذر نیز با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان در رشت مراسمی به صرف افطار، سخنرانی و شعر خوانی در مسجد سلیماننداراب رشت برگزار شد که تنی چند از روحانیون و شاعران و محققان در آن شرکت داشته و به ایراد سخنرانی و قرائت شعر پرداختند. مساعی آقای محمدحسن اصغرینیا مشاور محترم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که دست اندرکار تأسیس مرکز بازنشناسی نهضت جنگل است در برگزاری هر دو مراسم تهران و رشت جای تقدیر دارد.

گفتنی است که در طول این روز به عادت معمول مردم، قاطبه اهالی رشت از صمیم دل و خلوص نیت بطور فردی یا جمعی با در دست داشتن شاخه ای گل بر سر مزار میرزا حاضر شده با ذکر فاتحه و نثار گل یاد او را گرامی داشته ادای احترام می کنند. امسال نیز گروه های مختلف مردم بطور فردی و جمعی در این مراسم خودجوش و مردمی شرکت داشتند.

همت مردانه دانشجویان گیلانی دانشگاههای کشور

در بزرگداشت از سالگرد شهادت
میرزا کوچک جنگلی

دانشجویان گیلانی برخی از دانشگاههای کشور که تشکیل کانون دانشجویی داده اند موفق شده اند تا از برکت این همکاری جمعی به اجرای برنامه های متنوع فرهنگی هنری بویژه در پاسداشت از شخصیت مبارزاتی و انقلابی زعیم جنگل میرزا کوچک خان جنگلی و گروه یاران او بپردازند. باخبر شدیم دانشجویان گیلانی دانشگاههای تهران، مشهد و همدان در این مورد بسیار خوب عمل کرده اند و نسبت به معرفی این شخصیت بزرگ ملی و قومی خود به دانشجویان اقوام دیگر میهن بزرگ اسلامیشان موفق بوده اند.

همچنین در این روز کانون دانشجویان گیلانی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین نیز به جهت شناساندن شخصیت والا و اندیشه های آزادیخواهانه میرزا به دیگر دانشجویان استانها بویژه دانشجویان خارجی این دانشگاه مراسم باشکوهی را در سالن اجتماعات این دانشگاه برگزار نمود که با هماهنگی «گیله وا» پژوهشگر وارسته سید محمد تقی میرابوالقاسمی در آن شرکت جست و در خصوص میرزا و اقدامات او برای رشد و تعالی آموزش و پرورش جوانان به ایراد سخنرانی پرداخت. این مراسم با شعرخوانی و نمایش فیلم همراه بود.

بوی باران لطیف است

نمایشنامه بوی باران لطیف است نوشته اکبر رادی نمایشنامه نویس برجسته کشور به کارگردانی رضا میرمعنوی کارگردان توانمند تئاتر گیلان و بازی هنرمندانسه و چشمگیر گروه همکاران وی در جشنواره های استانی در رشت و منطقه ای در اردبیل و نیز جشنواره بین المللی سوره در کرمانشاه موفقیت های درخشانی کسب کرد.

در رشت: جایزه اول بازیگری مرد به وحید محبوب بشری و زن به نرجس خاتون بدرطالعی و همچنین جایزه اول کارگردانی و گریم به رضا میرمعنوی تعلق گرفت.

در اردبیل: جایزه اول گریم به رضا میرمعنوی و طراحی لباس به فرشته رحمتی داده شد.

در کرمانشاه: جایزه اول بازیگری مرد به وحید محبوب بشری، جایزه اول نویسندگی به اکبر رادی، جایزه اول کارگردانی به رضا میرمعنوی اعطا شد. اغلب نمایشنامه هایی را که میرمعنوی به سن می برد از عوامل بازی فراوان و طبعاً عوامل اجرایی پشت پرده زیادی برخوردار است. حسن کار میرمعنوی در این است که از همه عوامل به سود یک نمایش خوب بهره می جوید.

منتشر شد

گیلان نامه

جلد پنجم

مجموعه مقالات گیلان شناسی

(اهدای شده به زنده یاد محمود پاینده لنگرودی)

در زمینه تاریخ، فرهنگ، هنر، زبان،

ادبیات و مردم شناسی

به کوشش

م. پ. چکنجایی

قابل وصول از طریق خدمات پستی گیلهوا

در ازای ارسال ۱۶۵۰ تومان تمبر

با پست سفارشی در اسرع وقت از هر نقطه کشور

پیوستن کشتی «ایران-معین»
به ناوگان کشتیرانی دریای خزر

کشتی ۲۵۰۰ تنی جدید «ایران - معین» که در هلند ساخته شد، در جهت افزایش ظرفیت ناوگان شرکت کشتیرانی دریای خزر، با ترک بندر «تردام» هلند، از طریق «ولگا» به دریای خزر وارد و به ناوگان مزبور پیوست. فعالیت این کشتی که طول آن ۸۸ متر، عرض آن ۱۱ متر و آبخور آن ۵/۵ متر می باشد در امور مربوط به واردات و صادرات خواهد بود. کشتی مورد بحث، به مناسبت گرامیداشت خاطره استاد ادبیات فارسی و دانشمند ارجمند گیلانی، دکتر محمد معین، به نام ایشان نامگذاری شد.



سومین سالگرد فقدان شاعر نامی
شیون فومنی

شهریور ماه امسال به همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان مراسم سومین سالگرد درگذشت شاعر نام آور گیلان زنده یاد شیون فومنی با جلوه خاصی در سالن وارش مجتمع فرهنگی هنری خاتم الانبیای رشت برگزار شد. در این مراسم که علاقمندان و دوستداران مرحوم شیون و آثارش حضور گسترده ای داشتند، استاد شمس آل احمد و دکتر احمد ابومحیوب استاد دانشگاه و منتقد ادبی در خصوص جایگاه و پایگاه مرحوم شیون در شعر معاصر بویژه ویژگی های شعر گیلکی او سخنرانی کردند. حامد فومنی فرزند روانشاد شیون نیز در پایان به قرائت چندین قطعه شعر پرداخت. مساعی مدیریت محترم مجتمع خاتم در برگزاری مراسم بزرگداشت ها و نکوداشت های یاد شاعران جای تقدیر دارد.

گردهم آبی خوشنویسان ایران

شبه مورخ ۸۰/۸/۱۹ مجتمع فرهنگی هنری خاتم الانبیاء رشت وعده گاه هنرمندان خوشنویس کشورمان بود. در این مراسم که به مناسبت آئین سالانه مجمع نمایندگان منتخب انجمن خوشنویسان ایران برگزار گردید دونمایشگاه پربار از آثار خوشنویسی نمایندگان مجمع و قاپبه هنرمندان جوان کشور نیز برپا شد که بسیار مورد استقبال هنردوستان قرار گرفت. گفتنی است حضور فریدون پوررضا هنرمند برجسته موسیقی فولکلوریک گیلان و اجرای چندین ترانه در آن گرمی بخش محفل هنرمندان خوشنویس کشور بوده است.

همایش مؤلفین جوان کشور در رشت

با هدف تشویق جوانان به نگارش و تألیف کتاب و ایجاد تسهیلات برای چاپ و نشر آثار جوانان توسط ناشران کشور و حمایت های آموزشی و اجتماعی ویژه مؤلفین جوان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان بر آن شد تا در جهت آشنایی بیشتر این قشر با حوزه های مرتبط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جلسه ای تشکیل و مباحث اولیه را مورد طرح و ارزیابی قرار دهد. براین اساس نسبت به: الف - تعریف مؤلف جوان ب - شناسائی ج - تمهید مقدمات د - همایش،

برگزاری نمایشگاه بازرگانی در تفلیس

هیأتی از سوی اطاق بازرگانی و صنایع و معادن گیلان برای تدارک برگزاری چهارمین نمایشگاه تجاری و صنعتی در گرجستان از شهر تفلیس، مرکز آن جمهوری دیدار کردند. گویا قرار است این نمایشگاه در آینده نزدیک به مدت یک هفته در محل دائمی نمایشگاه های بین المللی تفلیس برگزار شود. در حال حاضر اطاق بازرگانی رشت مشغول جذب واحدهای فعال برای حضور در این نمایشگاه است.

رییس جدید اتحادیه رؤسای

دانشگاههای حاشیه دریای خزر

در جریان تشکیل ششمین اجلاس «اتحادیه رؤسای دانشگاههای حاشیه دریای خزر» که به میزبانی دانشگاه گیلان برگزار گردید، آقای دکر داود احمدی دستجردی رییس دانشگاه گیلان با کسب اکثریت آراء به عنوان رییس ششمین اجلاس و همچنین ریاست اتحادیه مذکور برای سال ۲۰۰۲-۲۰۰۱ به حاضرین معرفی گردید.

تحقیق درباره ذخیره «تاس ماهیان»

دریای خزر

«اسپیس» تلویزیون غیر رسمی جمهوری آذربایجان گزارش داد: کارشناسان پنج کشور ساحلی دریای خزر به غیر از جمهوری ترکمنستان که هنوز موافقت خود را اعلام نکرده با استفاده از یک فروند کشتی اختصاصی کشور جمهوری فدراتیو روسیه برای نخستین بار در قالب برنامه بین المللی نجات محیط زیست خزر، بررسی ذخایر واقعی «تاس ماهیان» را آغاز کردند. دریای خزر، ۹۰ درصد ذخایر خاویاری جهان از جمله «تاس ماهی» را در خود جای داده اما ذخایر عظیم این آبرزی به خاطر صید بی رویه و غیر قانونی آن در معرض خطر نابودی قرار گرفته لذا بر اساس تفاهم نامه امضاء شده توسط ۱۵۵ کشور جهان، صید «تاس ماهیان» از سال ۱۹۹۷، با مجوز رسمی صورت می گیرد. سازمان های بین المللی، برای اجرای تحقیقات مورد نظر در مورد ذخایر واقعی «تاس ماهی» که به عنوان «فییل زنده» در جهان معرفی شده و نزدیک به ۲۰۰ میلیون سال سابقه حیات دارد، مبلغ ۲۰۰ هزار دلار اعتبار، اختصاص داده اند.

[با تشکر از احمد سوارخش]

مجموع فرهنگی - هنری خاتم
ناستگاه فعالیت های فرهنگی و هنری

برنامه ریزی و اقدامات لازم انجام شد.

پس از بررسیها و مشورتهای لازم مقرر شد نویسندگان زیر سی سال را به عنوان مؤلف جوان تعریف نموده و چنانچه اثر یا آثار چاپ شده داشته باشند در این همایش شرکت نمایند.

طی یک فراخوان و تماسهای مختلف با ادارات و ناشران کشور، ۹۴ نفر مؤلف جوان دارای اثر چاپ شده دعوت شدند و بدین ترتیب ۲۳ آبان ماه ۸۰ اولین گردهمایی مؤلفان جوان در شهر رشت برگزار شد.

اهم برنامه های این همایش سخنرانی و میزگرد پرسش و پاسخ بود که با حضور آقای رمضانپور معاون فرهنگی وزارت ارشاد و دکتر مهدی غبرایی مترجم سرشناس گیلانی همراه بود.

در این گردهم آبی پیشنهاد شد این مراسم به صورت همایش همه ساله در گیلان برپا شود که مورد موافقت قرار گرفت.

تصمیم معاونت محترم فرهنگی مبنی بر ایجاد دبیرخانه دائمی حمایت از مؤلفین جوان در رشت و اعلام آن در جلسه و رسانه های عمومی موجی از امید و شادمانی در میان جوانان برانگیخت. هم اکنون طرح ایجاد دبیرخانه نیز آماده گردید که جهت اصلاح و اعمال نقطه نظرات تقدیم معاونت فرهنگی شده است.

«سی عکس، سی عکاس»

نمایشگاه عکس «سی عکس، سی عکاس» با شرکت سی نفر از عکاسان حرفه ای استان گیلان در مجتمع فرهنگی هنری خاتم الانبیاء برگزار شد.

در این نمایشگاه که از روز شنبه ۱۷ لغایت ۲۹ آذر ماه به مدت دوازده روز ادامه یافت آثاری از محمد آگاه، فرهاد مهرانفر، رضا مجلسی، مسعود پورجعفری، کوروش رنجبر، ناصر بختیاری، فرشاد آذروهوشنگ، کریم ملک مدنی، محسن تربیت دوست، محمد زوار جلالی، محمود فتحی، ریحانه ناصح نصیحتگو و تنی چند از عکاسان هنرمند دیگر نمایش داده شد.

لازم به ذکر است خانه ای عکاسان تهران نیز با در اختیار قرار دادن فضای سایت اینترنتی خود این امکان را برای سایر هموطنان در سراسر دنیا مهیا ساخته تا با مراجعه به سایت WWW.iranipe.com آثار این عکاسان دیدن کنند.

ایران، روسیه و منابع انرژی دریای خزر

مقایسه‌ای از فرصت‌ها و دستاوردهای دو کشور

دکتر علی گرانمایه

استاد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه لندن

و کارشناس نفت

سبقت گرفت. مسئله دیگری که هم زمان با این مذاکرات مورد توجه قرار گرفت، وضعیت حقوقی دریای خزر و موضع‌های متفاوتی بود که کشورهای ساحلی خزر در این زمینه اختیار کردند. روسیه و ایران در مرحله نخست، متفقاً بر مالکیت مشاع آب‌های خزر و حاکمیت مشترک پنج کشور ساحلی بر این آب‌ها پای فشرده و مفاد قراردادهای پیشین ایران و شوروی را که در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد گردیده بود، مورد تأکید قرار دادند. با این حال، این مسئله مهم تحت‌الشعاع امتیاز خطوط لوله نفتی قرار گرفت و با توجه به اولویت‌های سیاست‌گزاران روسیه، موضع پیشین آن کشور درباره رژیم حقوقی دریای خزر عملاً دستخوش تجدید نظر گردید. روسیه از طریق کنترل مسیرهای انتقال نفت و گاز هدف‌های وسیع‌تری را دنبال می‌کند و برای رسیدن به این هدف‌ها، از مخالفت با تقسیم دریای خزر دست برداشته است.

در سال ۱۹۹۳ که نخستین قرارداد بین‌المللی در مورد بهره‌برداری و صدور نفت جمهوری آذربایجان مورد مذاکره قرار گرفت، ایجاد خط لوله‌ای بین باکو و بندر جیحان ترکیه از طریق ایران مطرح بود. یک سال بعد که این قرارداد به امضاء رسید، گفته شد که خط لوله باکو - جیحان از جمهوری گرجستان خواهد گذشت. هدف سرمایه‌گذاران غربی این بود که کشورهای ایران و روسیه در مسیر این خط لوله نفتی قرار نگیرند. با این همه، هنگامی که نخستین محموله نفت کنسرسیوم بین‌المللی آذربایجان به بازار رفت، این مسیر روسیه بود که مورد استفاده قرار گرفت.

در نوامبر ۱۹۹۷ شرکت روسی ترانس نفت (TRANSNEFT) انتقال نفت کنسرسیوم را از باکو به بندر روسی نووروسیسک (NOVOROSSISK) در کرانه دریای سیاه آغاز کرد خط لوله‌ای که تنها از قلمرو روسیه می‌گذشت. هنگامی که این پیروزی در ساحل غربی دریای خزر نصیب روسیه شد، مؤسسات روسی به سراغ بخش شرقی رفتند تا حمل و نقل نفت از منابع جدید جمهوری قزاقستان

روسیه و ایران از تولیدکنندگان عمده نفت و گاز در جهانند. روسیه بزرگترین منابع گاز جهان را در اختیار دارد و ایران از این نظر مقام دوم را داراست. ایران دومین تولیدکننده نفت در میان اعضای اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) و نیز در خاورمیانه است، در حالی که روسیه بزرگترین کشور تولیدکننده نفت در خارج از حوزه اوپک است.

موضوع همکاری‌های دو کشور ایران و روسیه در زمینه انرژی در خارج از منطقه دریای خزر - مثلاً در منطقه گازی پارس جنوبی در خلیج فارس - از این گفتار حذف شده است و تنها فعالیت‌های مربوط به نفت و گاز که از سوی دو کشور در دریای خزر صورت گرفته، موضوع بحث خواهد بود. ایران و روسیه همانند سه کشور جدید، استقلال آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، مرزی با دریای خزر دارند که دارای منابع شناخته شده نفت و گاز است. لیکن ایران و روسیه برخلاف سه کشور دیگر، وابسته به منابع انرژی منطقه دریای خزر نیستند. (منابع عظیم انرژی روسیه در سیبری و آن سوی کوه‌های اورال و منابع عمده نفت و گاز ایران در استان‌های جنوبی کشور و خلیج فارس قرار گرفته است). علاوه بر آن، روسیه و ایران تنها کشورهای ساحلی دریای خزر هستند که به دریای آزاد دسترسی دارند و می‌توانند به سه کشور دیگر که از چنین امتیاز جغرافیایی محرومند، برای انتقال و صدور نفت و گازشان یاری دهند.

مهم‌ترین موضوعی که در رابطه با منابع هیدروکربن دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آغاز تحولات جدید مطرح شده، مسیر انتقال نفت و گاز از طریق خطوط لوله است. طرح این موضوع از سوی کارشناسان مسائل انرژی حتی از مذاکرات کشورهای ساحلی دریای خزر با شرکت‌های جهانی نفت در آغاز دهه ۱۹۹۰

این مقاله ترجمه فارسی گزارشی است که دکتر علی گرانمایه همولایتی دانشمند ما در کنفرانس سالانه مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی وزارت نفت به زبان انگلیسی ارائه نموده است. کنفرانس یاد شده در روزهای ۲۲ و ۲۳ آبان ماه امسال با حضور مهندس بیژن زنگنه وزیر نفت، مدیران صنایع نفت و گاز و تعدادی از کارشناسان نفتی و اساتید ایرانی و خارجی در تهران برگزار شد.

گزارشگر دارای دکترای روابط بین‌المللی از دانشگاه لندن، از کارمندان سابق شرکت ملی نفت و وزارت امور خارجه است که در سال ۱۳۶۲ تصمیم به کناره‌گیری از کار اداری گرفت و در انگلستان اقامت گزید. دکتر گرانمایه به کار تدریس و مشاوره در امور بین‌المللی اشتغال دارد و موضوع درس او در مدرسه مطالعات اسلاویک و اروپای شرقی دانشگاه لندن، «آسیای میانه، قفقاز و دریای خزر در روابط بین‌المللی» است. او همچنین عضو گروه پژوهندگان در مرکز مطالعات خاورمیانه و نزدیک وابسته به مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن است.

را نیز نصیب خود کنند. منظور منبع نفت تنگیز (TENGIK) است که عملیات بهره‌برداری از آن را شرکت آمریکایی اکسون - موبیل (EXXON MOBIL) به عهده دارد.

منابع دیگر قزاقستان از پیشترها به شبکه سراسری نفت روسیه مربوط بوده و قزاقستان بخشی از نفت استحصالی خود را از طریق همین شبکه صادر کرده است. مدیریت این شبکه با ترانس نفت است و شرکت روسی در سال‌های اخیر سهم (QUOTA) قزاقستان را برای صدور نفت افزایش داده است. جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان که به آب‌های آزاد و بازارهای بین‌المللی دسترسی مستقیم ندارند، به ناچار وابسته به کشور همسایه‌ای هستند که این امکانات را در اختیار دارد.

خط لوله جدید الاحداث ۱۵۰۰ کیلومتری که نفت تنگیز در شمال شرقی دریای خزر را به بندر روسی نووروسیسک در کرانه دریای سیاه می‌رساند از قلمرو فدراسیون روسیه می‌گذرد. اداره این خط لوله با کنسرسیوم خط لوله خزر (CPC) است که روسیه با داشتن ۲۴ درصد سهام آن، شریک برتر شناخته شده، دیگر سهامداران از امریکا و عمان هستند. ظرفیت اولیه خط لوله "CPC" ۵۶۰/۰۰۰ بشکه در روز است. به هنگام

آغاز بهره‌برداری از این خط لوله در ماه گذشته، وزیر بازرگانی آمریکا DON EVANS گفت:

«خط لوله CPC پیام مهمی برای جهانیان دارد و آن پیام این است که آمریکا، روسیه و کشورهای آسیای میانه برای تأمین رفاه مردم و ثبات در این

منطقه از جهان به توافق رسیده‌اند». آنچه مایه شگفتی است گفتار وزیر آمریکایی

نیست بلکه مقایسه آن با اظهارات پیشین سیاست‌گذاران آمریکایی است که اصرار داشتند خطوط نفت و گاز خزر از مسیرهای روسیه و ایران بگذرد. روسیه با حضور در مشارکت‌های نفت و گاز جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان و در اختیار داشتن کنترل خطوط لوله نفتی می‌تواند ادعا کند که برنده «بازی بزرگ» (GREAT GAME) دریای خزر است.

موقعیت روسیه

در بررسی دلایل پیروزی روسیه در سیاست منطقه خزر، عوامل زیر را باید مورد توجه قرار داد:

۱ - روسیه از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم به بهره‌برداری از نفت در منطقه خزر پرداخت و فرآورده‌های نفتی را علاوه بر توزیع در قلمرو خود به اروپا و استان‌های شمالی ایران صادر نمود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز قلمرو گسترده فدراسیون روسیه و ساختار انتقال نفت بین دریای خزر و اروپا همچنان در اختیار دولت روسیه است.

۲ - پیش از تحولات دهه اخیر، اطلاعات علمی مربوط به دریای خزر انحصاراً در اختیار دولت مسکو قرار داشت. اطلاعاتی که همه

مشکل اصلی که ایران را از رقابت در شرایط برابر، در حوزه انرژی دریایی خزر محروم کرده، مشکل سیاسی است.

دخالت منفی دولت امریکا یک عامل بازدارنده علیه مشارکت مؤثر ایران در پروژه‌های اکتشاف و انتقال نفت و گاز در منطقه دریای خزر است.

سیاست روسیه مبتنی بر نزدیک شدن به دیگر کشورهای و مشارکت با دیگر کشورهای در همه زمینه‌ها فارغ از دغدغه‌های مکتبی است. نتیجه همین سیاست بود که قدرتهای نوظهور در برنامه ریزی خود برای کنار گذاشتن روسیه شکست خوردند.

در پاسخ این سؤال که «آیا روسیه برای ایران یک شریک است یا رقیب؟» باید گفت: هر دو. آنچه بالاتر از این هاست در سهایی است که ایران می‌تواند از تاکتیک‌های روسیه در منطقه دریای خزر بیاموزد.

نهادهای ذینفع خارجی در آرزوی دسترسی به آنها بودند. به همین دلیل دعوت از روسیه برای

حضور در مشارکت‌های چند ملیتی اگر هم دلخواه شرکت‌های غربی نباشد باید یک ضرورت به حساب آید.

۳ - از میراث حکومت شوروی، حق مالکیت خطوط انتقال نفت و گاز بین دریای خزر، دریای سیاه، دریای بالتیک و اروپا نصیب روسیه شده است و هنگامی که مسئله انتقال نخستین نفت استحصالی از دریای خزر برای کنسرسیوم بین‌المللی پیش آمد، راهی جز توسل به روسیه و استفاده از خط لوله باکو - نوو روسیسک نبود. دستورالعمل قبلی سیاست‌گذاران آمریکایی برای حذف روسیه از مسیر انتقال نفت نادیده گرفته شد و روسیه توانست با انجام برخی تعمیرات و تغییرات در خطوط لوله قدیمی که از دوران شوروی دریای خزر را به دریای سیاه می‌پیوست، محصول نفت آذربایجان را به آب‌های آزاد و بازار جهانی برساند.

به دنبال این کار که در سال ۱۹۹۷ صورت گرفت، خط لوله دیگری در سال ۱۹۹۹ بین باکو و بندر سوپسا (SUPSA) در گرجستان آغاز به کار کرد و انحصار روسیه در انتقال نفت جمهوری آذربایجان پایان پذیرفت. مشکلی که در راه انتقال نفت از طریق خط لوله روسی وجود داشت، عبور آن از منطقه بحران زده چین بود که روسیه این مشکل را نیز در سال ۱۹۹۹ حل کرد و با ایجاد یک خط ارتباطی، مسیر خط لوله را از چین به داغستان منحرف کرد. با این تغییر مسیر، وضعیت جنگی جمهوری یا ایالت چین تأثیری در انتقال نفت از باکو به نووروسیسک نخواهد داشت. علاوه بر آن مخازن (DEPOTS) عظیم نفت روسیه در تیخورتسک (TIKHORETSK) که در مجاورت دریای سیاه قرار دارد، تداوم تحویل نفت آذربایجان را تضمین می‌کند و هرگاه وقفه‌ای در کار خطوط لوله پیش آید روسیه از موجودی این مخازن، سهم نفت صادراتی آذربایجان را تأمین خواهد کرد.

۴ - از ۲۰ کنسرسیوم نفتی بین‌المللی که برای بهره‌برداری از نفت و گاز جمهوری آذربایجان تشکیل یافته، روسیه در پنج کنسرسیوم مشارکت دارد. مسکو همین امتیاز را در حداقل سه

کنسرسیوم متشکله در قزاقستان نیز بدست آورده است.

۵ - روسیه امتیاز انحصاری خطوط لوله انتقال گاز در منطقه را داراست. شرکت روسی گاز پروم (GAZPROM) خریدار و صادرکننده اصلی گاز ترکمنستان است و مقدار گازی که از سوی ترکمنستان در سالهای اخیر به ایران صادر شده، بخش ناچیزی از تولید آن کشور است.

۶ - روسیه در توافقی که بر سر وضعیت حقوقی دریای خزر با ایران داشت، در عمل تجدید نظر کرده و با دو جمهوری قزاقستان و آذربایجان به ترتیب در سالهای ۱۹۹۸ و ۲۰۰۱ موافقت نامه‌هایی برای تقسیم قلمرو آبی منعقد نموده است. البته روس‌ها چنین استدلال می‌کنند که توافق نامه‌های یاد شده صرفاً برای مرزبندی کف دریا به منظور بهره‌برداری از منابع هیدروکربن بوده و شامل آب‌های خزر نمی‌شود. روس‌ها با این ابتکار، دو کشور عمده تولیدکننده نفت در منطقه خزر - آذربایجان و قزاقستان - را خوشنود نموده و برای حضور گسترده‌تر شرکت‌های روسیه در عملیات نفتی این دو کشور راه گشوده‌اند. علاوه بر آن، روسیه با اتخاذ این سیاست، به شرکت‌های چند ملیتی فعال در منطقه برای امنیت سرمایه‌گذاری، اطمینان داده است.

موقعیت ایران

حال اشاره‌ای به حضور و مواضع ایران در مسائل دریای خزر می‌کنیم. درباره‌ی این موضوع گیری‌ها که عمدتاً با تردید و احتیاط زیاد از حد همراه بوده، به نکات زیر باید توجه داشت:

۱ - پیش از فروپاشی شوروی و اعلام موجودیت کشورهای نو استقلال در حاشیه خزر، ایران برنامه‌ای جدی برای بهره‌برداری از منابع هیدروکربن دریای خزر نداشت. یک چاه اکتشافی پیش از سال ۱۹۷۹ و چاه دیگر پس از آن حفر شد که هیچ یک به نتیجه نرسید.

۲ - پیش از سال ۱۹۷۹، ایران خط لوله سراسری (IGAT-1) را برای صدور گاز از منابع جنوبی کشور به کشور اتحاد شوروی ایجاد کرد و برای احداث خط لوله‌ای دیگر (IGAT-2) که گاز طبیعی ایران را از طریق شوروی به اروپا صادر کند، برنامه‌ریزی نمود. هر دو پروژه یاد شده در نخستین ماه‌های حکومت جدید متوقف شد.

۳ - هر دو کشور روسیه و ایران برای حضور در مشارکت‌های بین‌المللی که به منظور بهره‌برداری از منابع نفت و گاز جمهوری آذربایجان تشکیل شده، اظهار آمادگی کردند. در حالی که مشارکت روسیه در نخستین کنسرسیوم

بین‌المللی آذربایجان در سال ۱۹۹۴ پذیرفته شد و مشارکت ایران مورد مخالفت قرار گرفت. پس از آن ایران توانست مشارکت در دو کنسرسیوم دیگر نفتی در آذربایجان را به دست آورد که یکی از آن دو مربوط به منطقه گازی «شاه دیز» است.

۴ - در ماه مه ۱۹۹۴، رؤسای جمهوری ترکمنستان، ایران و ترکیه موافقت نامه‌ای را در شهر عشق آباد پایتخت ترکمنستان امضاء کردند که به موجب آن قرار شد گاز ترکمنستان از طریق ایران به ترکیه صادر شود. سرمایه‌گذاران خارجی از این پروژه حمایت نکردند و نتیجتاً پروژه مذکور ناکام ماند.

۵ - در نوامبر ۱۹۹۷، خط لوله‌ای که بین کرپزه (KORPEZHE) در جمهوری ترکمنستان و کردکوی در ایران (استان گلستان) احداث شده بود آغاز به کار کرد. با گشایش این خط لوله، ایران موفق شد به نوعی به انحصار روسیه در صدور گاز ترکمنستان پایان دهد. ناگفته نباید گذاشت که جریان گاز در این خط لوله همراه با نوسان بوده و میزان صادرات گاز ترکمنستان به ایران با صادرات گاز آن کشور به روسیه به هیچ وجه قابل مقایسه نیست.

۶ - در سال‌های اخیر ایران برای کمک به صدور نفت کشورهای ساحلی دریای خزر روش تازه‌ای عرضه کرد و آن تهاتر نفت خام در دریای خزر و خلیج فارس است. این نوع معامله نخست بین ایران و قزاقستان در ژانویه ۱۹۹۸ آغاز شد.

قزاقستان نفت را در بندر «نکا» (مازندران) تحویل می‌داد و معادل آن از ایران در اسکله خارک (خلیج فارس) نفت دریافت می‌داشت و به بازارهای بین‌المللی صادر می‌کرد. معامله تهاتری با قزاقستان پس از سه ماه به دلیل مشکلات فنی متوقف شد لیکن دو شرکت غربی فعال در ترکمنستان این گونه معامله با ایران را ادامه داده‌اند. ایران از نفت وارداتی برای مصرف در استان‌های شمالی استفاده می‌کند و خط لوله‌ای که مخازن بندر نکا را به پالایشگاه‌های تهران و تبریز ارتباط می‌دهد در مرحله تکمیلی ظرفیت انتقال ۳۷۰/۰۰۰ بشکه نفت در روز را دارا خواهد بود.

۷ - اقدام مستقل و قاطع ایران برای حضور فعال در عملیات نفتی دریای خزر با تصویب لایحه‌ای از سوی مجلس شورای اسلامی در بهار سال ۲۰۰۰ آغاز شد. به موجب این لایحه که اکنون به صورت قانون درآمده، شرکت ملی نفت ایران مأموریت یافته است برای اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز در بخش ایرانی دریای خزر اقدام کند. پیش از این شرکت ملی نفت برای مطالعات اکتشافی در بخش جنوبی

دریای خزر قراردادی با سه شرکت اروپایی «شل» (SHELL)، «لاس‌مو» (LASMO) و «ویبا» (VEBA) امضاء کرده بود. (در دو سال اخیر شرکت انگلیسی لاسمو به مالکیت شرکت ایتالیایی «انی» (ENI) و شرکت آلمانی «ویبا» به مالکیت شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم (BP) در آمده‌اند).

شرکت ملی نفت در یک اقدام مشابه، قراردادی با شرکت ایرانی «پترو ایران» برای عملیات اکتشافی در ۶ حوزه نفتی در دریای خزر - از جمله حوزه البرز - منعقد ساخته است. جمهوری آذربایجان حوزه البرز را «آلوف» نامیده و مدعی مالکیت بر آن گردیده است. اقدام یک جانبه آذربایجان برای عملیات اکتشافی در این حوزه نفتی در ماه ژوئیه گذشته مواجه با اخطار نیروهای دریایی و هوایی ایران شد و شرکت پیمانکار ادامه عملیات را متوقف کرد.

۸ - سرانجام ایران تصمیم گرفت برای عملیات اکتشافی و حفاری در آب‌های عمیق بخش میانی - جنوبی دریای خزر وارد عمل شود. به این منظور در ماه مارس گذشته قراردادی بین شرکت ملی نفت ایران و یک شرکت صنعتی سوئد به امضاء رسیده که بر اساس آن یک سکوی حفاری متحرک (SUBMERSIBLE) مجهز به دکل دریایی برای استفاده ایران ساخته می‌شود.

ایران و روسیه در حوزه انرژی خزر: همکاری یا رقابت؟

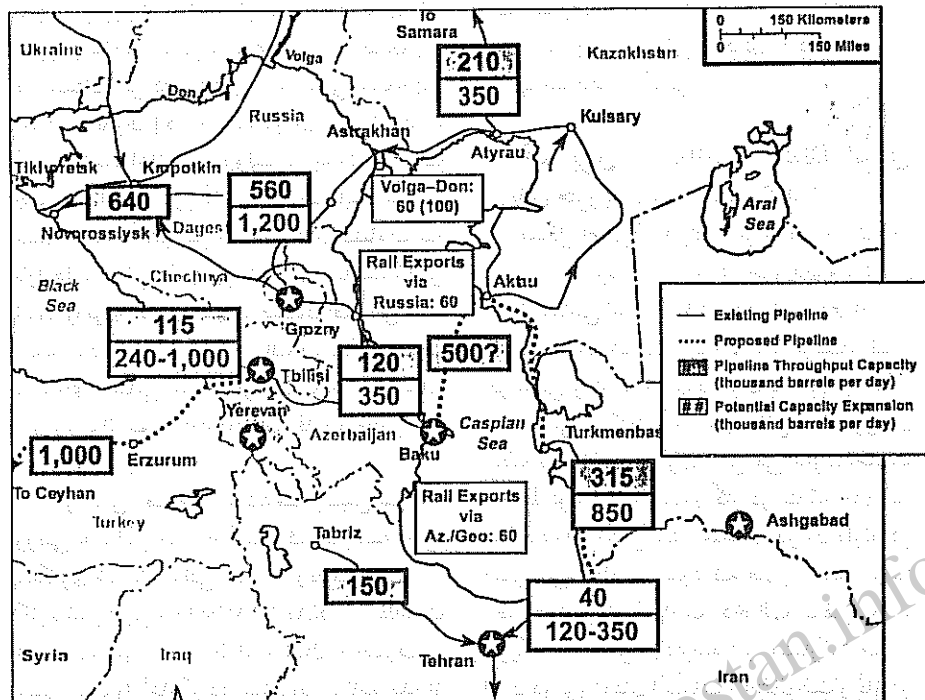
در رابطه با مسائل گوناگون دریای خزر در یک دهه گذشته، موارد زیر در زمینه همکاری یا رقابت روسیه و ایران چشمگیر بوده است.

■ رژیم حقوقی دریای خزر:

روسیه و ایران در آغاز دهه ۱۹۹۰ روش واحدی در این زمینه اختیار کردند. قرار بر این بود که در هر گونه توافق بر سر وضعیت حقوقی دریای خزر، پنج کشور ساحلی مشترکاً تصمیم بگیرند. امروز نمی‌توان گفت که روسیه بر این تفاهم با ایران استوار بوده است.

از سال ۱۹۹۸ که دو کشور روسیه و قزاقستان، بخش شمالی دریای خزر را برای بهره‌برداری از منابع کف دریا بین خودشان تقسیم کردند، امکان توافقی‌های دو جانبه بیشتر شده است. در ژانویه گذشته توافقی مشابه بین روسیه و آذربایجان بر سر تقسیم بخش شمال غربی دریای خزر صورت گرفت. روس‌ها در هر دو مورد مدعی شدند که هدف از توافقی‌های یاد شده، تفکیک قلمرو کشورها برای اکتشاف منابع نفت و گاز بوده و

South Caspian transportation options



Source: Cambridge Energy Research Associates, 2001.

اقدامی در جهت تقسیم دریای خزر بدون هماهنگی کشورهای پنجگانه صورت نگرفته است. پیداست که مقامات روسی در گفتگو با مقامات ایرانی و دیگر کشورهای حوزه خزر، یکسان حرف نمی‌زنند.

از سوی دیگر، ایران اصرار دارد که دریای خزر هنوز تحت مالکیت مشترک کشورهای ساحلی است و اگر روزی تقسیم شود سهم هر یک از پنج کشور باید مساوی باشد و در این صورت به ایران نیز ۲۰ درصد از تمامی دریا تعلق خواهد گرفت.

خطوط لوله دریایی:

لوله گذاری بر کف دریای خزر برای انتقال نفت و گاز از مواردی است که ایران و روسیه مخالفت خود را با آن ابراز داشته‌اند. در بیانیه پایانی گفتگوهای پرزیدنت خاتمی و پرزیدنت پوتین در ماه مارس گذشته، رؤسای دو کشور مخالفت خود را با هر گونه لوله گذاری بر کف دریا که مخاطراتی برای محیط زیست و آبزیان در بر خواهد داشت اعلام کردند. ایران و روسیه قبلاً مخالفت خود را با احداث خط لوله دریایی برای انتقال گاز از بندر ترکمن باشی در ترکمنستان به باکو ابراز داشته بودند. احداث این خط لوله پس از مطالعات اولیه پیگیری نشد. اکنون موضوع احداث یک خط لوله دیگر بین قزاقستان و آذربایجان از طریق دریای خزر مطرح است که به خط لوله باکو - جبهان متصل خواهد شد. دولت امریکا که برای تحقق پروژه باکو - جبهان تلاش می‌کند انتقال بخشی از نفت قزاقستان به باکو را برای تأمین نیاز این خط لوله نفت ضروری می‌داند. سوالی که پیش می‌آید این است که آیا دولت روسیه با احداث خط لوله دریایی قزاقستان - آذربایجان نیز مخالفت خواهد کرد؟

بازار گاز ترکیه:

چهار کشور ایران، روسیه، ترکمنستان و آذربایجان که دارای منابع گاز هستند، پروژه‌های جداگانه‌ای را برای دسترسی به بازار مصرف گاز در ترکیه دنبال می‌کنند زیرا ترکیه به دنبال تبدیل سوخت مصرفی نیروگاههای خود، به صورت بزرگترین مصرف کننده گاز طبیعی در منطقه درآمده است. قبلاً پیش بینی می‌شد که ترکمنستان از طریق یک خط لوله سراسری که از شمال ایران عبور می‌کند و یا خط لوله دریایی ترکمن باشی - باکو و امتداد آن از مسیر گرجستان به ترکیه، موفق به صدور گاز به این بازار عمده شود.

پروژه نخست به دلایل سیاسی و احتراز سرمایه گذاران خارجی از مشارکت و پروژه دوم به دلایل فنی و عدم توافق ترکمنستان و آذربایجان

«ژوگبا» (ZHUGBA) در شمال دریای سیاه و «بندر سامسون» در ترکیه احداث خواهد شد و شرکت روسی «گازپروم» امیدوار است از این طریق، صدور گاز به ترکیه را در سال ۲۰۰۳ آغاز کند، مقدار گازی که روسیه از طریق خط لوله دریای سیاه موسوم به جویبار آبی (BLUE STREAM) صادر خواهد کرد نه تنها تمامی نیاز ترکیه را تکافو می‌کند، بلکه بخشی از آن هم ممکن است از ترکیه صادر شود. در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت صدور گاز ایران به ترکیه ممکن است بزودی آغاز شود. علاقه ترکها روی واردات گاز از جمهوری آذربایجان است اما این روسیه است که در آینده در موقعیت صادرکننده عمده گاز به ترکیه و احتمالاً از طریق ترکیه به جنوب شرقی اروپا - قرار خواهد گرفت.

خطوط لوله نفت:

با آنکه خطوط لوله روسیه بیشترین سهم را در انتقال نفت دریای خزر بدست آورده، کمی زود است که بگوئیم کشورهای دیگر منطقه خزر از این امتیاز بی‌نصیب مانده‌اند.

ایران هنوز این شانس را دارد که از طریق خط لوله به منابع نفت قزاقستان اتصال یابد. به دنبال کشف منابع عظیم نفت در منطقه کاشقان (KASHGAN) واقع در فلات قاره قزاقستان در شمال دریای خزر، احداث خط لوله قزاقستان - ایران مورد توجه قرار گرفته است. شرکت فرانسوی «توتال فینالاف» (TOTAL FINA)

بر سر نحوه استفاده دو کشور از خط لوله مورد نظر متوقف گردید. برای صدور گاز طبیعی از ایران به ترکیه، دو کشور قراردادی را در سال ۱۹۹۶ منعقد کردند که به موجب آن می‌بایست ترکیه نخستین محموله گاز را در ژانویه ۲۰۰۰ از خط لوله ایران در مرز بازرگان دریافت کند. با آن که ایران سهم خود را در این پروژه انجام داده و برای تحویل گاز در موعد مقرر اعلام آمادگی نموده، ترکیه تاکنون از دریافت گاز ایران به بهانه‌هایی خودداری نموده است. در آخرین اطلاعیه شرکت دولتی خطوط لوله ترکیه - بوتاش (BOTAS) - در ماه گذشته اظهار امیدواری شده است که صدور گاز ایران به ترکیه تا پایان سال جاری مسیجی قطعیت یابد.

پس از اکتشاف منبع گازی «شاه دیز» در بخش آذربایجانی دریای خزر، ترکیه قراردادی نیز برای خرید گاز از جمهوری آذربایجان امضاء کرده است. احداث خط لوله بین باکو و شهر «ارضروم» در ترکیه از طریق گرجستان در تابستان آینده آغاز خواهد شد و شرکت پیمانکار - بریتیش پترولیوم - پیش بینی کرده است که صدور گاز آذربایجان به ترکیه در سال ۲۰۰۵ میلادی عملی شود. با این همه ناگفته نباید گذاشت که بزرگترین پروژه صدور گاز به ترکیه را روسیه در اختیار گرفته است. بر اساس این پروژه چند میلیارد دلاری که شرکتهای ایتالیایی و ژاپنی نیز در آن سرمایه گذاری کرده‌اند، یک خط لوله دریایی بین بندر روسی

ELF) از یک سال پیش مطالعات و برنامه‌ریزی پروی این پروژه را آغاز کرده تا خط لوله‌ای را با عبور از ساحل شرقی دریای خزر و جمهوری ترکمنستان، بین قزاقستان و بندر ایرانی «نکا» [در استان مازندران] در جنوب دریای خزر احداث کند. سیاست اعلام شده دولت پرزیدنت نظریایف چنین است که صدور نفت قزاقستان وابسته به یک مسیر نباشد و کشورش از مسیرهای متفاوت به بازارهای جهانی دسترسی یابد. این سیاست شانس ایران را برای انتقال نفت قزاقستان افزایش داده است. یک امتیاز مهم ایران، نزدیکی آن به بازارهای آسیایی است و قزاقستان از این مسیر خواهد توانست به بازارهای شبه قاره و خاور دور هم دسترسی پیدا کند.

در همین زمینه، ماه گذشته رئیس شرکت روسی «ترانس نفت» گفت که مؤسسه او با همکاری شرکت دولتی خطوط لوله قزاقستان - کازترانس اویل (KAZTRANSOIL) - مطالعات فنی روی عبور یک خط لوله شمال - جنوب از مسیر ایران را آغاز کرده است. این برنامه جدا از پروژه‌های است که فرانسوی‌ها دنبال می‌کنند.

در پروژه روسی، خط لوله‌ای از «امسک» (OMSK) در سبیری و از طریق قزاقستان و ترکمنستان به «بندر نکا» کشیده می‌شود تا هر سه کشور مذکور بتوانند نفت خود را به شمال ایران برسانند و در مقابل آن، در ترمینالهای جنوب ایران نفت دریافت کنند. بر اساس این پروژه، خط لوله نکا - تهران در مرحله تکمیلی به صورت خط لوله سراسری دریای خزر - خلیج فارس در خواهد آمد و انتقال مستقیم نفت از روسیه - قزاقستان - ترکمنستان به اسکله‌های نفتی خلیج فارس جانشین شیوه کنونی مبادله نفت خواهد شد.

■ پروژه گاز ارمنستان: ارمنستان کشوری است که برای تأمین سوخت خود کاملاً وابسته به روسیه است و به خاطر مشکلات اقتصادی، معمولاً در پرداخت بدهی خود بابت گاز وارداتی از روسیه، تأخیر دارد. در حال حاضر ایران پروژه‌ای را دنبال می‌کند که با تکمیل آن، گاز طبیعی به کشور دوست و همسایه، ارمنستان، صادر خواهد شد. یک کنسرسیوم بین‌المللی با مشارکت شرکت ملی گاز ایران (NIGC)، شرکت فرانسوی گاز دوفرانس (GAZ DE FRANCE) و شرکت روسی گاز پروم برای سرمایه‌گذاری در این پروژه تشکیل شد اما شرکت گاز پروم چند ماه پیش از این مشارکت خارج شد و رئیس آن اعلام کرد که برای شرکتش، اولویت در سرمایه‌گذاری بیشتر و تسریع عملیات لوله‌گذاری برای صدور گاز از طریق دریای سیاه

به ترکیه است. تسویه نارسای «کیم ویساخیروف» (KEM VIYAKHYROV) رئیس گاز پروم ریشه در مسائل دیگری دارد که از ورود به آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

آیا ایران می‌تواند در منطقه انرژی دریای خزر با روسیه رقابت کند؟

مشکل اصلی که ایران را از رقابت در شرایط برابر، در حوزه انرژی دریای خزر محروم کرده، مشکل سیاسی است. مجازات‌های اقتصادی امریکا که علیه ایران اعمال می‌شود نه تنها شرکتهای نفتی امریکائی را از همکاری با ایران باز می‌دارد بلکه بر همراهی شرکتهای غیر امریکائی و کشورهای منطقه با ایران نیز تأثیری منفی می‌گذارد. احداث خطوط لوله جدید نفت و گاز در منطقه خزر که شرکتهای امریکائی نقش عمده‌ای در آن دارند. در مسیریابی انجام می‌شود که مورد حمایت یا رضایت این شرکتهاست. دخالت منفی دولت امریکا یک عامل بازدارنده علیه مشارکت مؤثر ایران در پروژه‌های اکتشاف و انتقال نفت و گاز در منطقه دریای خزر است.

جای تذکر است که روسیه (اتحاد شوروی سابق) نیز در گذشته طعم این نوع دخالت را چشیده و از آن به سلامت جسته است. در دهه ۱۹۷۰، پس از آن که شوروی برای فروش گاز طبیعی با کشورهای اروپای غربی وارد معامله شد و هزینه‌گزار احداث خطوط لوله گاز از منابع سبیری به مرکز اروپا را متحمل گردید، دولت امریکا وارد معرکه شد و از کشورهای اروپائی خواست گاز مورد نیاز خود را از منابعی دیگر تأمین کنند. علیرغم جو سنگین دوران جنگ سرد و اخطارهای امریکا علیه وابستگی غرب به منابع سوخت کشورهای کمونیستی، دولت شوروی موفق شد خریداران گاز روسی در اروپا را قانع کند که یک شریک تجاری قابل اعتماد است و ارزاترین منبع سوخت را برای مصارف صنعتی و خانگی در اختیارشان می‌گذارد.

اگر بیشتر گفتیم که کارشکنی امریکا، راه ورود ایران به بازارهای انرژی دریای خزر را دشوار کرده، این سخن بدان معنا نیست که هر چه دولت امریکا با شرکتهای امریکائی بخواهند الزاماً شدنی است. دو پروژه خط لوله گاز که از سوی دولت امریکا و مؤسسات امریکائی دنبال می‌شد در عمل منتفی شده و یک پروژه خط لوله نفتی مورد پشتیبانی امریکا هنوز سرنوشت نامعلومی دارد. خط لوله دریائی ترکمنستان - آذربایجان برای انتقال گاز که شرکتهای امریکائی وستینگهاوس (WESTINGHOUSE) و بکتل

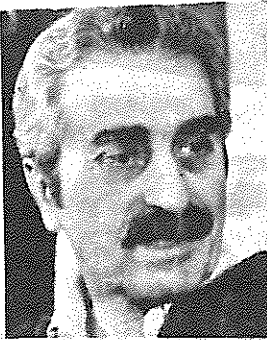
(BECHTEL) عهده دار احداث آن بودند عملی نشد و خط لوله ترکمنستان - افغانستان - پاکستان که شرکت امریکائی یونوکال (UNOCAL) و شرکایش به دنبال انجام آن بودند پا نگرفت. خط لوله نفت باکو - جبهان که نمایندگان دولت امریکا در هفت سال گذشته برای احداث آن دوندگی بسیار کرده‌اند هنوز پا در هواست و ما بجای آن که شاهد عملیات روی این پروژه باشیم تنها وعده‌های دولتها و شرکتهای را درباره آن شنیده‌ایم.

یک بار دیگر به موقع و موضوع روسیه بازگردیم. کشوری که مسائلی چون تأمین سرمایه خارجی برای پروژه‌ها، امنیت سرمایه‌گذاری و محافظه‌کاری شرکتهای سرمایه‌گذار را که نمی‌خواهند با دولت امریکا طرف شوند، حل کرده است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توانیم بگوئیم که روسها برای تأمین منافع ملی خود در حوزه خزر سیاستی واقع‌بینانه و حساب شده اتخاذ کرده‌اند. چنان سیاستی که نه تنها کشورهای ساحلی خزر بلکه بازیگران خارج از منطقه را نیز به همکاری و پشتیبانی روسیه نیازمند می‌کند.

درک صحیح روسیه از واقعیت‌های سیاست بین‌المللی به آن کشور کمک کرده است که هیچ فرصتی را برای کسب موفقیت از دست ندهد. سیاست روسیه مبتنی بر نزدیک شدن به دیگر کشورها و مشارکت با دیگر کشورها در همه زمینه‌ها فارغ از دغدغه‌های مکتبی است. نتیجه همین سیاست بود که قدرتهای توطئه‌گر در برنامه ریزی خود برای کنار گذاشتن روسیه شکست خوردند و مؤسسات روسی موفق شدند در حد توان خود در پروژه‌های بالادستی (UPSTREAM) و نیز انتقال نفت و گاز دریای خزر سهم شوند. در پاسخ این سؤال که «آیا روسیه برای ایران یک شریک است یا رقیب؟» باید گفت: هر دو.

آنچه بالاتر از این هاست درسهایی است که ایران می‌تواند از تاکتیک‌های روسیه در منطقه دریای خزر بیاموزد.

نشر گیلک‌کان بزودی منتشر می‌کند
داستان‌های علی‌عمو
نخستین داستان‌های کوتاه ایرانی
در ادبیات معاصر ایران
به کوشش رحیم جراحی



پاییز ۱۳۸۰ به مناسبت هفتادمین سال تولد استاد محمود پاینده و سومین سالگرد فروختن او یادنامه‌ای به کوشش رضا رضازاده لنگرودی به جامعه اهل فرهنگ و ادب ارائه گردیده است. در این یادنامه که بیش از ۸۰۰ صفحه حجم دارد و اخیراً از سوی انتشارات "سالی" منتشر شده است حدود چهل و شش مقاله تحقیقی پژوهشی از پژوهندگان و فرهیخته گان ایرانی به زبانهای فارسی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی به چاپ رسیده است.

به مناسبت سومین سالگرد خاموشی این شاعر، مردم‌شناس و محقق "شرح یادیار" به قلم دکتر رضا رضازاده لنگرودی، همولایتی دانشمندان برگرفته از کتاب "یاد پاینده" تقدیم حضور خوانندگان می‌شود.

رضا رضازاده لنگرودی

یادیار

استاد محمود پاینده شاعر، مردم‌شناس، فرهنگ‌نویس، مورخ، خوشنویس از نخستین پیروان شعر نیمایی بود. با درگذشت اندوهبارش، شعر امروز ایران، عرصه پژوهش‌های تاریخی و شعر و ادبیات گیلکی، یکی از فرزندان فرهیخته خود را از دست داده است.

محمود پاینده در ۱۲ آذر ماه ۱۳۱۰ در لنگرود به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را به سال ۱۳۱۷ در زادگاه خود آغاز نمود، اما پس از پنج سال به سبب بیماری مدرسه را رها کرد. پس از دو سال ترک تحصیل دوباره به دبیرستان رفت. اندیشه‌های جدیدی که بر اثر تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی در شوروی سابق پدید آمده بود، در بالا رفتن سطح فرهنگ و آگاهی‌های اجتماعی مردم گیلان تأثیری بسزا داشت؛ پاینده در چنان محیط فرهنگی‌ای بنالید. دهه ۱۳۲۰ سال‌های پر تکاپوی مبارزات سیاسی ملت ایران بود، که در طی آن، احزاب، سازمانهای سیاسی و ایدئولوژی‌های گوناگون پدید آمدند. پاینده که سخت معتقد بود یگانه راه پیشرفت و ترقی کشور بالا بردن سطح علوم و فرهنگ و مبارزه با جهل است، به کارهای فرهنگی رو آورد. در کنار کارهای فرهنگی به فعالیت‌های سیاسی پرداخت. با مبارزان سیاسی آن زمان همگام شد و با شور تمام در این راه گام زد. شعر و شاعری را در همین سال‌ها با روزنامه چلنگر افراشته آغاز کرد و شیوه شاعری را از او آموخت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دیگر بار ناگزیر به ترک تحصیل و به اجبار راهی تهران شد. در سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۴۴ با اهل قلم در تهران آشنا گردید و در مجله امید ایران شروع به کار کرد و هر هفته دو صفحه شعر سیاسی می‌سرود که از مدیر مجله تا حروف چین چاپخانه شاخ و برگ آن را می‌زدند و به خواننده تحویل می‌دادند. با وجود این در آن سال‌های سیاه جنگ و گریز، منظومه‌های دلنشین سیاسی پاینده در مجله امید ایران خوانندگان بسیار

داشت. او در طول یک سال انتشار مجله امید ایران به سال ۱۳۳۳ سیصد و بیست و نه مضمون اجتماعی را در سه هزار و چهار صد و نود دو بیت شعر سرود و به خوانندگان امید ایران تقدیم کرد. در سال ۱۳۴۴ از سوی مراکز امنیتی آن زمان، انتشار مجله به تعطیلی همین یکی یا دو صفحه اخبار منظوم اجتماعی مشروط گردید و استاد پاینده در پاسخ به دلجویی مدیر مجله گفته بود: «قیامت هر چه دیر آید نیاید...» (امید ایران، سال ۱۳۳۵ ش یک). در دی ۱۳۳۳ کتاب کوچکی به نام نغمه‌های زندگی منتشر شد که در آن، سروده‌های شاعرانی که شعرشان در مجله امید ایران چاپ می‌شد گرد آمده بود. در این مجموعه ۵ شعر از پاینده نیز چاپ شده است. از ۱۳۳۷ برای گذران زندگی به کارهای مختلفی دست زد، از جمله حسابداری، نقاشی و تابلونویسی. وی خوشنویسی را در انجمن خوشنویسان نزد استادانی چون ابراهیم بوذری، حسین میرخانی و عبدالله فرادی آموخت.

پاینده از شاعران خوش قریحه گیلکی و فارسی بود. شعر کهن و نو را خوب می‌شناخت و در قصیده، غزل، رباعی و دو بیتی اشعاری سروده است، اما شیوه شعر نیمایی را بیشتر می‌پسندید. به اعتقاد او «شعر باید نکاتی به خواننده بیاموزد و شاعر پیش از مردم، همراه و همگام آنان باشد تا هنر شعرش در زمینه زندگی مردم، مؤثر باشد». اشعار فارسی پاینده که عموماً مضمون اجتماعی دارند در عین زیبایی، عامه پسند و عاری از تعقیدات لفظی است. اشعار گیلکی او، شیوا، سلیس و آکنده از مضامین دلنشین مردم‌پسند است. افزون بر زبان تعرض به بی‌عدالتی‌های زمانه، در زبان وصف نیز توانا بود، اما نه در وصف هلال ماه و تشبیه آن به ابروی دلدار، بلکه وصف پریشانی‌های فرزندان تیره‌بخت روزگار او. در طنز نیز دستی توانا داشت. طنز او در طعنه بر نابسامانی‌ها بود و هجای او در افشای نابرابری‌های

اجتماعی. نخستین مجموعه اشعار فارسی او گل عصیان (مجموعه ۲۲ شعر) با مقدمه مفصل پرویز جهانگیر در ۱۳۳۴ منتشر شد. دو سال بعد نیز کتاب کوچکی به نام ترانه‌های گیلکی (شامل ۴۴ دو بیتی) از ناصر فرهادیان لنگرودی، شهیدی لنگرودی و محمود پاینده منتشر شد که، افزون بر مقدمه، ۱۵ ترانه از اوست. دو منظومه گیلکی به نام به شو بوشوم روختونه (شبی به رودخانه رفتم) و لیله کو (لیلا کوه) سرود. نخستین منظومه در ۱۳۳۸ سروده شد و شاعر، خود آن را به فارسی برگرداند و در بهار ۱۳۵۸ منتشر کرد؛ محتوای شعر بیانگر اندیشه‌های سیاسی است و رودخانه از ستم و ظلم حاکم سخن می‌گوید. دومین منظومه که در سال ۱۳۴۷ سروده شد نخستین بار در ۱۳۵۸ به چاپ رسید. درونمایه لیله کو باورهای مردم گیلان است کاملترین مجموعه اشعارش گیلوا، نام دارد که هنوز به چاپ نرسیده، مشتمل بر ۹۴ شعر است: ۹ غزل، ۳ دو بیتی، ۲۵ چهار پاره ۵۳ شعر در قالب نیمایی، یک قطعه و سه شعر کوتاه گیلکی، تاریخ نخستین شعر ۱۳۳۳ و آخرین آن آبان ۱۳۷۶ است.

پاینده بعدها به میدان پژوهش، بویژه در فرهنگ عامه گام نهاد و با همه توان سال‌ها به گردآوری فرهنگ عامه گیلان پرداخت.

پاینده دوستدار محبت و حقیقت بود؛ از دورویی و نزویر پرهیز می‌کرد، از ابراز محبت به نیکان دریغ نمی‌ورزید و از بدان بی آن که چیزی بر زبان آورد، می‌گزید. پای بند موازین اخلاقی و برای دوستانش، دوستی غمخوار بود. از انسان‌های سرفراز روزگار ما بود، تا پایان عمر به نیکی زیست و الگویی شد برای نسل‌های پس از خود، هنوز بسیار سخن برای گفتن داشت، اما صد افسوس که ناگفته ماند.

پاینده در ۶۷ سالگی در شامگاه ۲۷ آبان ۱۳۷۷ در تهران درگذشت و در زادگاه خود به خاک سپرده شد. «او بزرگا مردا که او بودا»

تعاون و رشد اقتصادی

تعاون اجتماعی کیلان

بیژن شهرستانی

نوع اول شکل رسمی مالکیت در تعاونیهای ایران است.

۴) تعاونی پیش و بیش از هر چیز - در ضدیت با «استثمار» و در رویارویی با «محوریت سود» - تهیه کننده ملزومات صاحبان نیروی کار و مصرف کنندگان است.

۵) تعاونی تشکلی خودگردان و مستقل است یعنی به هیچ یک از سازمانهای سیاسی (دولت و احزاب)، فرهنگی (دانشگاه، مطبوعات...) و اقتصادی وابسته نیست.

۶) مدیریت در تعاونی دموکراتیک است یعنی اصول، اهداف و برنامهها را اعضاء تعاونی تعیین می کنند، گزینش و برکنار کردن مدیران و بازرسان نیز حق اعضاء و کار آنهاست؛ اموری که در جمع اعضاء (مجمع عمومی) و با رأی تک تک آنان تحقق می یابد. این ویژگی تعاونی را از اشکال گوناگون کار و زندگی اشتراکی - در دیرها و صومعهها و ... - متمایز می کند.

دمکراسی بر فردیت یا تشخص افراد استوار است یعنی بر این اصل که هر انسانی موجودی منحصر به فرد است و می باید از امکان رشد و کاربرد تواناییهای درونی و بیرونی خویش برخوردار باشد و بر مبنای ویژگیها و رفتار خودش - نه خویشان و دوستان و ... - داور و ارزیابی شود.

بر این اساس دموکراتیک بودن اداره ی تعاونی متضمن و مستلزم حق انتخاب راه و روش زندگی یا «حق تعیین سرنوشت»، داوطلبانه بودن عضویت، بخش معارف، نفی تبعیض نژادی، جنسی، مذهبی، خاندانی، محلی...، حق رهایی از تقدس کلام، حق رهایی از سلطه ی پدران و مادران، متخصصان و دیگر فرادستان و... است.

فردیت در واقع بنیاد حق رأی اعضاء تعاونی در مجمع عمومی است.

فارسی، معانی متفاوت و متحولی داشته است اما به عنوان نوعی سازمان یابی اقتصادی، پدیده یی است با صفات معین که در ضدیت با سرمایه داری پدید آمده و با گسترش و رشد این نظام، بسط و عمق یافته است.

در تعریف مختصر «تعاون» به عنوان «تعاون عبارت است از سازمان یابی صاحبان نیروی کار و مصرف کنندگان برای بهره برداری از دارایی مشترک در سازمانی خودگردان که به گونه یی دموکراتیک اداره می شود».

طبق این تعریف:

۱) اعضاء تعاونی یا صاحب نیروی کار هستند یعنی در روند کار تولیدی یا خدماتی درگیرند و کار می کنند، و یا مصرف کننده ی حاصل کار به حساب می آیند. این ویژگی شرکت تعاونی را از اتحادیه ی مالکان زمین و سرمایه داران جدا می کند.

۲) چنان که از مفهوم «سازمان یابی» پیداست، تعاونی تشکلی است که افراد آن را تأسیس می کنند، امری که با تجزیه ی واحدهای طایفه یی و خاندانی امکان تحقق می یابد. این ویژگی - ضمن آن که منافاتی با عضویت خانوادگی در جامعه ی تعاونی ندارد - تشکل خاصه شرکت تعاونی را از قبیله و خانواده متمایز می کند.

۳) مالکیت در تعاونی گروهی است یعنی اموال به جمع تعلق دارد. این مالکیت به دو گونه است. گاهی ارزش اسمی سهم هر عضو مشخص است که در این صورت سهم اعضاء معمولاً مساوی است یا از درصد معینی نمی تواند بیشتر باشد. در نوع دیگر هر عضو مالک سهم مشخصی از اموال به شمار نمی رود.

«نظام اقتصادی جمهوری اسلامی بر پایه ی سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است». این بخشی از اصل ۴۴ قانون اساسی است که تا کنون موضوع هم اندیشی و چاره یابی سزاوار خویش نبوده است. از این رو همانندیها و تفاوت های سه بخش به ویژه صفات متمایز آنها، حدود و عرصه های ویژه ی فعالیت هر یک، مبانی فکری و برآیند مطلوب شان... مشخص نیست.

نقل و نقد اندیشه های میهم، نامسجم، سست بنیاد، رنگارنگ و ناسازگار رایج به مجالی فراخ نیاز دارد با این حال بیان فشرده ی تصور خویش از تعاون لازم به نظر می رسد تا آشوب فکری موجود تشدید نشود.

مفهوم تعاون

«تعاون» واژه یی عربی است به مفهوم «پشتیبانی یکسان - دو طرفه»، که معمولاً «یاری و کمک» را «مترادف لغت نامه یی» آن به شمار می آورند اما باید دانست که این کلمه امروزه مفهوم ویژه یی دارد. هنگام برخورد با این مفهوم ویژه باید تمامی معانی پیشین «تعاون» در فارسی و عربی را کنار گذاشت تا در آمیختن مفاهیم، سردرگمی پدید نیآورد.

مفهوم خاص و جدید «تعاون» حاصل کاربرد آن به جای Cooperation است.

Cooperation ترکیبی است از Co (با هم) و Operation (کنش، کردن)، و «با هم کار کردن» و «همکاری» را معادل فارسی آن می دانند.

Cooperation نیز مانند «تعاون» در عربی و

خصوصی و چه عمومی - شوق و انگیزه‌ی کار را در افراد از بین می‌برند و کار منظم، با دوام و از سر رغبت را سرکوب می‌کنند. از این رو افراد یک سازمان به جای آن که مکمل هم باشند، هر یک در پی اهداف شخصی خود هستند و به منافع کل مجموعه لطمه می‌زنند. در نتیجه این تصور تقویت می‌شود که کار جمعی ما را به هدف نمی‌رساند و کار فردی و ارتباط شخصی نتیجه بخش‌تر است. تعابیر رایج «آقا و نوکر خود بودن» و «حاکمیت رابطه» بیان عمومی این تصور است.

این‌گرایش به برای خود کار کردن با همبستگی اجتماعی که لازمه‌ی بقاء و رشد جامعه می‌باشد، تضاد دارد. بنابراین برای توفیق این دو یعنی گرایش به کار فردی از یک طرف و لزوم حفظ همبستگی اجتماعی از سوی دیگر، می‌توان مستشکل شدن کشتگران، صیادان، صنعتگران کوچک و صنوف خدماتی را هدف گرفت.

در این گونه تشکلهای اولاً افراد برای خود کار می‌کنند، در نتیجه بیشتر مراقب هزینه‌ها و در کمین فرصتها برای افزایش درآمد خود هستند و ثمره‌ی سخت کوشی و دقت و پشت کارشان هم برای خودشان ملموستر است؛ ثانیاً منافع مشترک عامل نزدیکی و پیوند همکاران است.

این تشکلهای ضمن تأمین همبستگی اجتماعی در گذر از بافت دودمانی و تقویت پیوندهای مدنی می‌تواند هزینه‌های تولید و خدمات در گستره‌ی اجتماعی را کاهش دهند و ابزار و زمینه ساز ارتقاء بهره‌وری باشند.

تشکیل و تقویت این گونه تعاونیها در واقع عرصه‌ی گسترده و ویژه‌ی بخش تعاونی ایران است اما هر مورد خاص به تحلیل و برنامه و هدف گذاری ویژه نیاز دارد.

در این‌جنا به دلیل اهمیت اقتصادی - اجتماعی یعنی مقدار و ارزش محصول، مقدار زمین تخصیص یافته به تولید و تعداد افراد درگیر در تولید، اشاره به تعاونی تأمین نیاز برنج‌کاران کافی به نظر می‌رسد:

در حال حاضر حداقل ۷۵ درصد زمینهای برنج‌کاران گیلان - که بیش از نیمی از اراضی زراعی این استان را تشکیل می‌دهد - کمتر از یک هکتار وسعت دارند. (جدول) بر اساس قوانین توزیع ارض، این اراضی دائماً به قطعات کوچکتر تقسیم می‌شوند. در نتیجه وراثت‌کاری زمین را تغییر می‌دهند. یعنی دیگر در آن برنج نمی‌کارند مثلاً بر آن خانه می‌سازند. اگر هم به برنج‌کاری ادامه دهند، محصول بین افراد بیشتری تقسیم

کارآمدتر تولید و در مجموع امکان رشد بهره‌وری کاهش می‌یابد. این نکته به علل مشابه (یعنی فراوانی و پراکندگی واحدهای کوچک و پرهزینه و کم بازده بودن آنها) در مورد صنوف خدماتی هم صدق می‌کند.

از آن‌جا که واحدهای پرهزینه و کم بازده چه در محدوده‌ی محلی و ملی و چه در گستره‌ی جهانی به سود واحدهای بهره‌ورتر تضعیف و نابود می‌شوند؛ بازسازی و دگرسازی واحدهای اقتصادی ضروری است هر چند ملاحظات اجتماعی این تجدید ساختار را تحدید می‌کند. از اشکال و راههای تجدید ساختار واحدهای اقتصادی، تشکیل تعاونیهای تولیدکنندگان و صنوف خدماتی است به گونه‌ی که در گام نخست مواد و ابزار تولید در اختیار دارندگان کنونی باقی بماند و توانایی آنان در کنترل فرآیند کار و کسب درآمد نیز ابقاء شود اما ملزومات مشترک آنان را شرکت تعاونی متعلق به خودشان فراهم آورد.

تشکیل تعاونیهای تولیدکنندگان کوچک کشاورزی و صنعتی و نیز تعاونیهای صنوف خدماتی در مقایسه با دیگر اشکال و راههای تجدید ساختار واحدهای اقتصادی (مثلاً مزارع بزرگ خصوصی یا دولتی و یا جمعی) مناسب‌تر به نظر می‌رسد زیرا اینان درصد درخور توجهی از جمعیت استان و جزء قشر متوسط جامعه به شمار می‌روند و خلع ید سریع آنان از داشته‌هایشان، پرهزینه و مخاطره‌آمیز است و بسترسازی رشد خلاقیت نوده‌ی مردم را که لازمه‌ی دگرسازی تکنیک می‌باشد، نقض می‌کند. افزون بر این بافت جامعه‌ی گیلان - همچون مناطق دیگر ایران - در مجموع خاندانی است و پیوندهای خانوادگی و دودمانی در سراوات،

همگراییها و واگراییهای درونی آن جای برجسته‌ی دارد. این ویژگی از موانع پیدایش تشکلهای مدنی و رشد تقسیم‌کار و پیشرفت جامعه به حساب می‌آید زیرا با سپردن کار به کاردان و شایسته‌پروری و شایسته‌سالاری منافات دارد و به اثبات دانش و مهارت در عرصه‌ها و سطوح مختلف منتهی نمی‌شود؛ بنابراین در روند رشد همه‌جانبه، متوازن و پایدار باید در برابر بافت دودمانی پیوندهای مثبتی بر تخصص و شبکه‌ی ارتباطات مدنی را تقویت کرد.

از سوی دیگر سازمان‌پذیری در ایران در سطح نازلی قرار دارد. به عنوان نمونه شخصی که در مؤسسه‌ی کار می‌کند به علل مختلف دل‌بسته‌ی کار خود نیست. اساساً سازمانها در ایران - چه

زمینه‌های رشد و گسترش تعاون در گیلان

از یک سو تعاون به عنوان بخشی از جنبش فرودستان و شاخه‌ی از «سوسیالیسم» که مشخصاً در ضدیت با سرمایه‌داری و لیبرالیسم اقتصادی پدید آمده است عمدتاً تشکل صاحبان نیروی کار است یعنی کسانی که در روند تهیه و توزیع درگیرند و در متن مناسبات پولی، یا نیروی کار خود و یا محصول کار خویش را می‌فروشند، برای فراهم آوردن لوازم کار یا ملزومات مصرفی «تعاونی» تأسیس می‌کنند.

از سوی دیگر اکثر قریب به اتفاق جمعیت فعال خاصه شاغل استان گیلان جزء تولیدکنندگان کوچک کشاورزی (برنج‌کار...) و صنعتی (خانگی و کارگاهی)، پیشه‌وران خدماتی (راننده، تعمیرکار...) و فروشندگان بالقوه و بالفعل نیروی کار یدی و فکری (کارگر و کارمند) می‌باشند. همگی اینان به عنوان افراد درگیر در روند کار که برای بقاء خویش به عرصه‌ی نیروی کار یا محصول مستقیم آن نیازمندند، یا جزئی از نظام سرمایه‌داری هستند یا در متن نظام غالب سرمایه‌داری فعالیت می‌کنند؛ در هر دو حالت تابع قوانین این نظام می‌باشند. (۱)

بنابراین یعنی بر اساس ماهیت اعضاء بالقوه و بالفعل تعاونی و نیز بافت اقتصادی - اجتماعی استان گیلان، تعاون در قالبیهای سازمانی زیر می‌تواند بسط و عمق یابد:

۱- تعاونی تولیدکنندگان کوچک و صنوف خدماتی:

تولیدکنندگان برنج، چای، پیله‌ی ابریشم، بنادام زمینی، فندق، گردو، زیتون، گیلان، گوجه سبز و... در گیلان، واحدهای کوچک معمولاً خانوادگی هستند که از طریق فروش محصول کار خود درآمد به دست می‌آورند و نیازهای خود را برطرف می‌کنند.

از یک طرف محصول این واحدها به نسبت عوامل تولید اندک و هزینه‌ی تولید بالاست. از طرف دیگر درآمد حاصل از فروش محصول - که نه با مقدار کار و هزینه، که با نیازهای خانواده سنجیده می‌شود (۲) - غالباً به مصرف می‌رسد. در نتیجه امکان استفاده از ابزارها و روشهای

می شود و مازاد بر مصرف قابل فروش کاهش می یابد به گونه ای که در آمد حاصل از فروش برای تأمین زندگی یک خانواده کافی نیست. بنابراین برنج کاران دو یا چند شغله می شوند. با کاهش درآمد و اشتغال به کارهای دیگر، امکان رشد تکنیک تولید یعنی استفاده از ابزار پیشرفته تر کاهش می یابد، دانش و مهارت کشاورزان هم رشد نمی کند و...

افزون بر این بر اثر علی چون از کارافتادگی صاحبان زمین یا اشتغال شان به کارهای دیگر (رانندگی، تجارت، معلمی...) آنان زمین را در برابر مقدار یا درصدی از محصول به دیگران واگذار می کنند، در نتیجه ارزش تولید شده بین صاحب زمین، کارگران کشاورزی و صاحبان ابزار توزیع می شود و به مصرف می رسد و امکان سرمایه گذاری آفت می کند.

بر اینها پدیده هایی چون گرفتن وام با بهره ی بالا (و در نتیجه پیش فروشی ارزان محصول، واگذاری زمین به طلب کار...)، فرهنگ اقتصادی کشاورزان سنتی (که بیشتر به مصرف و خرج فوری درآمد فکر می کنند)، محدودیت گسترش اراضی برنج کاری استان، نا کارآمدی دستگاههای دولتی دست اندر کار، تغییرات جوی و کم آبی و... را هم می توان اضافه کرد.

از سوی دیگر تولید داخلی برای تأمین خوراک جمعیت فزاینده نا کافی است، در نتیجه از خارج برنج وارد می کنند ولی مقدار، قیمت و زمان خرید و نحوه ی توزیع برنج وارداتی به گونه ای است که پارانه ی دولتی (به صورت خرید با دلار ارزان) به زیان تولید داخلی تمام می شود. این در حالی است که صادرکنندگان برنج نیز با مشکلات مشابه (افزایش جمعیت، تقسیم زمین به قطعات کوچک...) مواجهند، اموری که افزایش قیمت برنج در بازار جهانی را در پی دارند.

در این وضع، تأسیس شرکتهای تعاونی تأمین نیساز برنج کاران می تواند بهترین راه ارتقاء بهره وری در این عرصه ی مهم تولیدی باشد. به دیگر سخن برنج کاران می توانند ضمن حفظ مالکیت خود بر زمین و محصول و عایدات آن، افزایش بهره وری در زمینه ی تولید و توزیع برنج، پیش گیری از خروج ارزش افزوده از عرصه ی تولید و کمک به رشد همه جانبه و متوازن را هدف گیرند و به تهیه و توزیع ابزار و مواد مورد نیاز خود، به مبادله ی محصول، به تربیت نیروی کار، به مکانیزه کردن بیشتر فرآیند تولید، به تسطیح اراضی، به تمرکز محلهای اسکان روستاییان، به تمهیم ارت بدون تقسیم زمین، به بازبینی و اصلاح قوانین مربوط به مالکیت اراضی، به اصلاح و

یکسان سازی بذر، به استفاده ی دو یا چند گانه از شالیزار و... بپردازند.^(۳)

نا گفته نماند که حتی در این زمینه ی خاص یعنی تشکیل تعاونی برنج کاران - که درباره ی آن زیاد سخن گفته اند - پرسشهای بی پاسخ فراوانی وجود دارد که پاسخ دادن به آنها نیازمند هم اندیشی فراگیر است.

۲- تعاونیهای مصرف: در این تعاونیهای مصرف کنندگان که معمولاً شاغل و دارای درآمد می باشند، برای فراهم آوردن خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر ملزومات خود متشکل می شوند.

تعاونیهای مصرف به معنای خاص یعنی تعاونیهای تهیه و فروش اشیاء منقول جزء نام آشنا ترین تعاونیهای ایران هستند که به علت کاستنهای و کژیهای معمول، تصویری کور و کاو از تعاون در اذهان عموم پدید می آورند اما از آن جا که این گونه تعاونیها اگر بازسازی شوند می توانند در روند رشد اقتصادی استان مؤثر و مشتمل تر باشند، به یکی از زمینه های مستعد فعالیت تعاونی مصرف (ساخت خانه برای اعضا) اشاره می کنیم:

کمبود مسکن بیشتر معضلی شهری است و بیشتر ساکنان گیلان در روستاها زندگی می کنند. با این حال با توجه به محدودیت اراضی مستعد کشاورزی در ایران - که عمدتاً کشوری سنگستان و بیابانی است - و با توجه به نیاز فزاینده ی جمعیت به خوراک؛ زمینهای کشاورزی گیلان به عنوان ثروت ملی باید حفظ شود؛ به ویژه جمعیت پراکنده در شالیزارها و باغهای استان باید گردآوری و مجتمع شوند و شهرها نیز - نه افقی که - عمودی رشد کنند.^(۴)

افزون بر این با توجه به میزان درآمد اکثر خانواده ها، با توجه به موج جوانانی که به سن بلوغ رسیده اند و با توجه به گرایش عمومی به خانواده ی هسته - که متضمن افزایش نیاز به مسکن است -؛ مسئله ی اساسی چگونگی هدایت امکانات به سمت تولید واحدهای مسکونی ارزان، کوچک و قابل دسترسی برای خانوارهای کم درآمد، جوان و اجاره نشین است.

از آن جا که اکثر اینان توان خرید اندکی دارند و از آن جا که باز توزیع مکانی ساکنان روستاها و شهرهای استان منوط به مشارکت داوطلبانه ی آنان است؛ حمایت از تولید انبوه مسکن و حرکت به سوی باز توزیع بهینه ی جمعیت می باید با حمایت

از مصرف کنندگی نهایی مسکن یعنی انبوه کم درآمد ها و نیز با همگامی از سر رغبت آنان همراه گردد، اموری که در قالب تعاونی مسکن می توانند تحقق یابند. در غیر این صورت قیمت خانه با توان خرید اکثر مصرف کنندگان تناسب نخواهد داشت، ساخت و ساز خارج از نظام رسمی اقتصادی و شهری رواج می یابد و بحرانهای اجتماعی و سیاسی در پی می آورد و اثرات سوء زیست محیطی غیر قابل جبران بر جای می نهد.^(۵)

گفتنی است از آن جا که تعاونیهای مسکن کنونی عمدتاً در پیرامون محلهای کار (کارخانه و اداره) پدید آمده اند، به علت وابستگی، ناهمگونی و قلت اعضا، منحصر بودن عضویت به طیفی از شاغلان و... برای رسیدن به هدف پیش گفته مناسب نیستند. تعاونیهای مسکن مناسب باید بر مبنای همگونی تحصیلی و شغلی و... در سطوح محلی و رده های شغلی و... تأسیس شوند.

۳- تعاونیهای کار: اعضاء این تعاونیها با وسایل متعلق به شرکت کار می کنند و همگی در دارایی و اداره و درآمد شرکت سهم دارند. در این نوع تعاونیها وسایل کار اعضاء به تک تک آنان تعلق ندارد و مال شرکت به حساب می آید اما شرکت در مجموع مال اعضاء است.

این نوع تعاونیها که در چارچوب نظام منسلط سرمایه داری و غلبه ی مناسبات پولی بیش از دیگر تشکلهای تعاونی به «جامعه ی تعاونی» مطلوب پیش گامان تعاون نزدیکند، اصولاً به قصد کار کردن و معمولاً با هدف کسب درآمد تشکیل می شوند. بنابراین آنها را «اشتغال زا» می نامند اما نام «تعاونیهای کار» را نیز می توان بر آنها اطلاق کرد.

از آغاز فعالیت وزارت تعاون در ایران تا کنون، تشکیل این نوع تعاونیها هدف اصلی آن بوده است ولی واقع این است که در مقایسه با اشکال دیگر تعاونی، شرایط تشکیل و تقویت این گونه تعاونیها در استان گیلان چندان فراهم نیست. درصد پایین تعاونیهای «اشتغال زا»ی فعال به تعاونیهای «اشتغال زا»ی ثبت شده و نیز بافت خلاف تعریف و اصول این شرکتها^(۶)، گواه درستی این داوری است. با این حال نباید گمان کرد که زمینه ی پیدایش

سطح نملک به هکتار	درصد مشترکین
کمتر از ۰/۱	۶/۴۱
۰/۱ - ۰/۳	۲۶/۳۷
۰/۳ - ۰/۵	۱۹/۱۸
۰/۵ - ۰/۷۵	۱۴/۰۶
۰/۷۵ - ۱	۱۰/۶
۱ - ۱/۵	۱۱/۰۸
۱/۵ - ۲	۵/۷۷
۲ - ۳	۴/۶۷
۳ - ۵	۱/۶
بیشتر از ۵	۰/۲۱

برگرفته از «آمار و اطلاعات مدیریت شرکت سهامی آب منطقه‌ای گیلان»

کمیت و کیفیت خانه‌ها و محله‌های ساخته شده می‌تواند مصداق این خسران همه سویه به شمار رود.

۶) به عنوان نمونه قرار بود ابزار کار در اختیار کسانی قرار گیرد که توان کار دارند اما ابزار کار ندارند (بند ۲ ماده اول قانون بخش تعاونی ایران)، ولی کسانی وام ابزار گرفتند که وثیقه و ضامن داشتند و توان کار نداشتند.

۷) از کمیته‌های «شورای برنامه ریزی و توسعه‌ی استان»، کمیته‌ی پژوهش و فناوری است که می‌باید به سمت تدوین این ساختمان فکری حرکت کند اما... (۱۲)

رشت - ۱۹ خرداد ۱۳۸۰

یاوران گیله‌وا

یاوری به گیله‌وا، مشق تعاون است در شرکت سهامی حفظ و اشاعه فرهنگ بومی گیلان

در فاصله چاپ و انتشار شماره ۶۳ تاکنون، این عزیزان به یاری گیله‌وا ستافتند و بخشی از هزینه سنگین چاپ و نشر آن را پرداخته‌اند:

- آقای رحمان پورقربان (تهران) ۸۰۰۰ تومان
 - آقای فریدون نصیری (تهران) ۳۰۰۰ تومان
 - مشترک عزیزی خارج از کشور که حضوری آمدند و خواستند نامشان ذکر نشود ۲۰۰۰۰ تومان
 - آقای دکتر محبوب (انگلستان) ۳۰۰۰۰ تومان
 - آقای فرزاد حسن‌زاده (رشت) ۴۰۰۰ تومان
- هرگونه کمک مالی به گیله‌وا، عیناً و تماماً صرف بهبود کمی و کیفی مجله خواهد شد.

پی نوشت:

۱) سرمایه داری غالب در یک کشور پیرامونی با اقتصاد متکی به نفت و ویژگیهای خاص خود را دارد اما پرداختن به این مهم در بحث از امکانات و وظایف بخش تعاونی ضرورت می‌یابد نه این‌جا که بیان زمینه‌های فعالیت منظور ماست.

۲) کشاورزان نمی‌گویند که در سال چند روز به کار می‌پردازند، چقدر هزینه می‌کنند و در برابر چقدر به دست می‌آورند؛ می‌گویند: «چند کیلو محصول خود را فروختم، یک کیلو فلان کالا را خریدم» یا «کشاورزی کفاف خرج و مخارج را نمی‌دهد»؛ یعنی به جای تفاضل درآمد و هزینه، تفاضل نیاز و درآمد را مبنای داوری قرار می‌دهند.

۳) طبق قوانین موجود برای تشکیل تعاونی تأمین نیاز برنج کاران هر عضو باید ۳۰۰ هزار ریال بپردازد و پرداخت یک سوم این مبلغ برای ثبت شرکت الزامی است. کم‌آبی، وارد کردن برنج فراوان با دلار ارزان، افزایش هزینه‌ی تولید، عدم اعتماد به کسانی که خدمت نکرده پول نمی‌خواهند... موجب می‌شود که برنج کاران اگر هم بخواهند، نتوانند این مبلغ را بپردازند.

اگر وزارت تعاون که رسماً هادی و حامی تعاونیهاست، در رفع موانع و ایجاد لوازم از کارایی لازم برخوردار می‌بود، تأسیس تعاونیهای تأمین نیاز تولیدکنندگان کوچک کشاورزی به ویژه برنج کاران در حد حرف و شعار باقی نمی‌ماند.

۴) بر این اساس با توجه به تراکم بالای جمعیت و وفور بیکاری پنهان در روستاها، مهاجرت از روستا به شهرهای دور و نزدیک نه تنها نامطلوب نیست، حتی بایسته و الزامی است.

۵) روند گسترش شهر رشت در ۲۰ سال اخیر و

رشد «تعاونیهای کار» در گیلان وجود ندارد. تولید کشاورزی مستعدترین عرصه‌ی فعالیت این گونه تعاونیهاست. در واقع تشکیل تعاونیهای تولید کشاورزی می‌تواند بخشی از فرآیند افزایش بهره‌وری در گستره‌ی ملی شمرده شود و در صدر برنامه‌های دولت در این استان قرار گیرد. تشکیل تعاونیهای تأمین نیاز تولیدکنندگان کوچک کشاورزی می‌تواند مرحله‌ی از روند تحقق این مهم به حساب آید.

لوازم تأثیر مثبت

حضور و کارایی تعاونیها به وجود و تأثیر همسوی پدیده‌های دیگر وابسته است. یکی از این شرایط ساختمان فکری روشن، منسجم و به روز دربارهی رشد همه‌جانبه‌ی اجتماعی است؛ ساختمانی که به عنوان زیر ساخت فکری دست اندرکاران رسمی و غیر رسمی، می‌باید تعیین کننده‌ی برنامه‌ها و تصمیمات آنان باشد، اما در حد یک طرح اولیه هم در کانون توجه محافل فرهنگی، اداری و اقتصادی نافذ استان قرار ندارد. در نبود این اندیشه‌ی جامع، ایجاد تعاونیهای جدید و گسترش و تجهیز تعاونیهای موجود در بهترین حالت استمرار روند پُریزبان تاکنونی خواهد بود. (۷)

شرط دیگر، خودجوش و مردمی بودن تشکیل تعاونیهاست زیرا تشکیل آمرانه‌ی تعاونیها از کارایی و دوام لازم برخوردار نیست. دولت می‌باید بستر فعالیت افراد و گروههای علاقمند و کاردان را فراهم سازد و پشتیبانی اصولی و غیرمستقیم را در پیش گیرد و حمایت پژوهشی و آموزشی را در اولویت قرار دهد.

اصلاح قوانین و آیین‌نامه‌ها؛ همکاری و هماهنگی مستمر سازمانهای دولتی و پای‌بندی آنان به قوانین، بازمینی و سنجش دائمی ساز و کار سازمانهای دست اندر کار و کارآمد شدن آنها و... از دیگر شرایط و لوازم مثمر ثمر بودن تعاون در فرایند رشد و توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی گیلان است.

فاجعه مهاجرت اهالی رشت به تهران

روز شمار تاریخی برهه‌ای از انقلاب جنگل

جعفر مهرداد

از مهاجرین به علت سرما و نداشتن وسایل زندگی حتی از گرسنگی تلف شدند...

(ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ سیزدهم ص ۳۰۴)
در این هنگام میرزا در فومن اقامت داشت و در جنگ های ارتش سرخ و قزاقان بی طرف مانده اما مهاجرت و در بدر شدن مردم رشت او را بی نهایت شکسته و خسته کرده بود.

۲- «... عصر روز جمعه ۵ برج سنبله [شهریور] ۱۲۹۹ هجری شمسی مهاجرت دسته جمعی شروع شد... یک عده به طرف لاهیجان و عده دیگر به سمت فومن و جمعیت کثیری جلو قزاقها به طرف قزوین در جاده عراق در حرکت افتادند... به قدری رعب و هراس در دلها ایجاد شده بود که هیچگونه حرکتی برای جلوگیری از مهاجرت آنها مؤثر واقع نمیشد. نصف بیشتر جمعیت حرکت کرده نصف کمتر بمانی ماندند... رشت به شکل قبرستانی درآمده و از هیچ چاه سرد و صدایی بلند نبود. در خیابانها و معابر عمومی ندرتاً یک یا دو نفر از دور دیده می شد که به عجله در حرکت و معلوم نبود به کجا می خواهند بروند...»

(محمد علی گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، رشت نشر گیلکان، ۱۳۷۱، چاپ اول ص ۳۸۴)

۳- «... تقریباً سه ربع اهالی شهر در مدت شب ششم سنبله [شهریور] از شهر خارج شدند. بعضیها به دهات اطراف شهر رفتند بعضیها به محلاتی که تحت تسلط میرزا کوچک خان بود رفتند و اکثریت فراریان به طرف قزوین رفتند. کلیه وسایل نقلیه مانند درشکه، ارابه، کاری، دوچرخه برای حمل مردم به کار برده شد و اکثریت فراریان پیاده از شهر خارج شدند. زن، بچه، پیر، جوان، پولدار، فقیر، روحانی، افراد شهریانی جلو قزاقان راه افتاده و به طرف قزوین می رفتند. خیلی از بچه های کوچک در راه تلف شدند. بنده دوستان و آشنایان و همسایگان را نصیحت می کردم که از شهر خارج نشوند و از رفتن عده زیادی مانع

طرف رشت عقب نشستند.

۳۱ / مرداد / ۱۲۹۹

قوای دولتی اعزامی از مرکز صبح ۳۱ مرداد وارد شهر رشت شد. رئیس کل قزاقخانه ایران در تلگرافی به احمدشاه اعلام کرد: «... ۲۲ اوت (۳۱ مرداد) ساعت هشت و نیم شهر تصرف، مردم استقبال شایان کردند. بلشویکها شهر را آتش زده عقب نشستند. بهترین قسمت بازار سوخته و آنچه انقلابیون توانستند غارت کرده برده اند...»

بلشویکها به طرف خمام و از آنجا به سوی حسن رود و غازیان رفتند و تعقیب آنها به وسیله قوای مرکزی ادامه یافت در این هنگام روس ها از دریا عده ای قشون در حسن رود در پشت قزاق ها پیاده کردند. از دریا نیز به وسیله کشتی های جنگی با گلوله های توپ قزاق ها را بمباران کردند. پس از سه شبانه روز و بجا گذاشتن تعداد زیادی کشته و مجروح، قزاق ها به رشت و از آنجا به سوی رودبار و منجیل عقب نشینی کردند. پیروزی قوای دولت مرکزی بیش از پنج روز طول نکشید. دوباره بلشویک ها بر رشت مسلط شدند و تا امامزاده هاشم نیز پیش رفتند. نیروهای شوروی و احسان الله خان بار دیگر رشت را اشغال کردند.

۵ / شهریور / ۱۲۹۹

عصر روز ۵ شهریور ۱۲۹۹ که عقب نشینی قزاقان از رشت شروع شد در همان شب فرار و مهاجرت اهالی شهر هم آغاز گردید. به گزیده ای از گزارش جداگانه مربوط به این مهاجرت اشاره می شود.

۱- «... به این مهاجرت سریع و برق آسا نام فاجعه نهاده شد. زیرا مهاجرین حتی موفق نشدند پول های نقد و موجودی در صندوق ها را که به آنها احتیاج پیدا می شد بردارند و یا اشیاء سبک وزن و سنگین قسمت را از خانه هایشان ببرند و یا فرزندان و بستگانشان را از خطرات متصوره با خبر کنند. مادر از فرزند و خواهر از برادر بی اطلاع و دیوانه وار پیاده و سواره راه قزوین را در پیش گرفتند. شتاب و عجله آنقدر بی مطالعه و غیرمنتظره صورت گرفت که عده ای

در یکشنبه ۱۶ خرداد ۱۲۹۹ شمسی قوای جنگل با انتشار بیانیه ای تشکیل «کمیته انقلاب سرخ ایران» و «الغاء اصول سلطنت» و «تأسیس حکومت جمهوری» را اعلام کرد. یک روز بعد کمیته انقلاب نام اعضای هیئت دولت جمهوری را معرفی نمود. در این هیئت میرزا عنوان سرکمیسر و کمیسر جنگ را داشت.

هنوز دولت تازه انقلابی سامان نگرفته بود که با حمایت بلشویک های روس، اغتشاش انقلابی های سرخ طرفدار شوروی آغاز گردید. مصلحت اندیشی های میرزا کارساز نشد.

۱۸ / تیر / ۱۲۹۹

جمعه ۱۸ تیر ۱۲۹۹ میرزا به عنوان اعتراض از رشت به فومن رفت و قبل از حرکت دو نفر نماینده را با نامه مفصلی برای لنین به مسکو فرستاد. در آن نامه متذکر شد که: «... در موقع خود به نمایندگان روسیه اظهار کردم که ملت ایران حاضر نیست پروگرام بلشویکها را قبول کند...»

۲۳ / تیر / ۱۲۹۹

در ۲۳ تیر ۱۲۹۹ شمسی فرمان احمد شاه خطاب به رئیس کل قزاقخانه ایران برای اعزام قوای دولتی به گیلان صادر شد.

۹ / مرداد / ۱۲۹۹

شنبه ۹ مرداد ۱۲۹۹ شمسی با رهبری و حمایت فرمانده قوای مسلح شوروی و مدیریت بخش سیاسی و امنیت نظامی آن در رشت، برضد میرزا کودتای سرخ انجام گرفت. همه طرفداران میرزا را هر که و هر جا بود دستگیر و بازداشت کردند. به وسیله عوامل کودتای سرخ اداره های دولتی تسخیر و تشکیل دولت جدیدی اعلام شد. در این دولت کودتای سرخ، احسان الله خان سرکمیسر و کمیسر خارجه و سید جعفر جواد زاده (پیشه وری) کمیسر داخله بود.

۲۷ / مرداد / ۱۲۹۹

قوای دولتی در ۲۷ مرداد منجیل را تصرف کرد. قوای دولت کودتای سرخ و بلشویک ها به

کرد و سپهبد اعظم (= سپهبدار رشتی = فتح‌الله خان سردار منصور) در ۴ آبان تشکیل کابینه را به عهده گرفت. شادروان عبد‌الله مستوفی در جلد سوم «شرح زندگانی من» چاپ دوم ص ۱۷۷ زیر

شادروان حسام‌الاسلام دانش که خود یکی از این مهاجران بود، در قصیده چهل و یک بیتی فاجعه این مهاجرت را به خوبی توصیف کرده است.
در ۳ آبان ۱۲۹۹ کابینه مشیرالدوله سقوط

شدم، زیرا می‌دانستم که خیلیها در راه تلف خواهند شد. در تمام مدت شب فرار مردم ادامه داشت...»

(گریگور یقیکیان، شوروی و جنبش جنگل، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۴۳، چاپ اول، ص ۲۵۲)



حسام الاسلام دانش

در نیمه دوم شهریور ماه ۱۲۹۹ ش جنگ میان قوای دولتی و بلشویک‌ها و انقلابی‌های سرخ در منطقه منجیل شروع و کم‌کم جنبه جنگ به امامزاده هاشم منتقل گردید.

۱ / مهر / ۱۲۹۹

در اول مهر ۱۲۹۹ بلشویک‌ها برای بار دوم رشت را تخلیه کردند و تا حسن رود و انزلی عقب نشستند. قشون انگلیس مستقر در رودبار و رستم‌آباد حفظ پشت جبهه قزاق‌ها را به عهده گرفته بودند. قزاق‌ها وارد رشت شدند. چون موقع محرم بود اهالی که در زمان بلشویک‌ها از رفتن به مساجد احتراز داشتند شروع به عزاداری کردند. شهر مرده دوباره جان گرفت. این بار قوای قزاق حدود یک ماه در رشت توقف کرد.

در آخر مهر ماه ۱۲۹۹ قزاق‌ها با همان سرعت که پیشروی کردند و بلشویک‌ها را تا هفت کیلومتری غازیان به عقب راندند رشت را تخلیه و به سوی رودبار عقب نشستند و در آنجا مستقر شدند.

بدین ترتیب دوباره شهر رشت را تسلیم بلشویک‌ها کردند. بلشویک‌ها پس از ورود به رشت با انتشار اعلامیه‌ای رشادت رفقای افراد سرخ را در تصرف شهر رشت ستودند.

گفته شده که فرمان عقب نشینی فرمانده قزاق‌ها (استاروسلوسکی) با تبنانی فرمانده قوای نظامی انگلیس (ژنرال آیرن ساید) و در ارتباط با گفتگوهای پشت پرده دولت‌های شوروی و بریتانیا برای تهیه مقدمات کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بوده است.

۲۹ / مهر / ۱۲۹۹

مهاجرت اهالی رشت که از عصر روز جمعه ۵ شهریور ۱۲۹۹ ش آغاز شده و پس از ورود دوباره قوای دولت مرکزی به رشت در مهرماه کاهش یافته بود بعد از عقب‌نشینی دوباره این قوا شدت بیشتری گرفت و در ۲۹ مهر ۱۲۹۹ ش (۸ صفر ۱۳۳۹ ق) همزمان با عقب‌نشینی قزاق‌ها از رشت به اوج خود رسید.

تعداد مهاجران را که تدریجاً به طرف تهران به حرکت درآمدند تا حدود شصت هزار نفر نیز گزارش کرده‌اند.

- به سال سیصد و سی نه، پس از هزار یکی
- بزرگ سانه‌ای رخ نموده در گیلان
- شهرارهای ز اروپا به آسیا افتاد
- عیان ز بحر خزر گشت آتشی سوزان
- تو طبع آتش دانی که خشک وتر سوزد
- به بسوخت هم‌تر و هم خشک‌ها ز شعله آن
- به نام عاقل چه زندگی که خوارنش کافرور
- به اسم داد که بیداد بود و ضد امان
- فضای انزلی از ابر ظلم شد تیره
- افتنگ ریخت ز توپ و تفنگ چون باران
- سایه گشت همی بخت‌ها ز باران سخت
- ز بس کتاره دریا به تیر گشت نشان
- چه گریخت که حسن رود رود خون گردید
- ز خون بساک فرزان جنگی ایران
- فرزیت جنگ شفاورد و گشت گناوگاه
- گرفت فتنه همی شهسوار را به میان
- به روز هشتم ماه صفر به آدینه
- نمونه‌ای ز قیامت پدید گشت و عیان
- برون شدند چه دیوانگان گروه گروه
- ز بیم جان همه از شهر بی سرو سامان
- برهنه پا و پریشان خیال و کیسه تهی
- نه رای پیر بجا مانده نی توان جوان
- زنان بیوه و اطفال بی پدر همگی
- دوان ز بیم اسیری ز دیده اشک نشان
- به گوه و دست تکنده زنان آبستن
- ز بار ظلم همی باز زنده نی پی جان
- فرار کرده به یک شکل عالم و عالی
- به جا نمانده در آن ملک هیچیک ز عیان
- همه وداع وطن گفته با دلی پر خون
- همه گذشته ز ملک و ز خانه و دکان
- زنان گمشده فرزندان جفت ناله و آه
- ز هر طرف بی گنگستان چه اشک روان
- پسر ز حال پدر بی خبر که تا چون شد
- پدر ز حال پسر روز و شب همی پراسان

عسوان (تشکیل کابینه و کمک دولت به ابن سبیل‌های رشتی) نوشته است:

«... در ۲۲ عقرب [آبان] آقای سپهدار کابینه خود را به هر جان‌کندنی بود تشکیل و به شاه معرفی نموده، و رسماً وارد کار شد. ... نمی‌دانم، چه روز ولی همین روزهای اولیه تشکیل کابینه بود که متجاسرین که تا این وقت از تعرض به شهر بی‌مدافع رشت خودداری کرده بودند، به این شهر وارد شدند. مردم این شهر که ورود این هم ولایتها را مقدمه‌الجیش بالشویک ساحلی دانستند اکثر شهر را خالی کرده، با وسائل ناقص، حتی پیاده به جانب تهران راه افتادند.

... بعضی از این بیچاره‌ها با داشتن همه چیز در شهر خود در تهران ابن سبیل بودند...»

مستوفی ضمن این دل‌سوزی‌ها با تعریض به پیدا شدن شغل شاغلی برای رئیس الوزرا در اظهار همدردی با همشهریان خود و به اصطلاحات نجسب و تعبیحات عجیب بیانیه او و اغراقات گیلکی مهاجران برای حق به جانب کردن خود در این فرار اشاره کرده است.

رفتار مردم تهران با مهاجران گیلانی و به اصطلاح عبدالله مستوفی یا «ابن سبیل‌های رشتی» آزاردهنده و نامطلوب بود. و به قول حسام الاسلام دانش:

«نه یک سواره او از پیاده پرسد حال - نه سیرگشته زنان، برگرسنه بخشد نان»

این کجرفتاری و ناهمواری یادآور قحطی‌های سال‌های ۹۶-۱۲۹۵ ش در تهران است که در شرح زندگانی من جلد ۲ ص ۴۹۴ عبدالله مستوفی و طهران قدیم جلد اول ص ۱۴۸ - ۱۵۱ جعفر شهری به تفصیل وصف شده است.

شادروان ابراهیم فخرایی در این باره نوشته است:

«... در تهران قحطی و هرج و مرج حکمفرمایی می‌کرد. طبقات بی‌بضاعت از علف بیابان و پوست خیک و لاشه حیوانات تغذیه می‌نمودند و برنج و گندم و جو نایاب بود... جنگلی‌ها دوپست خروار برنج... برای مردم نیازمند قحطی زده طهران فرستادند و تعهد کردند ماهیانه ده هزار تومان... به نفع درماندگان و قحطی‌زدگان بپردازند...»

(سردار جنگل، تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳)
* شیخ حسن متخلص به دانش و ملقب به "حسام الاسلام" در دوره اول نماینده مجلس شورای ملی از رشت بود. این خطیب دانشمند در هشتاد سالگی در ۱۳۰۷ ه. ش وفات یافت. دیوان اشعارش در سال ۱۳۲۵ ه. ش به همت آقای دکتر هادی جلوه چاپ و منتشر شده است.

بسی عجوزه و بی طفل مانده از رفتار

بهر کناره ز پا افتاده و حیران

ز بیم خواب ز چشم همه گریخته بود

که شب چه زاید این مادر سهستان

ز رودبار و زمینیل و باد آن بگذرد

که شرح می‌تواند کرد رنج و زحمت آن

رسید رشته آوارگان در قزوین

برون سندانهای به حالتی بزمان

بگانه مرد وطنه‌وست آصف‌الدوله

همی نسود به واماندهگان بسی احسان

نه او نمود به تنها در این معامله سعی

ولیک شهره سبقت رسید از همگان

غرض ز مردم قزوین بروز قومیت

نموده چهره به خوبی چو کوکی رخشان

ولی چه گویم از بی‌تخت و مردم وی

ز نام نمک ندیدم در آن دیار نشانه

نه یک سواره او از پیاده پرسد حال

نه سیرگشته زنان، برگرسنه بخشد نان

تمام جیب کن و جفت باز و جفت فروش

تمام کار کن اجنبی چه میر و چه خان

کهی به شاه خیانت کنند و گه به گدا

کهی ز حس بسرایند و گاه از وجدان

به گناه قول عدالت بزوه و نوع پرست

به وقت فعل همه دزد و جلف و شارلطان

فرا گرفته دو سطر از فسانه‌های اروپ

نهاده مصحف انسان به جمبه نسیان

هر آن فساد که سر بر زند ز هر نقطه

ز مرکز است همانا طلوع و جنبش آن

خراب گشت همه شهرهای چون مینو

ز ظلم از بسی آبادی ری و طهران

چه شد نتیجه آبادی در زمستان گل

غبار مگر بسی اندر بهار و تابستان

من از هزار یکی گفته‌ام که وایابی

تر خویشرا چو گل تازه از جفای خسان

هر این حقیقت گفتم که حکم غالب راست

اگرچه نیست فلک خالی از مه تپان

ز خوشنویسی و آریب و ادیب و دانشمند

ز فیلسوف و طبیب و خطیب سحر بیان

ز شاعر و ز معجم ز عارف و زاهد

ز انزار یکسانه ز دیلماس زمان

ز منشیان جراید ز واعظان فصیح

ز عالمان فقیه و ز حافظ قرآن

ولی چه سود که کس قدرشان نمی‌داند

فرشته راسته قدر و قیمتی حیوان

بیلی غیای نظام آن بلند همت راد

به تاخت رخن مروت بسی در این میدان

به طب عود و به عرق گرم نمود بدید

به قول و فعل بسی حجت و بسی برهان

یادگار آن رفته



از چپ به راست: جهانگیر سرتیپ پور - نیما یوشیج - کاظم غواصی (تابستان ۱۳۳۷)

پائیز برگ ریز هر سال یادآور سوگ دو عزیز از دست داده از خاندان اصیل و ریشه دار سرتیپ پور است که نه فقط برای اعضای محترم و فامیل این خاندان بلکه برای همه دوستان و آشنایان زنده یادان جهانگیر سرتیپ پور (درگذشته ۷ آذر ۷۱) و خشایار سرتیپ پور (درگذشته ۱۶ مهر ۷۸) غمی جانگاہ را زنده می‌دارد. مهرماه امسال بخاطر دو مین سالگرد درگذشت خشایار سرتیپ پور قاضی و حقوقدان برجسته و نهمین سال خاموشی شادروان جهانگیر سرتیپ پور ادیب، هنرمند و سیاستمدار برجسته کیلانی و مؤلف چندین کتاب مهم، مراسمی با حضور اقوام و دوستان نزدیک آن مرحوم و عده‌ای از رجال کیلانی در تهران و خانه آن مرحومان برگزار شد که دوستان با سخنرانی و شعرخوانی یاد آن دو عزیز را گرامی داشتند. روان هر دو عزیز شاد باد.

گیله‌وا برای یادمان این دو عزیز از دست شده در این جا به چاپ یک قطعه عکس تاریخی و درج نامه‌ای از نیما یوشیج شاعر نامدار ایران که برای جهانگیر سرتیپ پور نوشته بود مبادرت می‌ورزد و عجیب این که در آن نامه نیز خبر سوگ از دست شدن عزیزی آمده است که مادر خشایار است و همسر جهانگیر. گفتنی است که زنده یاد جهانگیر سرتیپ پور بعد از درگذشت همسر جوانش، همسر دیگری اختیار نکرد.

این نکته لازم به توضیح است که میان نیما یوشیج و زنده‌یاد جهانگیر سرتیپ پور دوستی عمیق و ریشه داری حاکم بوده است و نیما بلندترین شعر خود موسوم به «قلعه سقریم» را به جهانگیر سرتیپ پور تقدیم داشته است.

از دوست شاعر مهربان و یزرگوارم جعفر پورکسمایی که همیشه به گیله‌وا عنایت مخصوص دارد و از سر لطف و محبت عکس و کپی نامه را در اختیارم گذاشته است صمیمانه سپاسگزارم.

لاهیجان

۱۳ اسفند ۱۳۰۸

دوست من!

مقدار علاقه‌ی منزه از ریای مرا نسبت به خود می‌دانی. بهتر این است که به تو

هیچ ننویسم تا اینکه زمان، قلب محزون ترا در غیاب خانم تسلی دهد!

من چه کار می‌توانم بکنم که از اندوه تو بکاهم جز اینکه به آن مقدار اندوه تو،

اندوه خودم را هم افزوده باشم؟ این نیز یک نوع مصیبت غیر قابل ترمیم است که

شخص دوستانش را در ورطه‌ای ببیند و بداند که نمی‌تواند آن‌ها را مستخلص

بگرداند. اتفاقاً ما خودمان هم از همین راه می‌رویم، سرعتی که انسان به طرف فزای

خود دارد بیشتر از هر سرعتی است که در کارهای دیگر او مشاهده می‌شود! تا روز

قبل خبر از تمام شدن این روزهای موقتی نداشت و خرسند بود از این که تازه

بچه‌ی کوچک چند ماهه‌ای می‌خواهد او را بشناسد. می‌گفت و می‌خندید.

دوست من، غصه نخور. اکنون در کجاست و سرما با او چه می‌کند؟ او مستغنی

از داشتن ادراکی به میل ادراک ماست. من و تو نیز یک ساعت دیگر نمی‌دانیم کجا

واقع شده‌ایم. گاهی پیش خود فکر کن آیا ما در این نحوه‌ای که هستیم، باقی می‌مانیم

تا از باقی نماندن دیگران اینقدر خیالات را در وجود خود فرمائو می‌بینیم؟

وقتی «کدیور» این خبر را به من رسانید من بیجا خشکیدم و بی اختیار این جمله

را لبانم ادا کردند: بیچاره سرتیپ پور!

ولی تو می‌دانی که نباید به بیچارگی خود کمک کنی. در کتاب اخلاق عصر

کنونی، استقامت و بردباری فضلی دارد. تو موظفی که دوستان خود را بیش از این با

اندوه خود آندوه‌هاک نگاه نداری.

دوست تو

نیما



ضرورت پرداختن به موضوع زن - به شکل اختصاصی آن - مدت هاست که در گیشه و احساس می شود. از این روسعی شده است که از این پس صفحاتی از مجله به این موضوع خاص، اختصاص داده شود تا با طرح نظرات و مسائل مختلف در حیطه فعالیت های زنان گیلانی، موجبات انعکاس آن ها فراهم آید. امیدواریم تا بدین وسیله بتوانیم گامی در جهت پویایی و ایجاد انگیزه در میان زنان فرهیخته و توانای سرزمینمان برداریم. این بخش از مجله از این پس می تواند جایگاه ارائه مقالات و نظرات همه ی عزیزان در این زمینه باشد. ما را در معرفی و بازشناساندن جایگاه زنان در فرهنگ گیلان زمین یاری کنید.

برای زنان گیلان است که مثنوی نام

شادی پیروزی

مکتور با پرچهره فرزانه کاری خواننده گیلانی

اواسط شهریور ماه امسال برای چندمین بار گروه موسیقی سنتی قمر در سالن الزهرای رشت به اجرای تصنیف و آوازهایی برای زنان گیلانی پرداخت. این برنامه که در دستگاه های شور و اصفهان به اجرا درآمد، شامل قطعاتی از درویش خان، حنانه، محجوبی، علیزاده، و نگار دستمالچی با صدای پرچهره فرزانه کاری بود که با نوازندگی نگار دستمالچی (ستور) شقایق رنجبر و ندیمه ابراهیم نژاد (سه تار) زیبا میرزایی (دف)، مریم نعمتی زاده (تنبک) همراه بود. به بهانه اجرای این برنامه قرار گفتگویی را با خانم پرچهره فرزانه کاری گذاشتیم. در روز ملاقات او را زنی یافتیم با صفا و صمیمیت زنان گیلان که با خوشرویی در محیط خانه اش پذیرای ما شد. در تمام مدت گفتگو با شوقی فراوان از سنت ها و آیین های سرزمینش سخن گفت و شادمان از اینکه توانسته برای زنان گیلان زمین باعث تجدید خاطرات کهن شود. در هنگام خداحافظی تصویر او را به یاد آوردیم با آن لباس های محلی که برای گوش ها و دل های مشتاق زنان سرزمینش زمزمه می کرد: امشب شب مهتابه...

شدم. چون پدرم علاقه زیادی به موسیقی داشت و مرتب تصنیف ها و آوازهای جدید آن روزها را که بر روی صفحه ی گرامافون ضبط شده بود گوش می داد. من نیز به تبع او به آنها گوش می سپاردم و کم کم آن آهنگ ها را حفظ کرده و در گوشه خلوت برای خودم می خواندم. حقیقتش را بخواهید بچه ی خجالتی و کم رویی بودم و از اینکه بگویم می توانم بخوانم، می ترسیدم. هم کم رویی و هم ترس از پدر دو عامل بزرگی بود که نتوانستم تا

تلاوت کند. دوران تحصیلی ام را در رشت به پایان رساندم و در دوره تخصصی مربی کودک پذیرفته شدم و اکنون ۲۹ سال است در این رشته سابقه کار دارم و علاقه عجیبی نیز به این رشته کاری خودم یعنی مربی کودکان پیش دبستانی.

○ از کی به موسیقی روی آوردید. محرک و مشوق این هنر در شما چه عاملی بود؟
○ از کودکی، ۶، ۷ سالگی به موسیقی علاقمند

○ خانم فرزانه کاری از خودتان بگویید. از دوران کودکی و تحصیلاتان.
○ در سال ۱۳۳۳ در رشت بدنیا آمدم. در خانواده ای تقریباً پرجمعیت که چهار خواهر و سه برادر بودیم. پدرم صنعت کار بود و بسیار متعصب، به گونه ای که اعمال نظر او در زندگی و تصمیم گیری برای زندگی و آینده مان بسیار زیاد بود و مادری خانه دار و دلسوز با صدایی بسیار زیبا، تا کنون نشنیدم زنی به زیبایی او قرآن را

زمان جوانی به این هنر مورد علاقه‌ام بپردازم. اما خواهری دارم از خودم بزرگتر که بسیار مشوقم بود و شاید اگر تشویق‌های او نبود هیچ وقت تصمیم نمی‌گرفتم این هنر را عیان کنم. متأسفانه او اکنون در خارج از کشور به سر می‌برد و تا کنون نتوانسته در کنسرت‌های من که یکی از آرزوهای دیرینه‌ی من و او بود حضور پیدا کند، او همیشه می‌گفت دلم می‌خواهد کارگردان کنسرت‌های تو باشم. یک روز با اصرار خواهر بزرگم در میان جمع خانواده تصمیم گرفتم بخواهم چون خجالت می‌کشیدم به پشت پرده رفتم و شروع کردم به خواندن. یادم است تصنیف یک خواننده مرد بود به نام جیلی. بعد از آن همه تشویق کردند و همین موضوع باعث شد که کمی ترس و خجالت از بین برود و کم‌کم خودم را در این مورد باور کنم و بیشتر تلاش کنم. در دوران دبستان و بعد دبیرستان و دانشگاه در زنگ‌های تفریح و استراحت هم‌کلاسی‌هایم دورم جمع می‌شدند و من هم یکی دو تا از تصنیف‌های رایج آن روزها را برایشان می‌خواندم. - حالا هم در جمع‌های زنانه‌ای که ۲۸ - ۲۹ سال است ما دوستان قدیمی و همکاران زن داریم، باز هم اگر بشود می‌خوانم - گاهی شادی و خوشحالی میهمان جمع‌های ما می‌شود و گاهی اشک و اندوه، که این همه از خواندن تصنیف‌هایی است که من در آن روز برای آن جمع دوستانه می‌خوانم و آن هم مرتب است به حال و هوای من در آن روز.

○ خانم فرزانه کاری چه طور شد که به اجرای کنسرت روی آوردید و اصلاً چه گونه پایه‌گذاری کنسرت‌های مخصوص خانم‌ها را بر عهده گرفتید؟

● در یکی از آن روزهایی که در جمع دوستان دور هم بودیم خانم عاطفی به من پیشنهاد کرد که با همسرشان صحبت کند شاید بتوانم کنسرتی برای جمع زنان در رشت بگذاریم. راستش در آن روز هم خوشحال شدم و هم زیاد باورم نشد که بتوانم کنسرت زنان را در رشت برپا کنیم چون در همان موقع یعنی سال ۷۸ تازه کنسرت زنان در پایتخت کم‌کم داشت رونق می‌گرفت آن هم کسانی که قبلاً تبحری ویژه در خواندن و موسیقی داشتند مانند خانم سیما بیبا. دل سپردم به خدا و امید داشتم که شاید آرزوی چندین ساله‌ی من برآورده شود. چند روز بعد به اتفاق آقای عاطفی که یکی از اعضای شورای شهر رشت هستند - و جا دارد در اینجا از ایشان و خانمشان به خاطر زحمات زیادی که در برپایی کنسرت زنان داشتند تشکر کنم - به اداره ارشاد اسلامی رشت رفتم و بعد از طی مراحل قانونی و

شرعی آن به خانم صوفی که مسئول کمیسیون امور بانوان گیلان بودند معرفی شدم. ایشان نیز در هر کنسرتی که در گیلان برگزار کردیم بسیار زحمت کشیدند و به نوعی می‌توانم بگویم هماهنگی و تدارکات همه کنسرت‌ها را خانم صوفی زحمت کشیدند و شاید اگر زحمات ایشان نبود هیچ وقت نمی‌توانستیم این برنامه‌ها را برگزار کنیم و بعد از آن بود که اولین کنسرت ما در همان سال برگزار شد.

○ از اساتید خودتان بگویید و اینکه چه کسانی بیشترین تأثیر را بر شما داشته‌اند.

● راستش من هیچ استاد سرشناسی هیچ وقت نداشتم اما شوهرم سواد موسیقی خوبی دارد. او ردیف‌های آوازی را می‌داند و با خواندن آشنایی کامل داشته و خودش هم می‌خواند، باید بگویم من شاگرد شوهرم هستم. بعد از ازدواجمان وقتی او متوجه شد به موسیقی و خواندن علاقمندم از آنجایی که خودش هم علاقمند به خواندن بود و سواد خوبی در این زمینه داشت خیلی کمکم کرد و مشوقم شد. اما متأسفانه من با آلات موسیقی آشنایی کامل ندارم و به نوعی می‌توانم بگویم که تنها گوش خوبی برای شنیدن موسیقی دارم و گرنه دوره تخصصی خاصی ندیده‌ام.

○ آیا خودتان هم کار آهنگسازی می‌کنید؟
● من اصلاً کار آهنگسازی نکرده‌ام. چون همان‌طور که گفتم من متأسفانه تا کنون دنبال هیچ سازی نرفتم و تنها به شکل ذوقی و خودجوش و بر اثر استعداد شنیداری ذاتی به موسیقی و خواندن روی آوردم. اما حالا مدتی است که سرگرم فراگرفتن سه‌تار و تار هستم.

○ رابطه شما با ادبیات در چه حد است؟
● بسیار علاقمندم به خصوص به شعر و قطعات ادبی.

○ گویا شما بیشتر به خواندن آثار محلی گرایش دارید، خصوصاً آثار خانم سیما بیبا. دلیل این گرایش چیست؟

● چون به نظرم فرهنگ و هنر یک استان و کشور از همین آثار شکل می‌گیرد. اما چرا آثار خانم سیما بیبا؟ دلیل اصلی به غیر از علاقه خاص من گزینش‌های اداره ارشاد است. ما چندین تصنیف مجاز را از خواننده‌های زن و مرد به اداره ارشاد پیشنهاد می‌کنیم و این طبق مجوز آن اداره است که چه تصنیف‌هایی را می‌توانیم اجرا کنیم.

○ آیا اجراهایی از ترانه‌های گیلکی مثلاً ترانه‌های شمس داشته‌اید و یا خواهید داشت؟
● در مورد ترانه‌های گیلکی درخواست‌های زیادی به صورت کتبی و شفاهی به ما رسیده است و سعی داریم ترانه‌های آقایان عاشورپور و مسعودی را اجرا کنیم و جزو برنامه‌های آینده ما قرار دارد. اما در مورد ترانه‌های شمس زیاد علاقمند نیستیم. به نظر زیاد ریتمیک نیستند در حالیکه در مورد آقایان عاشورپور و مسعودی این‌گونه نیست و می‌توان روی آن‌ها بیشتر مانور داد.

○ در مورد گروه خودتان صحبت کنید، چطور شد این گروه جوان را برای فعالیت‌های هنری خودتان انتخاب کردید؟

● در مورد انتخاب گروه این‌طور بود که آقای پوررضا خانم دستمالچی و رنجبر را به من معرفی کردند که از بهترین و جوان‌ترین هنرمندان موسیقی گیلان می‌باشند و به تبع آنها هم سراغ هم سن و سالان خودشان رفتند. روی هم رفته از گروه خودم بسیار راضی هستم شاید خیلی‌ها سؤال کنند چرا گروه من بیش از حد جوان است اما هم شرایط به گونه‌ای بود که گروه جوان با من همراه شدند و هم خودم بسیار مشتاق بودم و در کل راضی هستم. در گروه قمر یک نوع دوستی برقرار است که هر کسی با کمی دید واقع بینانه می‌تواند آن را درک کند. به طور مثال خانم نگار دستمالچی یکی از چهره‌های موفق ما در این گروه هستند. ایشان هم نوازنده سنتور هستند و هم تنظیم‌کننده آهنگ‌ها، و بقیه گروه هم در نواختن یک یا دو ساز نوازندگان موفق هستند.

○ خانم فرزانه کاری محیط بومی گیلان تا چه حدود در تکامل هنر شما دخیل بوده است و آیا اساساً تأثیری داشته است؟

● گیلان یکی از استان‌های هنرپرور بوده و مردم آن بسیار فرهنگ دوست هستند و من برای زنان گیلان است که می‌خوانم. من هشت بار در رشت کنسرت برگزار کردم که استقبال از آن عالی بوده است. استقبال بی‌نظیر زنان گیلان از هر طبقه و طیفی باعث دلگرمی گروه قمر است. زنان گیلانی از دیرباز به عنوان زنان فعال در اجتماع و هنردوست مطرح بوده‌اند، خیلی‌ها تماس گرفتند و تقاضا کردند هر ماه کنسرت بگذاریم ولی این ممکن نیست. ولی گروه قمر سعی خود را می‌کند تا هر بار با نیرویی قوی‌تر از قبل، تصنیف‌های بهتری اجرا کند و در خدمت زنان گیلانی باشد.



خوشک شاخه‌ن

آسمان دیل‌گا جا
 فوبسته ای طشت خون .
 فوچه شب
 خودونه چوما،
 تا نیدینه ماه پیرانا
 گول گولی یه !
 زگره جه ستاران کوگا آیه
 سیفید خال خالی ابران دامن پره جیر
 جابو خورده گورخانه !
 نوکونه خیالات بد بداره !
 تمام آراشی یا
 بایه خودس بداره !
 نانمه گونایه آدمان چیه
 کی واسی
 خوشک شاخه‌ن جا
 مئوه بیچینید !
 آخه توبوگو: خودایا خوش آیه؟
 علیسرای کوچصفهان - حمید نظرخواه

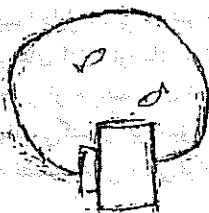


سورخ سب

ایتا سورخ سب
 تی دست مئن داشتی -
 بوگوفتی: تی شین
 دانم من .
 ایتا عالمی نور
 می دیل مئن دارمه
 دانی تو .

 سورخ سب و ای عالم نور -
 بهانه یه
 امی دیل از اولم ایتا بو
 دانی تو .

سنگر - سرور نوروزی



شوروم امره*

کولوشی خانه
 صب دیمان
 شورم امره
 خوشیایی فیوینته سر کله بوشوست

غروب دیمان

تلار سبیا بختی یا

چی امره واسی بوشورن؟

پشکه کوچصفهان - بهرام علیزاده

* شوروم امره = بایه (صبحگاهی)

وی دار

چره وی دار تی سر دایم بجیره؟
 تی شاخه‌ن مگه میوه نگیره؟
 - شمه ورجه ایسم زا کون خجالت
 نه بار دانم، نه می سایه خجیره !

چار فصل

بهار وختا کونم تینته، چی زیوا!
 تاوسون شاخه سر زرده م میوه!
 بییز، زردا بونم، ولگون کالین
 زموسون لرزنم از باد و سرما
 کرج - حسین شهاب کومله‌ای

وی دار = درخت بید خجیره = خوب است
 تینته = شکوفه کالین = می ریزند

تی دیل صافا شادی لؤنه کؤنه
 تی زولفونا فرشته شؤنه کؤنه
 اگه خلق خودا ز دوس بداری
 خودا خلق دیلا تی خؤنه کؤنه
 لاهیجان - سید حبیب اسماعیلی

تلار خونه کرادای تی آوازه
 کوکا گودی بهار کوز سازه
 بوبوی بولبول خونی تو وخت ویی وخت
 زوموستون هم دینی کی شو درازه
 علامرضا توجائی

تومی «الله تی تی» بی، موستاره
 تومی سُرنا، مونا م نی، تی نقاره
 آن خیلی زما ته مو پشیم
 ولی هتیه تی سر سایه، بهاره
 لشت نشاء - آذر دعائی

بوشو فونکون امی پاجیر تی نازا
 جما کون ده تی دم دمی مجازا
 تی مورغونه کونی همسایه خونه
 «امی ورجه زنی تی کتکتازا»
 بندرکیاشهر - حسینعلی صادقی سرشت

دره باغ میان، گول خسته خسته
 بیده بولبول، گولانا، مست مسته
 می آمره قارنوابون، نازنین یار!
 بیه تا گول بیچینیم، دسته دسته
 رشت - محمد ملکی قاضیانی (قاضی)

همش آب و، همش دریا تی جا بو
 منم می دیل خوشی تی پا صدا بو
 آلان چن روزه دریا بی قراره
 اونم دیلوا پس خونا خودا بو
 رشت - محمد اسماعیل حبیبی

آمی گوسفند بخت و طاله بوزه
 آمی قسمت سولا خابو آغوزه
 چی دونیایی ایسه! تی باموته سک
 تی چوشم ورجه یام تی خونه دوزه

لشت نشاء - محمد دعائی

ایتا شعر ناتوما می آیه ره
 نسیم صوب باهاری آیه ره
 کوچی خان تا آیه گیلان زنده به
 ته توربت قبله به خاکه آیه ره
 رشت - علیرضا بشردوست

غم و غوصه پورا بو می گلویه
 واسو جانه هتو می چشم سویه
 جه ناچاری دوستم می دهانه
 ای کول شیون گودن می آرزویه
 لشت نشاء - علی معصومی

ماہنامہ

علی قانع

خندہ امرہ گم: ہمسایہ خانہ جا کاسہ ماسہ قرض فاگینتی بازون ہمہ تانا سرفرصت شوستی...! ہو تو وانگردستہ، گہ: چند روزہ کی اصلن حال خُبی نارم، فرقی ام کونہ مگر؟ خاسگار کی قرار نیہ بایہ می خانہ... بازون قابدان آیا کی جوش باورده نینگاہ کونہ یو گہ: تی دستا قوربان، چایی جیگا یا کی دانی، دو پیمانہ نہ نہ سہ تا، زیاد خورم چایی نیہ...

چایی عطر و بو قابدان جا هوا میان پخشایہ یو موج زنہ می دیم سر فیوہ...، ایتا سیگار ہوس کونم، واگردم اتاق درون...، جغرژ تختخاب ہمہ جا مُر بہ، جغرژ ایتا کوچی میز تا کی اون سر غذا خورہ، جغرژ آشان ام دہ چیزی باقی نمانہ، دو سہ تا نیمخوردہ چایی استکان، ایتا کوچی اینہ و ان سر شانہ، کبیریت قوطی و زیر سیگاری کی نفس کشن جیگایا نارہ، ایتا یم رنگ و سوبشو آلبوم تا و می عکس، بیست سالگی قاب عکس درون... عکسی کہ ہہ ترانہ عُمرا پیدا بوکودہ، با آفرق کی ہسا جی ہمہ ویشتر خودم دیلا بہم زنہ، بخاطر آورم کہ زیاد ننتانم بیسم، ہمیشک مانستان کی نہ، می آموں رہ، نہ می شوں واسی بہانہ ای نارم۔ گم: نوگفتی چی کار داری، واسی بشم، واجبہ کی زودتر بشم۔

... درد عشق و انتظار... دارم زان شب یادگار...

ہندہ، ہو ہمیشکی آہنگا گوش دائن درہ...، بمانستم کی بعضی ترانہن عجب عمری داریدی، آن بخاندہ کس اگر ایسای، آن دیم پر ختمنی ہسا دہ ہزار چور چین و چروک دو بو یو آدم دیلا زنی اما صدا... دو تا پخش صوتا جواب دانی۔ ہر وخت کی آیا پایی ہہ ترانہ کرا خاندن درہ، دہ اون رہ عادت بیوستہ، ہر جا بشہ، ہر کاری بوکونہ، اصلن آن امرہ دور زنہ، ایمروزی نواران کیفیتا نارہ ولی خاب ہر چی ایسہ مانستنیہ، ہمیشک ہو شعر، ہو آہنگ و ہو صداتا...

«...در آن شب سرد پائیز، آہنگ سفر می کردی...»

از رہگذری محنت خیز، دیدم کہ گذر می کردی...»

آشیزخانہ درون پیا ایسا، بمانستہ ظرفانا شوستن درہ، اون ہمہ ظرف، کار ای روز دو روز نیہ، اول استکان نعلینکیا آب کشہ و او جور دیچینہ کی زودتر خوشکابہ...، تا کی وانگردہ۔

ہنوز جوانہ، قد بلند و تروتونگولیک، ہنوز خوش مو یا ہو تو گیس کونہ یو جی دو طرف خو سینہ سر جلانہ...، بعضی موقع آن گب زئن ام ہون جوانی مانستن بہ، ہتو کی گب زنہ دفاتن ساکت ایسہ و آدم چشم نینی یا فندرہ، البتہ فقط بعضی موقع...،

جاقلان آن خاطرًا خاستیم، یا ان کی خو سرخ ماشین پوشت کی هنوز نوفر وخته و خرچ راه نوکوده، نیشینه و شہسوار پیچ وایچ جاده جا فورانه، جنگل دارو درخت جبر تا صبح آتش ورجا نیشینه، خنده کونه، گریه کونه و فروغ کیتاب شعرانا خانہ، یا این کہ خو دیل باب آہنگا گوش کونه...

«...جهان کہ شادی آفرین بود... بہ چشم من غم آفرین شد، از آن شی کی برنگشتی...»

تا بہ خودم بایم، دینم لباس دوکودہ، حاضر آمادہ می ورجا پیا ایسا و مرا فاندردہ... خیال کی بفہمستہ بی دوارده داغا کودم، کی بی قرارم، خایہ دست تاودہ می سر مو میان، دیل تسلائی دژن واسی، می سرا پس فاکشم وگم: ہا؟ کویا شال وکولا بوکودی، مہمان خبر کونی و خودت خایی کی بیشی...!؟

گیہ: مرا اصلن یاد نوبو کی بخانہ ہیچی نارم، تا ہہ خیابان سرشم، شیرینی، چیزی فاگیرم، زود واگردم.

گم: بوگو فتم کی واسی بشم، کوچی دوختر تا مریضہ، واسی اونا دکتر بیرم.

گیہ: آن مار نیسا مگر!؟

جواب ندم و ہیچی نگم، بازون واورسہ: دوارده...!؟

ہندہ جواب ندم و اون راہی بہ، فقط ایشناوم کی گہ: خیلی طول نکشہ، تی حوصلہ بسر بامو، قدیمی عکسانا نیگاہ بکون...! آلبوما ورق زنم، اول سیاہ، بازون خاکستری، بازون سیفید، اشان قدیمی خانہ باغ محتشم خیابان پوشت، پیلہ حیاط و آثار درختان، حوض آب،،، بخانہ میان جشن بیگینیدی، دو سالگی کیک تولد، در و دیوار پورہ جی زیلون، کوچی مینا پیا ایسا و خایہ کی شمعانا فو بزہ، ایتا مردای کہ آن کمر بو جور قیچی امرہ جی عکس جدا بو بوستہ، ای طرف نیشتہ. فقط ہہ ایتا عکسا جی خو مرد، آلبوم درون دارہ، اونم فقط اون لنگانا، اوی طرف ام ماہرخ نیشتہ. عکس بہ عکس مینا ویشتر قد فاکشہ، مدرسہ ہم شہ. می جوانی عکس شمایلم گا گلغ آلبوم عکسان میان لاہ لہ ظاہرا بہ. گمہ حاضر، ہمہ گیدی حاضر، بازون آنقدر کش دہم و بازی بیرون آورم کہ ہمہ تان بہ غیض آید، بازون خندہ کونم و دگمہ یا فیشاردہم و ہوتو خندہ دار عکس درون جا مانیدی. آن محمود دای ام اویا ایسا، می تنہا رفیق اشان فامیل درون کی جہ ہر چی ایسہ نیہ، امی آمون وشون خبرا دارہ. خو حصیری کولایا

گیہ: ہسا تازہ بامویی کی گول پسر، خیلی طول نکشہ، ایتا چایی خوری یوشی، ای پیچہ گب زیمی، قبولہ...!؟

ہہ... گول پسر! مرا ملالی بو بو، می زاگ حساب مسئلہ بہ یاد آورم «شخصی ۱۴ سال از دوستش بزرگتر است، حساب کنید وقتی ۵۴ سالہ شد دوستش چند سال دارد؟»... خایم بگم کی دہ گب ژن حوصلہ یا نارم، ولی نگم، دیلخوراہہ، پورز ماتہ کی مرا باور بامو کی اما دہ بشومالیم، سال و روزان مرہ حل بیوستیم، اون خو قدیم روزان خاطرات امرہ، منم می ایکی فکر و خیال واسی، یعنی فایدہ ای ام نارہ کی بینشینیم ہو ہمیشکی گبانا بزیم، اون بگہ کی خیلی وختہ آخر خط فارسہ، کی جی زندگی ویشتر طلب داشتی و ہرگز آروزان رابا نیسا بو، کی دایم خو دختر ہویا دارہ، کی تانستی ہسا خو توہ رہ کاموا بیافہ، نقل بگہ، چی دانم... منم بگم کی شب و روز می امرہ، زمین و زمان امرہ جنگ و دعوا دارم، کم باوردم، کی دہ خودم حوصلہ یا نارم، کی ہمیشک دیل نگرانم، ہمہ چی رہ دیل نگرانم، جی ہمہ ویشتر می زندگی آرام و قرارزہ، کی واسی ہر جور بو بو، مرا جمع و جورا کونم، زا کان بالا بیگیرم و جی مملکت بدر بشم، کی خلاصہ واسی می بینوشتہ گبان تکلیفا روشنا کونم و ایتا ناشر ورجا بشم، کی خستا بوستم جی آسگ زندگی.

دہ چی ارزشی دارہ، اصلن نخاستیم می پایابنم آیا. ولی چی شا کون، دہ نشا آنا تنہا نائن، اونم آبی کسی روزان میان، آ پاییزی روزان، ہر چی ببہ کس کس امرہ خورم روزانی بسر بوکودیم، امی رہ گذرانی داشتیم، روزی... روزگاری... دہ تمانا بو ہمہ چی...

«... تو رفتی و دلم غمین شد، غریو آہ آتشین شد، از آن شی کی برنگشتی...»

چایی سینی بدست بدرون آیہ و تعارف کونہ، بازون میز آت و آشغال میان خو سیگار جعبہ یا بیرون آورہ یو دو دانہ سیگار آتہ زنہ، ایتایا می دست فادہ بازون شوخی امرہ گیہ: بینشین راحت تی سیگارا بکش، آیا آزادی، ہیچکی سیگار دود واسی تہ رہ ایراد نیگیرہ...

بعضی وختان حرف کی زنہ یو مرا فاندردہ، هنوز ان چوم نینی درون چیزہایی دینم کی مرا گیج گیجی دیہہ، ولی فقط بعضی وختان، مثلن او وختان کی قدیم ایام فکر درون شہ، می خیال امرہ راہ دکفہ، پہ امی ہو خانم معلم انگلیسی کی ہمہ تا کلاس

روشنایی سوسوزنه، عکس خنده کوداندره ولی ماهرخ چوم دیل شوره داره، از هه عکس ایتا مه ره نی اوسه کوده بو، چوتو می کاغذان لانیم لامیان اویرا بو، نانم. ایجا مینا منگوله کولاه بسر داره یو خو همکلاسیان امره ای رچ پیا ایسا، ایجا هم ماهرخا بغل بیگفته داره کی آن لب خنده دره اما آن چوم اشک، ایجا دیگرم هو کولاه و لباس امره پایان نامه یا خو سینه سر بچسبانه یو و دورینا نیگاه کونه، مینا چومان شب مانستان سیاهه، ماهرخ هم هوتو، هنوز یکی دو سال بمانسته کی ماهرخ خودست امره مینا چوما دوده یو تنهای تنها واگرده ایران و عکسا آنقدر کوچیک بو کونه کی ایتا کوچی دانه نقره ای قناب درون جیگا بیگیره و بخایه کی سالان سال و همیشک ره میشکی نخ امره خو گردن تاوده. هنوز ماهرخ گیس رنگ وانگردانه یو و سفیدا نوبوسته.... می دس ساعتاندرم، ماهرخ دیراکود، ولی من واسی بشم، استکان چایی یا سرفاکشم و قبل از شون نوازا واگردانم. ضبطا دوارده روشنا کونم...

«...درد عشق و انتظار... دارم زان شب یادگار»

بهار ۸۰ - قزوین

بنا داره یو لوتکا ورجا پیا ایسا، خوبالا خو زناک گردن تاودا. سیگار دود آن چوما بسوج باورده داره. مینا یو محمود دایی کوچی دخترم فورش بازی کونیدی، ماهرخ ایتا دور جیگا دریا آبا نظر تاودا یو باد آن گیس بازی دیهه. محمود دایی شوخی امره گه: اوو... بگیری ده ری خوشکا زه امه راه، من نانم ماهرخ جه چه چیز آ توژ پسریکه تا خوش بامو، آنکی من دینم، چهل سالم کی بداره آدم نیبه و هتو کوچی زاکان مانستن مانه...»

چهل ساله، چهل سال... هنوز آدم نبوستم، هنوز کوچی زاکانا مانم... محمود دایی چن جای ده هم ایسا، هتو شوخ و باحال و خاستنی، هنوز خیلی بمانسته کی طوفان جنگ آن شناسنامه یا زیروربو کونه، ایتا خراب بیوجیگا درون گیر دکفه یو چن سال انتظار بکشه، طوفان کی بوخوفت خوزن و زاکا ای نفر دیگر شناسنامه درون بیاجه، اونم ای نفر مثل خودش برار. هنوز خورا شهسوار جنگل میان، داز جور، لافند امره آویزانا نوکوده بو...

آلبوما ورق زنم، همه چی ورق خوره، آدما عوضا بیدی، خیابانان و خانه نام هتو، ماهرخ و مینا غربت فرنگ میان، شب همدیگر ورجا پیا ایسائیدی، آشان پوست سر برج ایفل چراغان

داره...

بیج بینی...

تی نیشاسته بجاکی فارسم

داره سورخابه

داس / دروی برنج / وقتی به ساقه برنجهایی که تو

نشاء کرده ای می رسم / داس قرمز می شود

شبه

دسته گولانا واسی

دلفک گردن تاودان

کی وخت سردی و گرمی

سیقید رود مره گوم گومه کونه

دسته گلها را باید / به گردن دلفک انداخت / که

هنگام سردی و گرمی / با سپیدرود صحبت دارد

سراوان - حمید مقدسیان

(تالشی)

سرد ورف

چوتو تانه

گرم لایه

بترکسته بجارانان؟

برف سرد / چگونه می تواند / پوشش گرمی باشد / از

برای شالیزار سوخته و ترک خورده

سراوان - مهرداد امیدی

آپا آخه! ماله

آلاه،

تاوینده

- بهاری خنده کرده!

جای پای آهت را / آلاه / تا دید / بهار خندید!

قزوین - جمشیدشمسی پور "خشتاونی"

آینه...

آب شانه...

آینه...

نانم تاتو آبی

توژ بادا کی دوخانه!

آئینه / آب و شانه / آئینه / نمی دانم تا تو می آبی / باد

دیوانه راکه صدا می زند!

بندرانزلی - رضا سیف پور

جه: رابیند رنات تاگور

شاعر هندي (درگذشته ۱۹۴۱ م.)
برنده جایزه نوبل ۱۹۱۲

واگردان جه انگلیسی: دلفک

دیل خازی

(= منت)

ونال خطر جیویشتن ره،

دوعادانه بوکونم

وهال خطر کودن ره،

نترس بیم، پوردیل.

ونال دردسره

چاره بیدینم

وهال دیلی بیاجم

که دردجا سربیه، سر

ونال زندگی کش کشه مئن

یاور بخایم

وهال خودم پا سر

بئسم، راست

ونال بترسه جوم دکفته خیال مئن

ناجه بدارم رهایی یا

وهال صبر و آزادی و سی

دیل خازی بدارم، منت

ونال بترسم و تی خیر برکتا

خالی خوش خوشی میان بخایم.

وهال تی کریم دستا نا

خوشی میان نی وامجم.

مارا بگو دارا بگو!

محمد رضا خیرخواه

"کاشپری" لهجه بره

زواله سرد تونودی نونی تو

ایوار پسا برنده دُونودی نونی تو

چسته بُودرز جو نودی نونی تو

پلا مورسن آلو نودی نونی تو

تقلًا روز و شو نودی نونی تو

خطر با یکنه تونودی نونی تو

بیچاسته دستا هُو نودی نونی تو

می مورسن گردلو نودی نونی تو

دمرده سینه اُونودی نونی تو

تموش خالون و خوشک گول گوده سر

نیددی چک پرزان تی ناجه نیمه

نسنیشتی زندگونی آتش سر

زمنونه شنند مئن تا سینه خاله

سبه دریا مئن والای هرگز نخوردی

تی جاگرمه، تی دس گرمه، دیلم گرم

هچی مارا بگو دارا بگو تو

رشت - ۲۹/۸/۴

تموش خالون = خارزار خوشک گول گوده = کلوخ گل خشک چک پرزان = پرپر زدن
چته بو = پوچ شده مورسن = مانند شنند = باتلاق والای = تکان بسیار شدید، تاب
بیچاسته = کرخت شده گردلو = هرزه درایی
*: جه اپناگیلکی مئل (به مفهوم گفتن چه سود وقتی مخاطب [درخت = فاقد ادراک] باشد)

چی بیه

بُخل امره نگا کودن چی بته

ترا بیخود دوعا کودن چی بته

از آبران سیوا کودن چی بته

الکی سر صدا کودن چی بته

هی آبا و اُپا کودن چی بته

مردمانا سیا کودن چی بته

رشت - مسعود حاکم زاده

روزگار سیا کودن چی بته

وقتی دیل صاف و با صفاتونیی

هساکی زرد آفتابا نشا -

یاد بیگفتی که جغد ناله بیبی

صد دفا قول بدائی و نوکودی

نشتاوستی که عمر بادا مانه



ادبیات اقلیمی
بررسی
همایش



هادی میرزانژاد موحد

برای هیچکس فرصتی

در متن و حاشیهی «همایش بررسی ادبیات اقلیمی» در رشت

ردیف ششم: خالی [احتمالاً جای داستان نویسان گیلانی بوده].
ردیف هفتم: خالی [احتمالاً جای اهل قلم گیلانی بوده].

چند ردیف آخر: چند آدم خوش ذوق بومی، چند علاقمند، چند بازنشسته، چند عابر خیابان و چند نفر بیکار!

همایش آغاز می‌شود. مجری با یک ژست تاتری پشت میکروفون می‌رود و سعی می‌کند چیزهایی در مورد شکل و شمایل ادبیات اقلیمی، خاصه از نوع داستانی آن بیاد آورد. سعی اش را می‌کند اما نمی‌تواند. ضمن آنکه نام اشخاص را یکی در میان غلط می‌خواند کلی اطلاعات فرازمینی [شاید هم پُست مدرنی] به حاضران می‌دهد که البته خوشبختانه چند ساعت بعد اکثر آن اطلاعات غلط، تصحیح می‌شود.

آقای اسداله امرایی در مقوله ادبیات داستانی اقلیمی حرف‌های خوبی می‌زند. در خلال صحبت‌هایش از داستان مجاهد پیر نوشته مجید دانش آراسته داستان‌نویس گیلانی به عنوان یک نمونه‌ی برتر داستان اقلیمی نام می‌برد. همه‌های بین حضار در می‌گیرند:

— عجب، پس دانش آراسته گیلانیه؟! —

آن‌ها در حالیکه با چشم‌های گشاد و دهان‌های باز با همدیگر اختلاط می‌کنند از اعضای خانواده خود می‌پرسند که آیا دعوت نامه‌ای برای آن‌ها نیامده است، همه‌ی جواب‌ها مخفی است.

چند ساعت بعد، شب، داخلی بعد از این مکالمات طولانی داستان‌نویسان گیلانی با همان چشمان گشاد به رختخواب‌های خود می‌روند و سعی می‌کنند بخوابند. فردا برای آن‌ها مثل همه‌ی روزهای دیگر است. [کات]

پنجشنبه، ۲۶ مهر ۸۰، صبح، داخلی مکان: همان سالن همیشگی.
دکور: همان دکور همیشگی.
مجری: همان مجری همیشگی.
آدم‌ها: همان آدم‌های همیشگی.

تماشاجیان:
ردیف اول: همان فرهیختگان همیشگی، با سلام و صلوات، گشاده‌رو و بشاش.

ردیف دوم: رؤسای ادارات، مدیران ارشد، کارمندان عالی رتبه، یک نفر بساز و بفروش.
ردیف سوم: کارمندان اداره فحیمه‌ی ارشاد اسلامی گیلان.

ردیف چهارم: مهمان‌های پایتخت‌نشین.
ردیف پنجم: خانواده‌ی مهمان‌های پایتخت‌نشین.

خلاصه‌ی داستان

در یکی از روزهای گرم اواسط مرداد ماه در یکی از روزنامه‌های پایتخت و یک روزنامه محلی تبری با این عنوان می‌خوانی: برگزاری همایش سه روزه بررسی ادبیات داستانی اقلیمی در چمخاله گیلان. این برنامه قرار است توسط دفتر مطالعات ادبیات داستانی تهران برگزار شود.

پنجشنبه ۲۶ مهر ماه ۸۰، شهر رشت به شکلی ناگهانی شاهد برگزاری این همایش بود. در این برنامه یک روزه که بدون هیچ تبلیغاتی برگزار شد برخی از اهالی قلم مانند رضا سیدحسینی، اسداله امرایی، عباس پژمان، ناصر ایرانی،... و گروه ثابت و همیشگی این گونه همایش‌ها آقایان و خانم‌ها جزینی، زنوزی، حسن بیگی، تجار و چند تن دیگر حضور داشتند. این برنامه بدون حضور هیچ یک از داستان‌نویسان گیلانی برگزار گردید. این همایش را از نگاه یک دوربین سوم می‌بینیم.

چهارشنبه، ۲۵ مهر ۸۰، غروب، خارجی تلفن‌ها به صدا در می‌آید. خبر برگزاری همایش ادبیات داستانی اقلیمی دهان به دهان می‌چرخد. هیچکدام از داستان‌نویسان گیلانی - حتی یک نفر از آن‌ها - از وقوع این طالع میمون مطلع نیستند.

— فکر می‌کنی الان توی سالن باشه؟
— نه بابا، من که شنیدم فوت کرده [زبان راوی
لال]
— ای بابا، اون که سنی نداره، همش بیست و
شش - هفت سالشه!
— شنیدم اطراف بوشهر زندگی می‌کنه...!

همان ساعت، رشت، خیابان فلسطین، خانه
آقای دانش آراسته

آقای دانش آراسته، ۶۵ ساله، گوشه‌ی اتاقش
نشسته و ضمن سرکشیدن یک استکان چای
دیشلمه، دارد برای چندمین بار داستان صندلی
لهستانی اش را برای دل خودش می‌خواند و حال
می‌کند.

روز، داخلی، سالن همایش
آقای فریدون پوررضا، خواننده قدیمی
گیلان برای سخنرانی به روی صحنه دعوت
می‌شود. حضuran نگاهی به تابلوی عنوان همایش
می‌اندازند: بررسی ادبیات [آوازی] داستانی
اقلیمی.

استاد پوررضا به بررسی ردیف‌های داستانی،
دستگاه‌های مختلف داستان‌نویسی و گوشه‌های
محلی و بومی داستان می‌پردازد و بعد هم می‌زند
زیر آواز: آواره ی...

ظهر می‌شود و وقت نهار است. زمزمه‌هایی
در ردیف‌های چهارم و پنجم بلند می‌شود:
— به قول معروف «از هر چه بگذریم...»
— من فکر می‌کنم دیر رسیدن به سفره‌ی گیلک‌ها
نهایت بی‌ذوقی باشه.
— آره بابا، بالاخره این همه راه اومدیم...!

ظهر، داخلی، رستوران
نویسنده این متن به این مکان خاص دعوت نشده
بود. شما که نخورده نیستید خودتان مکان،
موقعیت‌ها و دیالوگ‌ها را مجسم کنید.

همان لحظه، داخلی، اداره ارشاد گیلان
متولیان ارشاد گیلان که از عدم حضور
داستان‌نویسان گیلانی بهت زده و شرمند شده‌اند
به صرافت می‌افتند با آن‌ها تماس برقرار کنند و
حداقل برای بعد از ظهر دعوتشان کنند. درست در
این لحظه است که متوجه می‌شوند هیچ نشانی یا
آدرسی از داستان‌نویسان گیلانی ندارند، یعنی در
این بیست سال به دلیل تراکم کاری فرصت
نکرده‌اند به این مقوله بپردازند.

بالاخره دوستی از حضuran در جلسه که سلام
و علیکی با اهل قلم دارد به داد آن‌ها می‌رسد و

چند شماره تلفن در اختیار آن‌ها می‌گذارد. چند
دقیقه بعد تلفن بعضی از داستان‌نویسان گیلانی به
صدا در می‌آید:
— الو، سلام قربان، کجا تشریف دارید؟ مشتاق
دیدار...!

بعد از ظهر، داخلی، سالن همایش
بجز ردیف دوم که کاملاً خالی است، در
ردیف‌های دیگر افراد یک در میان نشسته‌اند.
بعضی در حال خلال کردن دندان، بعضی در حال
چرت زدن، و بعضی دیگر به ساعت‌شان نگاه
می‌کنند و برخی نیز سعی می‌کنند چشم‌هایشان را
باز نگه‌دارند. در ردیف آخر سالن سر و کله‌ی
چند شاعر و داستان‌نویس گیلانی هم پیدا شده
است. آقای مجید دانش آراسته هم سرحال و
سرزنده در میان آنهاست.

— این هم از آقای دانش آراسته.
— تو که گفتی زبانم لال...!

همان لحظه، خارجی، میدان بزرگ رشت یا
همان بازار محلی

چند تن از مهمان‌ها در حال خرید ماهی سفید
مشاهده می‌شوند.
— آقا ماهی روخان شسته...
— آبرها از آب بیگفتید... دم زنه ماهی...
تازه‌ی ماهی...
ماهی فروش اسکناس‌های سبز هزار تومانی
را می‌شمرد. آدم‌ها از دورین دور می‌شوند.

بعد از ظهر، داخلی، سالن همایش
دوباره سخنرانی و خوانش داستان و... در
انتها نوبت پرسش و پاسخ می‌رسد. پنج نفر از
مهمان‌ها روی صحنه می‌روند. یک نفر سؤال
می‌کند و بقیه به نوبت جواب می‌دهند:
— نفر اول (پیر، موقر، با عینک کائوچویی):
حرف‌های بدی نمی‌زند. چند خاطره تعریف
می‌کند و ختم کلام.
— نفر دوم (فسر، هیجان‌زده، با لب‌های
گل‌انداخته): او در مورد این که چطور نویسنده
شده و چقدر در داستان‌هایش به اقلیم توجه دارد
حرف می‌زند و ختم کلام.
— نفر سوم (قریه، خوش صحبت، گرداننده جلسه،
با لب‌های گل‌انداخته): او یک دهه است که در هر
همایش این سؤال را از دیگران می‌پرسد که چرا
ادبیات ما جهانی نشده است؟ و البته خودش هم
همیشه به این سؤال جواب می‌دهد.

— نفر چهارم (قریه، درشت اندام، با لب‌های گل
انداخته): وی در مورد یکی از رمان‌های مخلوق

خودش حرف می‌زند. او نیز قریب یک دهه است
که درباره این رمان سخن می‌گوید.
— نفر پنجم (یک زن، مثل همه زن‌های ایرانی): او
در مورد باران حرف می‌زند و اینکه باران
داستان‌های او با باران نمایش‌نامه‌های آقای رادی
فرق می‌کند و توجه همه را به این نکته مهم جلب
می‌کند. [قابل توجه آقای رادی!]

توجه: در این میان همان آقای نفر چهارم پیشنهاد
می‌کند که در رشت، یک خیابان، میدان یا پارکی
را حتماً به نام آقای رادی کنند. [قابل توجه
شورای شهر رشت]

نزدیک ساعت شش آقای نفر سوم مدام
حرف دیگران را قطع می‌کند و یادآور می‌شود
که: به اذان نزدیک می‌شویم و باید برنامه را قطع
کنیم و بالاخره هم موفق می‌شود چند ثانیه مانده به
لحظه موعود سر و ته قضیه را هم بیاورد. همایش با
یک پیشنهاد از سوی یکی از تماشاچیان گیلانی
ردیف آخر به پایان می‌رسد. او پیشنهاد می‌کند نام
این همایش از بررسی ادبیات داستانی اقلیمی به
ادبیات داستانی توریستی تغییر پیدا کند. یک نفر
در بیرون در سالن به طنز به همراهش می‌گوید:
— آمدند و گفتند و خوردند و رفتند...

غروب، داخلی، کریدر
پس از اتمام همایش همه حضuran به جای
رفتن به سمت نمازخانه اداره ارشاد آهسته
بخوانید] به سمت در خروجی می‌روند. بیرون از
در اداره ارشاد چند نفر از اهل قلم گیلانی اطراف
آقای شمس لنگرودی حلقه زده و با هم به نقد
ماجرایی که رفت می‌پردازند.
(دورین آهسته از آن‌ها دور می‌شود.)

شب، داخلی، لابی هتل
مهمان‌های همایش و برگزارکنندگان به علاوه
چند نفر از داستان‌نویسان گیلانی دور هم حلقه
زده‌اند و بازار گفتگو داغ است کمی آنطرف‌تر
یک قلیان در گوشه‌ای قرار دارد که هر کدام از
حاضرین به نوبت هر از گاهی به نوبت پُکی به آن
می‌زنند. اینجا همه پوزسیون مخالف دارند و از
وضعیت بسفرج ادبیات داستانی اقلیمی و
سیاست‌های ارشاد گله می‌کنند و سعی می‌کنند
عمده‌ی مشکلات را در لابی هتل و دور از چشم
متولیان امر حل کنند. اینجا همه دلسوخته‌اند، همه
معرضتند و همه جزو روشنفکران سرخورده‌اند...
همه... همه آن آدم‌ها که ذکرشان رفت.

در حاشیه

برگزاری این همایش از آن دست اتفاقاتی بود که ممکن است هر ده سال یکبار در شهری مانند رشت اتفاق بیافتد و ما این فرصت را با همه امکانات جنسی و پیرامونی آن ساده از دست دادیم. این در حالی است که برگزاری این همایش با تمام هزینه‌هایی که برای آن شد، می‌توانست حرکتی موثر برای رشد و تعالی ادبیات داستانی گیلان باشد که رفته رفته می‌رود به محقق فراموشی سپرده شود، و می‌شد از امکانات این دوستان مدعو پایتخت‌نشین برای رشد این هنر در این سرزمین استفاده کرد... اما افسوس.

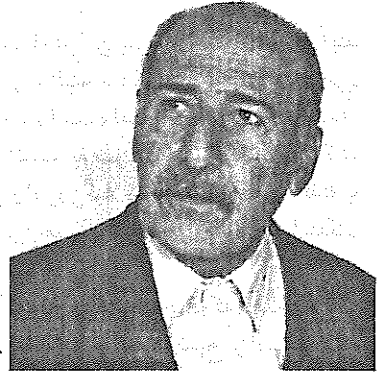
برگزاری این همایش یک حقیقت تلخ را برای دوستان مان در اداره ارشاد اسلامی گیلان به عنوان سیاست‌گذاران هنر و ادبیات مشخص ساخت و آن مطلب این است که آن‌ها هیچگونه رابطه‌ای با داستان‌نویسان شهر خود ندارند. چنانکه حتی از داشتن یک نشانی و آدرس ساده از آن‌ها نیز غافل مانده‌اند. از سوی دیگر باید گفت که برگزاری این همایش با آن فقر شنونده و مخاطب، شاید تلنگری باشد به دوستان فرهنگ در اداره ارشاد تا در سیاست‌ها و رفتار خود تجدید نظر کنند و از این پس بکوشند تا با جذب نخبگان هر رشته برگزاری این گونه مراسم‌ها را به متولیان حقیقی و صاحبان اصلی آن بسپارند. برگزاری این همایش با هزینه‌های پذیرایی و تدارکات آن در حالی اتفاق افتاد که جمعی از داستان‌نویسان این شهر برای داشتن یک اتاق کوچک جهت برپایی جلسات نقد و بررسی خود مدت‌هاست که خانه بدوشند و اتاق‌های اداره ارشاد همچنان در پشت درهای بسته، به صاحبان اصلی آن اتاق‌ها دهن‌کجی می‌کند. از دیگر سو باید گفت که بعد از گذشت پنج سال از ایجاد فضای باز فرهنگی پس از دوم خرداد، اهالی فرهنگ و هنر در این شهر همچنان دلخوش به حرکت‌های خودجوش و پراکنده خود می‌باشند و کمتر به عنایات اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان چشم‌امیدی دارند.

برگزاری این همایش نشان داد که هنوز در ردیف‌های اول سالن‌های اداره ارشاد، مدیران ادارات و کارمندان ارشد نهادهای دولتی که کمتر ارتباطی با این گونه مراسم هنری دارند جای گرفته‌اند و در حقیقت صندلی‌هایی را که باید متعلق به هنرمندان و نویسندگان این شهر باشد به حضور موسمی خود اختصاص داده‌اند. و در ردیف‌های دیگر نیز همواره یک سری از چهره‌های مشخص در تمامی مراسم و برنامه‌ها دیده می‌شوند. با ادای احترام به همه‌ی پیشکسوتان باید یادآوری کرد که هنر و فرهنگ این شهر علاوه بر حضور این عزیزان، نیاز مبرم به چهره‌های تازه‌نفس با انگیزه‌ها و طرح‌های نو دارد. باید باور کرد که نسل‌های دیگری نیز متولد شده‌اند که می‌خواهند سخن بگویند.

برگزاری این همایش بی‌شک در ذهن اهل قلم پایتخت‌نشین که میهمانان این مراسم بودند این مطلب را تداعی کرده که گیلان زمین هیچ انسان آگاه و فرهیخته‌ای در حوزه ادبیات داستانی نداشته و آنان در انتخاب خود برای میزبانی این مهم به خطا رفته‌اند و شاید مسئولیت این توهم کم و بیش متوجه برگزارکنندگان این مراسم باشد. چرا که آنان حتی در انتخاب یک مجری متخصص نیز برای برگزاری این همایش با دقت لازم عمل نکرده‌اند، چنانکه مجری منتخب آن‌ها به علت فقر معلومات در سرتاسر همایش با تپق‌های وحشتناک و ارائه اطلاعات غلط، حاضران را به تعجب وامی‌داشت.

برگزاری این همایش نشان داد که وقتی در موطن آدم‌هایی چون به‌آذین، رادی و دانش‌آراسته با انبوهی از آثار با مضامین و فضایی اقلیمی و بومی یادی از آن‌ها نمی‌شود تا چه اندازه باید برای آینده‌ی هنر و فرهنگ این سرزمین پریشان خاطر بود. این در حالی است که دوستان ما در اداره ارشاد به عنوان متولیان فرهنگ و هنر باید به یک حقیقت مهم واقف باشند که برخلاف ادارات دیگر با ارباب رجوع سروکار ندارند بلکه این آن‌ها هستند که باید به سراغ فرهیختگان هنر و ادبیات بروند و اعتماد آنان را که سال‌هاست در کنج خانه‌های خویش نهسته‌اند برای حضور دوباره جلب کنند.

اگر چه دوستان ما در اداره ارشاد خود را مسئول برگزاری این همایش ندانسته و تنها به عنوان میزبان این مراسم قناعت کرده‌اند، اما با این وجود می‌شد با یک هماهنگی سریع و داشتن ارتباطی دو طرفه این همایش را در حدی آبرومندانه‌تر برگزار کرد و از امکانات آن برای کسب اعتباری مضاعف برای اداره ارشاد گیلان بهره برد. با این همه برگزاری این همایش فرصتی بود برای هیچکس، فرصت‌های آینده را دریابیم.



رنج سالهای دوری از زادگاه

تیمور گورگین

از بین همه‌ی رنج‌ها، رنج سال‌های دوری از زادگاه، به نظر من، بزرگترین رنج انسان بومی‌گرا است. فیلم‌ها، رمان‌ها و سخنرانی‌هایی که با موضوع رنج دوری انسان از زادگاه و «بوم و بر» ساخته، نبشته و بیان می‌شود، همواره برای تبارشناسان دودمان‌گرا، اهمیت و ارزش فراوان دارد.

با این اعتقاد، بر این باورم که ذهن انسان بومی‌گرا در هر نقطه از جهان که ایستاده است، و می‌زند، بی‌تردید در بُرش‌هایی از زندگی، متوجه زادگاهش می‌شود. چنین انسان‌هایی اگر که ناگزیر به کار و تلاش در دیار غریب‌اند، صیاد ماهر لحظه‌ها و فرصت‌های یاد از زادگاه و یار جمع و بازگشت به «بوم و بر» خویش‌اند. چون می‌حس «رنج دوری از زادگاه» را گشودم؛ وارد وادی چنین رنجی می‌شوم؛ پای به اول جوانی نهاده بودم. در این سن و سال، با ذوق و استعدادی که از دوران نوجوانی داشتم؛ شیفته هنر شعر و شاعری و نویسندگی شدم و تصمیم به چاپ اشعار و مقاله‌هایم در روزنامه‌های «روشن» و «سایبان» رشت گرفتم. یکی دو سال، شاهد چاپ آثارم در این جراید شدم. سپس بر آن شدم با مطبوعات پایتخت (تهران) مکاتبه و همکاری کنم. این کار که ثمر نیکویی داشت، علاقه و عشق مرا به مطبوعات افزون کرد. پای در رکاب سفر نهادم و در سال ۱۳۳۶ به تهران سفر کردم! سفر طولانی شد و به درازا کشید و من شدم گیلانی تهران نشین! با مطبوعات چهل و سه سال زستم، اما دردم، از رنج دوری از زادگاهم «رشت» گسریتم! در مطبوعات قلم می‌زدم، اما با یاد «گیلان» در ذهن و خاطرم قدم می‌زدم! رنج سال‌های دوری از «رشت» عذابم می‌داد. بغض و کینه‌ام نسبت به «هجران» و «غُربت» شدید شد و با تصمیم رجعت و بازگشت به زادگاهم «رشت»، به تخریب و انفجار هجران و غُربت برخاستم. آن هنگام که تعجب و حیرت یاران و آشنایان از فعل و عملم افزون گردید، به زادگاهم بازگشتم. در ماه مرداد ۱۳۷۹ بعد از چهل و سه سال دوری از رشت، به آقوش «بوم و بر» خود پناه آوردم و آرام گرفتم. رنج سال‌ها دوری از زادگاهم، دیگر پایان گرفته است. سخن مُلای رومی (مولانا مولوی) را بیاد می‌آورم:

«هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش»

و گذشته‌ها را مرور می‌کنم و از بازگشت خود شادمانم. شادمانم که «رنج دوری» در من پایان یافته

است. اینک، من «رشت» قشنگ خود را بخوبی می‌بینم و نگاه سبزش را ستایش می‌کنم. روزها در رشت قدم می‌زنم. مهر من به زادگاهم افزون‌تر می‌شود. خیابان‌ها، محله‌ها و کوچه و پس‌کوچه‌ها با من حرف می‌زنند، و من با آن‌ها از هر چیز و همه کس سخن می‌گویم. مردمان رشت و همشهریان همزمان خود را می‌بینم و با آنان به محض دیدار، به گیلکی (زبان بومی و محلی) حرف می‌زنم و از ملاقات آنان خوشحال می‌شوم. کردمحلّه، سیاه اسطوخ، بیجارکن، بوسار، استادسرا، پساکیاب، چارسرا، سلیمانداراب، صیقان، سبزه میدان، جاده لاکان، زرچوب، خمسه بازار، پیره بازار، کسبخ، گلزار و جاده رشت - انزلی نظرم را به خود جلب می‌کنند. بزرگراه‌های دکتتر شهید بهشتی، مدرس و خرمشهر به شادی‌ام می‌افزایند. تغییراتی را که من دیده‌ام، باعث شده است که به عنوان یک «قدیمی رشتی» رشت چهل و سه سال پیش را با «رشت امروز» مقایسه کنم.

از مقابل شهرداری رشت و میدان شهرداری چهار خیابان به صورت بعلاوه (+) به چهار سمت رشت زیبا کشیده شده است که از قدیم تاکنون به همان حال اول باقی است. اما از مرکز رشت وقتی دور می‌شویم، رشت کم‌کم پهن و وسیع به نظر می‌آید، خیابان‌های فرعی و کوچه‌های تازه و جدید را لمس می‌کنیم. در این خیابان‌ها و کوچه‌های تازه، مغازه‌ها و منازل مسکونی جدید با ساخت و ساز امروزی به چشم می‌خورد.

برای من که «قدیمی رشتی» هستم، این‌ها دیدنی است و تازگی دارد؛ بزرگراه‌ها خیابان تختی، شهرک گلزار (با بناهای محکم و چندین طبقه به سبک معماری و ساخت و ساز ساختمان‌های شمال تهران) - بولوار رشت - انزلی که در آن فرودگاه بین‌المللی رشت قرار دارد. بوستان ملت در ابتدای جاده رشت انزلی با خانه گالیوش و سمبلیک واقع در ابتدای جاده رشت - انزلی برای من تازگی دارد. زیرا این بوستان وسیع و پر از درخت که تفرجگاه مردمان رشت شده است، در قدیم سیاه باغ و «باغ قاسم» نام داشت و محل ناامنی بود در حقیقت «سیاه باغ» دیروز به بوستان ملت (با درخت‌های قطور سربه فلک کشیده و چمن کاری و اسباب و وسایل بازی کودکان) تبدیل شده است و این جای خوشحالی است.

نگاه من به رشت به عنوان یک «قدیمی رشتی» که زادگاهش را دوست دارد نگاهی است که با نگاه

یک مسافر که «زود می‌آید و می‌رود!» تفاوت فاحش دارد؛ من که عاشق زادگاهم هستم، دوست ندارم شهرم را از نظر محیط زیستی آلوده ببینم. دوست ندارم رودخانه «زرچوب» را آلوده‌ترین رودخانه ببینم و بشنوم که به جای «زرچوب» به آن «قیرجوب!» و «زردجوب!» بگویند. دوست ندارم برنجکار رنجکش را در رنج و عذاب ببینم و کسی از او حمایت نکند. دوست ندارم فقر را در چهره اقتصاد و صنعت و گزند بیکاری را در جبین جوان ببینم. دوست ندارم «اعتیاد» چهره زشت خود را در اجتماع و شهر بنمایاند و معتاد بی‌پرورد! متأسفانه در این مدت با این معضلات و مشکلات روبرو شده‌ام!

دوست دارم در زمینه‌های اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی و هنری، رشت را مرفقی و پیشرفته بنگرم و افتخار کنم.

اما درباره فعالیت‌های فرهنگی در رشت که با آن‌ها برخورد‌های ملموس‌تری دارم، نظر خوشینانه و مثبتی دارم.

در این مدت که به زادگاه خود «رشت» مراجعت کردم و باز ساکن این دیار زیبا و دوست داشتنی شدم، روی میز روزنامه فروشی‌ها و دکه‌های مطبوعات (که خوشبختانه تعدادشان زیاد است) روزنامه‌های تازه‌ای را می‌بینم مثل: روزنامه‌های خزر، نسیم، گیلان امروز (جدیدترین نشریه) و هفته نامه‌های: گام، نقش قلم، هاتف، آوای شمال، کادح و یگانه. روزنامه‌ها و نشریاتی که در رشت بطور مرتب منتشر می‌شوند، گویای این واقعیت است که مردمان فرهنگ دوست رشت از دیرباز، «روزنامه خوانی» را در شبانه روز، مدّ نظر داشتند و دارند و بدست گرفتن کتاب، نشریه و روزنامه را و بردن آن‌ها را میان خانواده، نوعی تفاخر و مباحثات قلمداد می‌کردند.

از ماهنامه‌هایی که در رشت منتشر می‌شود و در سطح جهان طرفدار دارد و گیلانیان مقیم خارج از راه مکاتبه همه ماهه نسخه‌های تازه آن را تهیه و مطالعه می‌کنند، ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی گیله‌وا می‌باشد. این ماهنامه به زبان گیلکی و فارسی چاپ می‌شود و دارای شماره استاندارد بین‌المللی است. شما که گیله‌وا را در دست مطالعه دارید، قدرش را بدانید. به نظر نگارنده، گیله‌وا سرآمد نشریه‌هایی است که در سطح گیلان سبز و خرم چاپ و منتشر می‌شوند.

رشت - تیر ۱۳۸۰

«نمایندگان گیلان در مجالس قانونگذاری» عنوان کلی سلسله مقالاتی است که از این پس در شماره‌های می آیند گیله و خواهد آمد. در همین حال نام کتابی است آماده چاپ، کار مشترک راقم این سطور که البته بخاطر مشغله فراوان اجرایی، بیشتر به مدد و همت دوست جوان و محقق خوش آتیه هومن یوسف‌دهی فراهم آمده است، اما چون موضوع آن کاملاً سیاسی است و به تاریخ معاصر اجتماعی گیلان بر می‌گردد، بهتر آن دیده شد پیش از انتشار به صورت کتاب، یک بار در گیله و چاپ شود تا به باری خوانندگان صاحب نظر و رجال حاضر در صحنه سیاست دیروز و امروز گیلان، نکات باریک و ناگفته یا کم گفته آن تکمیل شده از هر نظر پیراسته و ویراسته گردد. بویژه که امر انتخابات موضوع همیشه تازه روز و مسئله نمایندگان در این سال‌ها سوزهای کاملاً ملموس و عینی برای جامعه گیلان و ایران می‌باشد.

مروری بر این رشته مقالات در مجله، ما را از سرگذشت دیروزمان و خاطرات آن آگاه می‌کند همچنان که دغدغه خاطر امروزمان، خطرات آن را مضاعف می‌سازد، باشد تا گذشته چراغ راه آینده‌مان شود. اما ذکر چند توضیح را بیشتر لازم می‌بینیم:

۱- آن چه در هر شماره منتقل می‌شود، بخشی از مطالب باز یافته است و طوری تنظیم شده که هر شماره به یک دوره از مجلس می‌پردازد. بی‌گمان مطلعین و معمران گیلانی بویژه آن‌ها که خود اهل سیاست و فعالیت‌های اجتماعی بوده‌اند در تکمیل مقاله خواهند کوشید تا در ارائه آن به صورت کتاب چیزی فروگذار نشود. به روایت دیگر در تکمیل اسناد و مدارک و عکس‌های کتاب با گیله و مؤلفان آن همکاری نزدیک خواهند داشت. بنیادست هر گونه مشارکت و مساعی در این تألیف جمعی به نام خود آنان ثبت و ضبط خواهد شد.

۲- شرح حال و احوال هر نماینده به شیوه مدخل نویسی به صورت مختصر و مفید عرضه شده و در پایان هر مدخل، منابع و مأخذ مربوط به آن به طور مستقل آمده است. مأخذ کلی در پایان آخرین مقاله خواهد آمد.

۳- بدیهی است تألیف بخاطر حجم و گستردگی کار، ضمن این که مشارکت جمعی خوانندگان صاحب نظر را می‌طلبد به زمان نیز نیاز دارد.

م. پ. ج.

نمایندگان گیلان در مجالس قانونگذاری

دوره دوم، قسمت دوم

روس به دولت ایران و تعطیلی مجلس، روس‌ها خواهان حبس و تبعید جمع کثیری از آزادی خواهان و مشروطه طلبان شدند و دولت نیز به خواست آنها گردن نهاد. متعاقب این قضیه ناصر الاسلام ندامانی هم به همراه میرزا کریم خان رشتی و برادرانش (سردار محیی و عمیدالسلطان) و چند تن دیگر به یزد تبعید شدند (صفر ۱۳۳۰ ه. ق.). او از سال ۱۳۳۲ ه. ق. شروع به انتشار مجله «شوری» در تهران نمود.

نامبرده در سال ۱۳۳۳ ه. ق. مجدداً از طرف اهالی فومن به نمایندگی دوره سوم مجلس شورای ملی انتخاب شد که نمایندگی اش یک سال طول کشید و بار دیگر هشت سال بعد در سال ۱۳۴۲ ه. ق. (۱۳۰۲ ه. ش) نیز به نمایندگی از مردم فومن در مجلس حضور یافت و به انقراض قاجاریه و تأسیس سلطنت پهلوی رأی داد.

سید یحیی ناصرالاسلام ندامانی عاقبت به سال ۱۳۰۸ ه. ش. در سن ۵۵ سالگی چشم از جهان فرو بست.

(کتاب گیلان، ج ۱، ص ۶۷۰ / گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی، ص ۱۱۳، ۲۵۰، ۲۵۱ / نامها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ص

ضد تزاری قفقاز و گرجستان نمود و جمعی از آنان را جهت اجرای مقاصد خود به گیلان دعوت کرد. همین کمیته بود که در دوره استبداد صغیر محمد علی شاهی انقلاب گیلان را سازماندهی و اجرا نمود که در نتیجه آن حاکم مستبد گیلان، آقا بالاخان سردار افخم در باغ مدیریه رشت به قتل رسید و دارالحکومه و نقاط استراتژیک شهر به تصرف مجاهدان مشروطه خواه در آمد (محرم ۱۳۲۷ ه. ق.).

پس از استقرار مجاهدین در رشت، ناصر الاسلام جزو نمایندگان اعزامی انقلابیون بود که جهت راضی کردن محمد ولی خان تنکابنی (سپهدار اعظم) برای زعامت انقلاب به تنکابن رفتند و عاقبت پس از چند روز، مساعی و مذاکرات آنان کارگر افتاد و سپهدار به همراه نیروهای تحت امرش جهت در دست گرفتن حکومت وارد رشت شد.

ندامانی پس از فتح تهران توسط قوای مشروطه، از طرف اهالی گیلان به نمایندگی دوره دوم مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در مجلس به عضویت حزب اعتماد درآمد. (۱۳۲۷ ه. ق.) پس از اولتیماتوم ۷ ذی حجه ۱۳۲۹ ه. ق. دولت

■ دوره دوم مجلس شورای ملی

■ مدت: دو سال و یک ماه و نه روز

■ افتتاح: ۲ ذیحجه ۱۳۲۷ ه. ق. / ۲۴ آبان

۱۲۸۸ ه. ش

■ انحلال: ۳ محرم ۱۳۳۰ ه. ق. / ۳ دی

۱۲۹۰ ه. ش

● سید یحیی ناصرالاسلام ندامانی: سید

یحیی مروستی ندامانی ملقب به ناصرالاسلام فرزند سید حسین (از روحانیون گیلان) در سال ۱۲۹۲ ه. ق. (۱۲۵۳ ه. ش) چشم به جهان گشود و پس از اتمام تحصیلات در زمینه علوم دینی تا حد سطح، وارد جنبش مشروطیت شد.

وی در سن سی سالگی به عضویت کمیته سری مشروطه خواهان رشت موسوم به کمیته ستار در آمد. این کمیته وظیفه شناسایی و جمع آوری مشروطه خواهان و نیز آموزش نظامی و تجهیز مجاهدان را بر عهده داشت. در همین راستا کمیته ستار اقدام به جلب حمایت و همکاری انقلابیون



میرزا ابوالحسن خان پیرنیا (معاذالسلطنه)



علی قلی خان سردار اسعد

ملی گردید ولی به جهت قبول شغل دولتی در مجلس نهم حضور نیافت.

نامبرده در سال ۱۳۱۷ ه. ش استاندار فارس شد و در همین مأموریت به تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۱۸ ه. ش در راه بازگشت از مهمانی در خیابان درگذشت.

(کتاب گیلان، ج ۱، ص ۶۷۰ / شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹ / گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی، ص ۱۹۱ / روزشمار تاریخ ایران، باقر عاقلی، ج ۱، ص ۸۲، ۲۲۵، ۳۱۲، ۳۱۷ / ادوار مجالس قانونگذاری در دوره مشروطیت، یونس مروراید، ج ۱، ص ۵۳ و ۱۹۵ / رجال عصر مشروطیت، ابوالحسن علوی، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

● حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری: علیقلی خان پسر سوم حسینقلی خان ایلخانی از رؤسای ایل بختیاری و از تیره هفت لنگ در سال ۱۲۷۳ ه. ق چشم به جهان گشود. پدرش حسینقلی خان در سال ۱۲۴۹ ه. ق به دستور مسعود میرزا ظل السلطان، پسر ناصرالدین شاه قاجار و حاکم مستبد اصفهان، به قتل رسید و متعاقباً دو تن از پسرانش علیقلی خان و اسفندیار خان مجبوس گردیدند و سه تن دیگر، نجفقلی خان، خسروخان و یوسف خان در کوهستانها و در میان ایل بختیاری متواری و مخفی شدند.

علیقلی خان سه سال در حبس روزگارگذراند تا اینکه به توسط میرزا علی اصفرخان

در سال ۱۳۲۶ ه. ق به همراه جمعی از مشروطه خواهان از بیم جان به سفارت انگلیس پناهنده شد و سپس به اروپا مهاجرت کرد و در لندن به اتفاق سید حسن تقی زاده و جمعی دیگر کمیته ضد استبدادی تشکیل داد.

پس از فتح تهران به سال ۱۳۲۷ ه. ق، به ایران بازگشت و در دوره دوم مجلس شورای ملی از طرف اهالی گیلان به نمایندگی انتخاب شد. پس از ورود به مجلس، وارد حزب اعتدال گردید؛ لیکن یک ماه مانده به پایان دوره دوم، جهت تصدیی وزارت پست و تلگراف در کابینه صمصام السلطنه بختیاری از نمایندگی استعفا کرد (۱۳۲۹ ه. ق برابر با ۱۲۹۰ ه. ش).

معاذالسلطنه در سال ۱۳۳۲ ه. ق حکمران یزد شد و پس از یک سال واندی به تهران مراجعت نمود. در محرم ۱۳۳۴ ه. ق همچون بسیاری از مشروطه طلبان از بیم حمله روسها به قم و سپس نائین مهاجرت کرد. او در آبان ماه ۱۳۰۲ ه. ق (۱۳۴۲ ه. ش) در کابینه رضاخان سردار سپه وزیر عدلیه شد و در بهمن همان سال به نمایندگی از مردم نائین در دوره پنجم مجلس شورای ملی حضور یافت. او در فروردین ۱۳۰۳ ه. ش مجدداً وزیر عدلیه کابینه سردار سپه شد. در سال ۱۳۰۶ ه. ش حکمران مازندران و در سال ۱۳۰۸ ه. ش والی کرمان گردید. در آذرماه ۱۳۰۹ و اسفند ۱۳۱۱ ه. ش برای بار دوم و سوم از نائین نماینده دوره هشتم و نهم مجلس شورای

۵۸۴ و ۵۸۵ / تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، ج ۷، ص ۱۴۷۹ و ۱۵۰۶)

● میرزا ابوالحسن خان معاذالسلطنه پیرنیا: ابوالحسن خان معاذالسلطنه پسر میرزا محمد باقر نائینی و برادرزاده میرزا نصرالله خان مشیرالدوله (صدراعظم مظفرالدین شاه) در حدود سالهای ۹۵-۱۲۹۰ ه. ق چشم به جهان گشود. او در جوانی توسط عموی خود به استخدام وزارت خارجه درآمد و در حدود سال ۱۳۱۹ ه. ق به سمت ریاست دفتر سرکنسول ایران در تفلیس و قفقاز تعیین شد و در سال ۱۳۲۲ ه. ق به مقام کارپردازی (کنسولی) ایران در بادکوبه ارتقاء یافت. در همین سمت به هنگام وقوع درگیری بین ارمنه و مسلمانهای منطقه، با اعلام حمایت از عسدهای ارمنی و مسلمانان از کشته شدن آنها جلوگیری کرد و از همین طریق ثروت قابل توجهی به دست آورد.

در اوایل مشروطیت به تهران آمد و در زمره مشروطه طلبان قرار گرفت و در دوره اول مجلس شورای ملی از طرف مجلسیان به وکالت انتخاب شد (۱۳۲۵ ه. ق) و در همین هنگام به اتفاق محمد صفی خان (رئیس سابق دارالفنون) مأمور برگزاری انتخابات ایالتی گیلان گردید که به جهت نابسامانی اوضاع منطقه، کاری از پیش نبرد و به تهران احضار شد.

پس از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی

لابراتوار شهر سبز چاپ عکس رنگی در ۳۰ دقیقه - فروش وسایل عکاسی و فیلمبرداری - عکس ۳×۴ و ۶×۴ رنگی در ۱ ساعت

رشت، خیابان علم الهدی ۲۲۳۰۳۸۸-۲۲۳۳۱۰۳

امین‌السلطان (اتابک اعظم)، صدر اعظم وقت، خلاصی یافت و خود را به پایتخت رسانده و در زمره نزدیکان صدراعظم قرار گرفت. او از سال ۱۳۰۸ ه. ق تا سال ۱۳۱۳ (سال قتل ناصرالدین شاه) با درجه سرتیپی ریاست یکصد سوار بختیاری را عهده دار بود که کار آنها محافظت از جان اتابک اعظم بود و این وظیفه را تا سال ۱۳۲۱ ه. ق که اتابک از صدارت برکنار گردید، برعهده داشت. در همین سال اسفندیار خان سردار اسعد برادر ارشد علیقلی خان در گذشت و لقب وی به علیقلی خان اعطاء گردید.

سردار اسعد ثانی در همین ایام به مجامع مشروطه خواهان راه یافت و با عقاید و آرای روشنفکران آشنایی یافت و تحت تأثیر آنان اقدام به تأسیس دبستانی در میان ایل بختیاری نمود که دانش آموختگان همین دبستان بعدها با حمایت وی برای ادامه تحصیل به اروپا رفتند.

علیقلی خان در سال ۱۳۲۲ ه. ق راهی فرانسه شد در آنجا با پیشرفت‌ها و ترقیات اروپائیان آشنا گردید و به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. در سال ۱۳۲۶ ه. ق به همراهی با مشروطه خواهانی پرداخت که پس از به توپ بسته شدن مجلس به اروپا مهاجرت کرده بودند و در آنجا بر علیه استبداد محمد علی شاهی فعالیت می‌کردند.

سردار اسعد در سال ۱۳۲۷ ه. ق پس از مشورت با همفکران خود، تصمیم گرفت به ایران بازگردد و با یاری مشروطه خواهان و تفنگچیان بختیاری به تهران حمله کند و کار مستبدان را یکسره نماید. او برای نیل به این مقصود، ابتدا به لندن رفت و در ملاقات با سیر چارلز هاردینگ، معاون ثابت وزارت خارجه انگلستان، خواهان عدم مداخله بریتانیا در مسایل داخلی ایران شد و پس از گرفتن قبول مساعدت، از طریق مکاتبه هماهنگی‌های لازم را با برادرش نجفقلی خان صمصام‌السلطنه و دیگر مشروطه خواهان داخل و خارج کشور به عمل آورد. سپس از راه هندوستان، عربستان و خوزستان خود را به ایران رساند.

سردار اسعد در اصفهان زعامت مجاهدان مشروطه طلب بختیاری بلکه جنوب ایران را بر عهده گرفت و در معیت هزار سوار مسلح یک دستگاه توپ تپ‌راهی پایتخت شد (۱۳۲۷ ه. ق برابر با خرداد ماه ۱۲۸۸ ه. ش). قوای تحت امر او پس از توقف کوتاهی در قم، در خارج تهران به نیروهای تحت امر محمودولی خان تنکابنی (سپهدار اعظم) که از گیلان عازم تهران بودند، پیوست و دو گروه به همراه هم در جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ه. ق (تیرماه ۱۲۸۸ ه. ش) وارد تهران شدند و پس از سه روز درگیری و نبرد با قوای

استبداد، پایتخت را به تسلط خود درآوردند.

دو فلاح تهران، سردار اسعد و سپهدار تنکابنی، در عمارت بهارستان مستقر شدند و بلافاصله یک کمیسیون عالی متشکل از ۲۸ تن از مشروطه خواهان بنام اداره امور را به دست گرفت. سه روز بعد این کمیسیون کابینه‌ای بدون رئیس‌الوزراء تشکیل داد که در آن سردار اسعد وزیر داخله و سپهدار اعظم وزیر جنگ شد.

دو ماه بعد به فرمان نایب‌السلطنه علیرضا خان عضدالملک، سپهدار اعظم به ریاست‌الوزاری منصوب گردید و سردار اسعد در کابینه او در پست وزارت داخله ابقاء شد. یک سال بعد سردار اسعد در کابینه دوم سپهدار تنکابنی وزیر جنگ گردید و سپس در تابستان همان سال از طرف نمایندگان مجلس بجای نماینده مستعفی گیلان، علی محمد وزیر زاده، به وکالت دوره دوم مجلس شورای ملی برگزیده شد (رجب ۱۳۲۸ ه. ق).

سردار اسعد به واسطه نقشی که در پیروزی انقلاب مشروطیت داشت، در پایتخت از نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار گردید و از این نفوذ در جهت انتخاب وکلا و وزاری طرفدار خود و تغییر کابینه‌ها استفاده می‌کرد.

کم‌کم حضور مجاهدین مسلح در تهران و دیگر نقاط کشور موجبات نابسامانی و هرج و مرج را فراهم آورد و به تدریج بین دو سردار فاتح تهران بر سر اداره امور اختلاف افتاد. این دو عامل و بیماری چشم، سردار اسعد را بر آن داشت که به عنوان معالجه راهی اروپا شود. او در فرانسه دائماً نگران اوضاع کشور بود و پس از چندی در حالی که تقریباً نابینا شده بود، به ایران بازگشت و با همان حال در جلسات و مذاکرات مربوط به اولتیماتوم روس حضور می‌یافت. او جزو هیأت پنج نفره منتخب نمایندگان بود که به اتفاق هیأت دولت تصمیم به پذیرش اولتیماتوم روس گرفتند (آذرماه ۱۲۹۰ ه. ش برابر با ۱۳۲۹ ه. ق).

پس از تعطیل مجلس در دی ماه همان سال، سردار اسعد خانه نشین شد ولی بختیاری‌ها به مدت سه سال پایتخت را عرصه تاخت و تاز خود کردند و تقریباً در همه کابینه‌ها حضور داشتند. عاقبت به فرمان حکومت مشروطه در سال ۱۲۹۲ ه. ش نیروهای ژاندارمری پس از ده ساعت زد و خورد موفق به خلع سلاح کلیه بختیاری‌ها گردیدند و رؤیای سردار اسعد که همانا تشکیل ارتش ایران متشکل از سربازان بختیاری بود، هرگز تحقق نیافت.

حاجی علیقلی خان سردار اسعد چهار سال بعد در آبان ۱۲۹۶ ه. ش (محرم ۱۳۳۶ ه. ق) در حالی که اقلیج و کاملاً نابینا شده بود، در سن ۶۳ سالگی در گذشت. در تهران تشییع جنازه

باشگاهی برایش ترتیب دادند و بیکرش در حالی که بر روی توپ قرار داده شده بود، توسط وزراء و وکلا و رجال و معاریف شهر تشییع گردید و پس از انتقال به اصفهان، در گورستان تخته پولاد به خاک سپرده شد.

چند روز پس از مرگ وی، جعفر قلی خان سردار بهادر فرزند ارشد او ملقب به «سردار اسعد» شد که نامبرده بعدها در عصر پهلوی اول به مقامات و مناسبات بالا رسید؛ لیکن بر اثر بدگمانی رضا شاه در زندان به قتل رسید.

(شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۲، ص ۴۵۱-۴۴۸ / ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت، یونس مروری، ج ۱، ص ۲۸۴ / رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن علوی، ص ۵۶ / تاریخ انقلاب مشروطیت، مهدی ملک زاده، ج ۱، ص ۱۲۱، ج ۲، ص ۱۰۸۴-۱۰۷۷ و کتابهای ۷۰ / روزشمار تاریخ ایران، باقر عاقلی، ج ۱، ص ۶۴-۶۱، ۷۷-۷۰، ۹۶، ۱۱۹)

● دکتر علی خان اصفهانی (پرتو اعظم)

دکتر علی خان اصفهانی ملقب به پرتو اعظم در حدود سال ۱۲۹۹ ه. ق در تهران به دنیا آمد. پدرش حاجی ابوالقاسم اصفهانی (شیرازی الاصل) منشی حاجی محمد حسن امین‌الضرب بود و علی خان پس از اتمام تحصیلات اولیه در تهران، در سال ۱۳۱۸ ه. ق توسط حاجی امین‌الضرب برای تحصیل طب به فرانسه فرستاده شد.

علی خان هشت سال در پاریس با جدیت به تحصیل طب پرداخت و در همان ایام با حاجی علیقلی خان سردار اسعد خصوصیت و نزدیکی پیدا کرد. او در سال ۱۳۲۶ ه. ق به تهران مراجعت نمود و جزو اطباء طراز اول پایتخت گردید. نامبرده پس از فتح تهران و پایان استبداد صغیر، با حمایت و توجه دوست دیرینش سردار اسعد بجای نماینده متوفای گیلان، وکیل‌التجار یزدی، از طرف مجلس به وکالت دوره دوم مجلس شورای ملی انتخاب شد (ربیع الاول ۱۳۲۹ ه. ق). نامبرده در سال ۱۳۲۹ ه. ق به ریاست معارف و اوقاف ایران و همچنین ریاست حفظ الصحه منصوب گردید و سال‌ها به کار اصلی خود طبابت مشغول بود. او که به لقب «پرتو اعظم» مشهور شده بود، در عصر پهلوی جزو استادان دانشگاه تهران و رئیس بیمارستان دولتی بود و عاقبت در روز ۱۴ اسفند ۱۳۱۷ ه. ش دارفانی را وداع گفت.

(رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن علوی، ص ۷۸ و ۱۲۹ / روزشمار تاریخ ایران، باقر عاقلی، ج ۱، ص ۳۱۲)

پزشکان نامی گیلان



دکتر موسی خان فیض

دکتر علی فروحی

جراح، استاد دانشگاه و پژوهشگر

داشت (یکی از خواهرهای میرزا عیال میرزا جواد خان ناصرالملکی پدر دکتر موسی خان فیض بود).

از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ طبیب اداره تلگراف مرکز و همچنین رئیس مریضخانه دیویزیون قزاق و سپس در سال ۱۳۰۱ ریاست کل اطباء دیویزیون قزاق را به عهده داشت.

از ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۳ به ریاست صحیه [بهداری] کرمان منصوب و ضمناً عضو مجلس حفظ الصحه دولتی نیز بود.

از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۷ ریاست صحیه و آبله کوبی گسیلان و ریاست مریضخانه ملی [بیمارستان

یکی از اطباء مشهور رشت که از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۲۰ شمسی به تناوب در رشت به خدمت مشغول بوده است آقای دکتر موسی خان فیض می باشد که هنوز معمرین رشت، که از حداقتش بهره مند شده اند بخوبی او را به یاد می آورند.

دکتر موسی خان فیض، ملقب به حکیم الممالک فرزند میرزا جواد خان متولد سال ۱۲۵۹ شمسی می باشد که تا سال ۱۲۷۸ دوران کودکی و انجام تحصیلات مقدماتی را در ایران گذرانده، از سال ۱۲۷۸ به پاریس عزیمت و تا سال ۱۲۸۰ به فرا گرفتن و تکمیل زبان فرانسه و تحصیل در مدرسه Commercial vinnence مشغول بوده است، سپس به شهر لیون رفته و در سال ۱۲۸۵ موفق به اخذ دیپلم دکترای دولتی از دانشکده طب لیون گردید، آنگاه به پاریس مراجعت و در سال ۱۲۸۷ دوره طب نظام را در دانشکده Val de grace این شهر به پایان رسانید و پس از آن یک سال (تا سال ۱۲۸۸) در انستیتو پاستور پاریس به تحقیق و تکمیل معلومات خود پرداخت.

در سال ۱۲۸۸ شمسی به ایران مراجعت و تا سال ۱۲۹۳ سمت های مفتش کل اداره نظام، عضو اداره صحیه، عضو مجلس حفظ الصحه، طبیب مخصوص نایب السلطنه کامران میرزا و معلم طب دارالفنون را عهده دار بود.

از سال ۱۲۹۳ شمسی مجدداً به اروپا عزیمت و تا سال ۱۲۹۸ ضمن ادامه مطالعات و تحقیقات در انگلیس، طبابت مخصوص نایب السلطنه را در مدت اقامت او در انگلیس به عهده گرفت.

در سال ۱۲۹۸ مجدداً به ایران بازگشته تا سال

بعده (۱۲۹۹) بعنوان طبیب مریضخانه دولتی [بیمارستان سینای فعلی] تهران منصوب و سپس مأمور فوق العاده جبهه رشت - قزوین گردید که ظاهراً در این مأموریت روابط خوبی با رهبران نهضت جنگل داشته است بطوریکه مرحوم ابراهیم فخرایی در کتاب سردار جنگل می نویسد که: «در بدو تأسیس تشکیلات جنگل که مرکز اداری آن در کسما و مرکز نظامی در گوراب زرمخ بوده، صحیه نظام زیر نظر دکتر ابوالقاسم خان لاهیجانی (فرید) اداره می شد و اطباء معروفی مانند دکتر علی خان (شفا) و دکتر آقا خان (طوبی) و سید عبدالکریم (کاشی) و ظایف مربوطه در بیمارستانهای گوراب زرمخ و کسما را انجام می دادند... گاهی که ضرورت اقتضا می کرد دکتر موسی خان فیض و دکتر یدالله خان بشردوست را از رشت می طلبیدند و اینان نیز دعوت جنگل را با میل و خوشروئی اجابت می کردند زیرا گذشته از جبر زمان که این هم آهنگی را ایجاد می نمود قرابت نسبی [سببی] نیز بین میرزا کوچک خان و دکتر فیض وجود

پورسینای فعلی] رشت را عهده دار بود. از ۱۳۰۷ تا اوایل ۱۳۰۸ به عنوان طبیب سفارت ایران در کابل به افغانستان رفته و پس از آن به رشت منتقل تا اواسط ۱۳۰۸ مجدداً عهده دار ریاست صحیه رشت گردید.

از اواخر ۱۳۰۸ تا ۱۳۰۹ طبیب سفارت ایران در بغداد و سپس از ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۰ ضمن داشتن مطب خصوصی عهده دار ریاست صحیه مدارس تهران نیز بود که بعداً تا سال ۱۳۱۷ ضمن عهده دار بودن پست ریاست صحیه مدارس، ریاست بیمارستان شفا کیمیاخان تهران نیز به او محول گردید. از ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ بعنوان رئیس بیمارستان پورسینای رشت تعیین شد که علاوه بر آن در این شهر مطب خصوصی نیز دایر کرده بود.

از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ مجدداً به تهران مراجعت و بعنوان طبیب بیمارستان بانک ملی منصوب و بالاخره در سال ۱۳۲۴ شمسی بازنشسته گردید.

دکتر موسی خان سالهای آخر عمر خود را در تهران گذرانده و در سال ۱۳۴۵ در سن ۸۶ سالگی در این شهر وفات کرد.

بدین ترتیب همانطور که در بالا ذکر شد دکتر موسی خان سه بار و مجموعاً ۸ سال در رشت مشغول خدمت بود که بار اول یکسال (۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰) و بار دوم چهارسال (۱۳۰۳ تا ۱۳۰۷) و بار سوم سه سال (۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰) بود.

او پزشکی تحصیل کرده اروپا و حاذق بود که نام نیکی از خود در دوران خدمتش در رشت بیادگار گذاشت، روحش شاد و خدایش بیامرزد.

* با تشکر از جناب آقای اردشیر خان فیض فرزند آن مرحوم که با محبت خاصی این اطلاعات را دربارۀ پدرشان در اختیار اینجانب گذاشتند.



نگارنده مدتی است که به جمع آوری شرح حال پزشکان گیلانی و غیر گیلانی (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) که مدتی در گیلان به طبابت اشتغال داشته اند از دوران صفوی تا ۱۳۲۰ شمسی پرداخته ام و قرار است که برخی از شرح حال های در دسترس در نشریه «گیله واه» چاپ شود و بعد از تکمیل به صورت کتابی از طریق "نشر گیلکان" منتشر گردد.

چون محتمل است که شرح احوال بعضی پزشکان هنوز در اختیارم نباشد لذا از مطلعین در خواست دارد که اطلاعات خود را در این زمینه به یکی از دو آدرس زیر برام ارسال دارند:

دکتر علی فروحی

تهران - اوین - بلوار ۲۴ متری سعادت آباد - کوچه ششم غربی - پلاک ۴ - کد پستی ۱۹۸۱۶
مجله گیله واه

رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۳۵



نمای آرامگاه امین الدوله

امین الدوله و حافظه تاریخی

هوشنگ عباسی

بزرگش نخوانند اهل خرد
که نام بزرگان به زشتی برد

شاعر بزرگ میهن مان زنده یاد احمد شاملو در جایی گفته بود: "مردم ما حافظه تاریخی ندارند." این گفته به مفهوم این است که حوادث نمونه وار اجتماعی و سیاسی در شرایط مختلف تکرار می شوند و از گذشته درس عبرت گرفته نمی شود، ملتی که بزرگان گذشته خود را به فراموشی بسپارد و تفاوتی بین خادم و خائن قایل نشود، راه پیشرفت آینده را به روی خود بسته است.

در یکی از روزهای گرم تابستان امسال فرصتی دست داد، تا به اتفاق یکی از دوستان فرهنگی دیداری از منطقه ساقی مزار لشت نشا داشته باشم. ساقی مزار مکانی قدیمی است که عمارت حکومتی در آن قرار داشت، عمارت حکومتی در عصر صفویه طی جنگ های مداوم ویران شد و بقعه آقا سید محمد رضا با معماری هشت ضلعی بر ویرانه های آن ساخته شد. نمای کاشی کاری گل و بلبل داخل آن در دوره قاجاری زیبایی خاصی به آن بخشیده است.

ضمن بازدید از آرامگاه چهره های فرهنگی و سیاسی لشت نشا، از آرامگاه خاندان امین الدوله که در ضلع شرقی محوطه بقعه قرار گرفته، دیداری نیز به عمل آوردم، در این آرامگاه میرزا علی خان امین الدوله، محسن خان امین الدوله و سرتیپ حسن خان امین الدوله دو تن از پسران میرزا علی خان و همسر لشت نشائی او لیلا ضیاء مدفون هستند. میرزا علی خان امین الدوله از رجل معروف سیاسی عصر قاجار و نخست وزیر دو پادشاه یعنی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و حاکم بسیاری از ولایات ایران و از چهره های شاخص تاریخ معاصر است. او فردی متجدد و آزادی خواه بود و در سیاست، فرهنگ و اقتصاد دست به اصلاحات دامنه داری زد. هنگام اقامت در لشت نشا به اقدامات اصلاحی پرداخت، کشت چای، توتون و کنب را در لشت نشا رایج کرد و کاشت بسیاری از درختان میوه را با آوردن قلمه از جاهای دیگر معمول نمود. برج امین الدوله، کارخانه پنبه خشک کنی، بازار و اسکله بندر علی آباد، عمارت هشتی در لشت نشا از یادگارهای اوست. او مبتکر ایجاد بیمارستان و

مدارس ابتدایی به سبک جدید در لشت نشا بود. در ورودی آرامگاه امین الدوله قفل شده بود، دوست همراهم سرایدار بقعه را که در قسمت جنوبی ساختمان منزل داشت و نام او ولی بود، صدا کرد. ولی که یک پایش به شدت می لنگید، سراسیمه کلید را برداشت و قفل در را گشود، به داخل اتاق آرامگاه راهنمایی شدیم، آرامگاه خانوادگی دو اتاق تو در تو است که به سبک معماری قاجاریه ساخته شده است. اتاق ها تبدیل به انبار وسایل اسقاطی شده بودند، اسباب و اثاثیه های کهنه در اطراف و حاشیه اتاق روی هم انباشته شده بود و منظره زشت و رقت آوری بوجود آورده بود، باور کردنی نبود که اینجا آرامگاه خانوادگی افرادی است که چهار نسل به عنوان نخست وزیر و وزیر و حاکم بر ایران حکومت کرده اند.

سنگ قبر میرزا علی خان از بالای سرشکسته شده بود و گویا قصد جابه جایی می رفت. عکس های قاب گرفته روی دیوار برداشته شده بود، پیش از انقلاب نیز از آرامگاه دیدن کرده بودم، اتاق مفروش به قالی های ارزشمند، تمیز



میرزا علی خان امین‌الدوله

و دیدنی بود، معلوم نبود بر سر آن قالی هاچه آمده بود، شاید سوداگری تمایل طمع در آن داشت، به خود گفتم: سرنوشت کسانی که در این کشور خدمت کردند، عمران و آبادانی کرده و بنیانی نو نهادند و نام نیک به یادگار گذاشتند، این چنین است، وای به روزگار کسانی که ویرانگری کرده و خرابی به بار آوردند و نام زشت از خود به جا گذاشتند! به شعر حافظ تفال کردم:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجزه عروس هزار داماد است
نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل
بنال بلبل بیدل که جای فریاد است

شیوه ناسپاسی به بزرگان فرهنگ و سیاست از اوایل انقلاب به صورت یک آفت اجتماعی در آمد و زبان‌های جبران ناپذیری در کشور ما به جا گذاشت، این شیوه نامناسب سبب گردید، آرامگاه خادمان علم و فرهنگ چون دکتر محمد معین و کاشف السلطنه جای کار و... به صورت مخروبه در آید.

خوشبختانه در سال‌های اخیر برخی از مسئولان متوجه این آفت خطرناک شدند و در صدد جبران آن برآمدند و در بازسازی آرامگاه این بزرگان همت نمودند. خانواده امین‌الدوله مخصوصاً بانو فخرالدوله زن دنیا دیده‌ای بود، شاید به آینده نظری داشت.

از ایسن جهت طبق سند رسمی شماره ۱۳۱۳/۹/۲۵۲۱۷ دفتر خانه شماره ۲۸ تهران، هفده باب مغازه که فعلاً به صورت هجده باب در آمده و در حاشیه بقعه قرار دارند، وقف نگهداری و حفظ آرامگاه شده است.^۳ معلوم نیست، این اموال وقفی در طول این بیست سال صرف چه اموری شده‌اند، وقتی درآمد اوقافی آرامگاهها بالا کشیده می شود، از افراد خیر و نیکوکار چه انتظار میتوان داشت که اموال خود را وقف امور فرهنگی و اجتماعی کنند و از فرهنگ وقف استقبال شود، این قضیه مرا به یاد بیتی از شعر حافظ انداخت:

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد
که می حرام، ولی به زمال اوقافست

بنده نه خان زاده هستم و نه هیچ یک از نیاکان من خان و مباشر و میرآب و کدخدایا و پاکار بوده‌اند و هیچگونه وابستگی هم به طایفه فئودال نداشته‌ام، ممکن است مرا متهم کنند که از جماعت مالک جانبداری می کنم، اما قضیه این گونه ساده نیست، من به عنوان کسی که ورقی از تاریخ پرفراز و نشیب این سرزمین را خوانده و به رویدادها و حوادث آن تا حدودی اشراف دارد، به این نتیجه رسیده‌ام که در تجزیه و تحلیل رویدادها باید

عمیق‌تر اندیشید و عملکرد درست و نادرست عناصر و سره از ناسره را بازشناخت و جایگاه تاریخی اشخاص را مشخص نمود و قضاوت کرد. اشخاص فهیم و مردم فرهنگ دوست لشت نشا باید نسبت به این امور حساسیت نشان دهند و پیگیر این قضایا باشند.

لهذا پیشنهاد می شود:

۱ - هیئتی از روسای آموزش و پرورش، شورای شهر و شهرداری لشت نشاء در بازسازی آرامگاه و پیگیری و حفظ اموال آن همت نموده و آن را به شکل آبرومندی چنانکه شایسته و شأن مردم فرهنگ دوست لشت نشاست، بازسازی نموده و دیوار آرامگاه را با کلیشه‌های از اسناد دوره قاجار که در بسیاری از خانه‌های اهالی در صندوق‌ها خاک می خورد، مزین سازند، تا به عنوان موزه آثار تاریخی مربوط به لشت نشاء مورد بازدید عموم قرار گیرد.

۲ - شورای شهر لشت نشا پیگیری لازم را نموده و تمهیداتی بکار گیرد تا آرامگاه و بقعه با

معماری قدیمی در لیست آثار باستانی استان ثبت شده و تحت نظر سازمان میراث فرهنگی قرار گیرد و درآمد حاصل از اموال و مغازه صرف هزینه آرامگاه شود.

۳ - سازمان میراث فرهنگی استان و اعضای محترم هیأت امناء با فرستادن هیئتی از مکان بقعه آقا سید محمد رضا و تکیه آن بازدید نموده و این مکان را به عنوان یکی از آثار باستانی و دیدنی ثبت نموده تا از ویرانی و لطمه بیشتر به آن جلوگیری به عمل آید.

زیرنویس

۱ - نک به: بهار، ملک الشعرا محمد تقی - سبک‌شناسی جلد دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ص ۳۸۱.

۲ - نک به: ستوده، دکتر منوچهر - از آستارا تا استاراباد، جلد اول - تهران، انجمن آثار ملی ۱۳۶۹ ص ۴۲۷.

۳ - درباره این سند و چند و چون آن نگاه کنید به: لشت نشا سرزمین عادلشاه - تألیف نگارنده، رشد، گیلکان ۱۳۷۸ - صفحات ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵.

در شماره ۶۲ گیله‌وا (انتشار مرداد ۸۰) خبر کوتاهی مبنی بر برگزاری «همایش فرهنگ گیلان زمین» در روزهای پنجم و ششم تیر ماه در محل تالار ابن خلدون دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران داده شد. برگزاری این همایش ظاهراً به دنبال انجام سلسله همایش‌های مربوط به فرهنگ اقوام ساکن در ایران برنامه‌ریزی شده که نخستین آن به نام «همایش فرهنگی ترکمن» در زمستان ۱۳۷۹ در همین دانشکده و همین تالار برگزار شد. «همایش فرهنگ گیلان زمین» در واقع دومین همایش از این سری همایش‌ها در شناخت اقوام گوناگون ایرانی است. این همایش که با یاری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان و همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان در تهران برپا شد مورد استقبال دانش‌پژوهان، دانشجویان و علاقمندان به فرهنگ، سرزمین و مردم گیلان قرار گرفت. در این همایش از بین ۶۸ مقاله رسیده، ۲۴ مقاله برای سخنرانی و ارائه برگزیده شد که در طول دو روز، صبح و عصر از سوی سخنرانان ایراد گردید.

آن چه در زیر می‌خوانید گزارش دقیقی یکی از شرکت‌کنندگان علاقمند و حاضر در همایش مزبور با استناد و استفاده از کتابچه راهنما و فهرست خلاصه مقالات مربوط به این همایش است که در دسترس علاقمندان و شرکت‌کنندگان در آن قرار گرفته بود.

گزارش برگزاری همایش فرهنگ گیلان زمین

(تهران - دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران - پنجم و ششم تیرماه ۸۰)

پیش (سال ۱۲۴۴ ه. ق)، آن را بر اساس محاوره و شیوه متداول در میان مردم گیلان، جهت ساکنان یکی از محلات شهر رشت (ساغریسازان) در گردهم‌آیی شانه گروهی کاسبکار می‌خواند (و یا می‌گفت) که کاتبی آن را بازنویسی کرده است.

سخنران بعدی نشست دوم آقای دکتر فاروق خرابی مدیر گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان بود که با موضوع بسیار بدیع سخنرانی خود یعنی «متنازع بر سر ایالت یا ولایت بودن گیلان در صدر مشروطیت» حضار را در جلسه را در جریان اعلان مشروطیت قرارداد.

پراکنندگی اقوام ایرانی در گیلان موضوع سخنرانی مشترک آقای دکتر اصغر عسگری خانقاه استاد دانشگاه تهران و آقای محمد علی محمدی ملاسرای عضو هیأت علمی و معاون مالی و اداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان بود که توسط آقای محمدی ملاسرای ایراد شد. در این سخنرانی، بحث بر سر پراکنندگی اقوام ایرانی بوده و اینکه «فراز و فرودهای تاریخ و حوادث مختلف، این اقوام را در آمیخته و آنان را شریک غم و شادیهای یکدیگر کرده است».

سپس خانم دکتر فضیله خانی عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء، در خصوص «ساختار منطقه‌ای اشتغال زنان روستایی گیلان» سخنرانی کردند. در پژوهش ایشان زنان نقش عمده در تولید روستایی گیلان بازی می‌کنند و نیز این نکته که «توجه توزیع خدمات روستایی از عوامل مؤثر بر اشتغال زنان» می‌باشد.

در ساعت ۱۶/۱۰ دقیقه نشست دوم به اتمام رسید و از حضار به مدت تقریباً نیم ساعت پذیرایی به عمل آمد.

در آغاز نشست سوم آقای دکتر علی پورفیکوهی عضو هیأت علمی و معاون پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت آغاز سخن کردند. موضوع سخن

بار «راه آفرینش هنری را به روی جوانان دیلمی در جهان آن روزگشود و پایه نمایش را در ایران بنیاد نهاد». آقای نوزاد به بزرگان نمایش در گیلان اشاره داشتند و اینکه چگونه به اندک معیشتی قناعت کردند تا به حفظ هر چه بیشتر این هنر اصیل در گیلان بپردازند.

سپس آقای دکتر حسن کهنسال از «اعتقادات مردم گیلان پیش از اسلام» سخن گفتند. در گفتار ایشان پیش از پیش به «باورها و اعتقادات موجود در گیلان و به طور کلی ایران، درباره آب، نور، روشنائی و نحوه دعا کردن و شباهت‌های آنان با عقاید مردم سایر مناطق ایران پیش از اسلام، به ویژه در غرب، جنوب و جنوب غربی فلات ایران» اشاره شد.

آقای سید هاشم موسوی عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی گیلان سخنران بعدی بودند که در خصوص «پژوهشی مردم شناختی دربارهٔ برنج در گیلان» اطلاعات ذیقیمی در اختیار علاقه‌مندان قرار دادند. ایشان خوراکی را «اولین، کهن‌ترین و غیرقابل اجتناب‌ترین نیاز انسان و جزء اساسی فرهنگ در مناطق مختلف جهان» دانستند که البته به تناسب شرایط و امکانات، جایگاه فرهنگی خاصی پیدا کرده است.

آنگاه آقای علیرضا حسن‌زاده آخرین سخنران نشست اول به بررسی مورفولوژیک ترانه‌های گیلکی پرداختند و حضار شرکت‌کننده در همایش را در جریان مقاله خود یعنی «ترانه‌های پایولاز و خاطرات قومی» قرار دادند.

نشست اول در ساعت ۱ بعد از ظهر به پایان رسید و شرکت‌کنندگان برای صرف نهار دعوت شدند.

در ساعت ۱۴/۳۰ آقای محمد تقی میرابوالقاسمی پژوهشگر گیلان شناس به تشریح نوشته‌ای از یک نقال گیلانی یعنی «حمزه نامه» پرداختند و به کار یک داستان‌سرای گیلانی اشاره کرد که در حدود ۱۷۵ سال

ساعت ۹ صبح سه شنبه ۵ تیرماه برنامه همایش فرهنگ گیلان زمین با تلاوت آیاتی چند از کلام... مجید شروع شد. نخست آقای دکتر تقی آزاد ارمکی ریاست دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ضمن خوشامدگویی به حضار در باب فرهنگ اقوام و لزوم شناخت آنها در قلمرو سرزمین پهناور و ادب‌گستر ایران به ایراد سخنرانی پرداخت. آنگاه آقای دکتر جلال‌الدین رفیع فر مدیر گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران شرح کوتاهی پیرامون چگونگی برگزاری این نوع همایش‌ها ایراد کرد و شناخت فرهنگ اقوام را در هر سرزمین از واجبات عمده هر ملتی دانست. دکتر رفیع فر که خود جزء کمیته علمی همایش بودند به تشریح چگونگی گزینش مقاله‌ها برای ایراد سخنرانی‌ها پرداختند و تلاش بی‌پایان کمیته‌های علمی و اجرایی همایش را برای آماده کردن مقاله‌ها و برقراری ارتباط با نویسندگان آن‌ها ستودند.

نخستین سخنرانی از سوی محققان و پژوهشگران در ساعت ۹/۴۰ دقیقه با سخنرانی استاد جعفر خمایی‌زاده نویسنده و محقق گیلانی شروع شد. ایشان به تشریح اوضاع جغرافیایی و سابقه تاریخی اقوام ساکن در گیلان پرداختند و با مستندات تاریخی و جغرافیایی اطلاعات ذیقیمی در اختیار حضار قرار دادند.

پس از نیم ساعت پذیرایی و استراحت آقای کاظم سادات اشکوری نویسنده، مردم‌شناس و محقق گیلانی به تشریح «نمونه‌هایی از تصویرسازی در جیست‌های اشکوریال» پرداختند و به تشریح معانی و مفاهیم مختلف جیستان در ادبیات مکتوب پرداختند.

سخنران بعدی صبح آقای فریدون نوزاد بود که به «بررسی کوتاهی از نمایش در گیلان» پرداخت این محقق و شاعر گیلانی به تشریح گیلان، به عنوان خاستگاه هنر نمایشی در ایران پرداخت که تاریخ آن به عهد معزالدوله احمد بویه بر می‌گردد که برای نخستین

ایشان " تأملی پیرامون دامداری و زندگی شبانی در استان گیلان " بوده است. ایشان مقاله خود را در دو بخش ارائه دادند؛ در بخش نخست به توضیح زندگی شبانی در دشت گیلان، گونه‌های بزرگ دامداری سنتی، انواع مهاجرت‌های شبانی... و در بخش دوم مسایل اجتماعی و اقتصادی دامداران صنعتی استان گیلان، شیوه‌های متنوع استفاده از دام در امر کشاورزی، نقش چوپانان و سلف خوار و غیره را مورد بررسی قرار دادند. آنگاه آقای هوشنگ عباسی پژوهشگر گیلانی از " یاوری و تعاون در ادبیات عامیانه گیلان " سخن گفتند. ایشان ادبیات عامیانه گیلان را در سه بخش مورد تحقیق و پژوهش قرار دادند: الف: یاوری در ضرب‌المثل‌های گیلکی ب: یاوری در افسانه‌های گیلان زمین ج: یاوری در بیجارکاری شعر (شعر شالیزان).

خانم فرشته طالشی انسان دوست سخنران بعدی بودند که با آقای محمدرضا فرمند به تهیه مقاله‌ای در باب " فرهنگ پوشاک در استان گیلان " پرداخته بودند. خانم انسان‌دوست در سخنرانی خود به تشریح دقیق پوشاک در استان گیلان پرداخت و همه عوامل مؤثر و حاکم بر پوشاک گیلان را برشمرد. ایشان معتقدند که: «پوشاک هر قوم، نمایانگر دایم و در عین حال سیار است که دین، ادب، اخلاق، عادت و رفتار یک ملت و فرهنگ، تمدن و تاریخ آن را نمایان می‌سازد. با تارهای این عناصر است که لباس دوخته شده و شکل می‌گیرد.»

پس از آن آقای دکتر اصغر شکرگزار عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان در خصوص " توانمندی اقتصادی استان گیلان " سخنرانی کردند. ایشان از توانمندی‌های استان گیلان «به دلیل مجاورت با دریای خزر و بهره‌گیری از رطوبت و باران و به دلیل داشتن رودخانه‌های فراوان و خاک‌های حاصلخیز آبرفتی» سخن گفتند و گیلان را یکی از قطب‌های مهم کشاورزی دانستند که «در تولید محصولات مختلف و تأمین نیازهای غذایی کشور نقش اساسی دارد». با سخنرانی آقای شکرگزار نشست‌های روز اول همایش به پایان رسید.

نشست چهارم همایش در روز چهارشنبه ششم تیر ماه ساعت ۹ صبح با تلاوت آیاتی از قرآن کریم شروع شد.

آقای محمدتقی پوراحمد جکتاجی محقق گیلان شناس و مدیر مسؤول ماهنامه گیله‌وا نخستین سخنران از روز دوم بودند که سخنرانی خود را با مقاله‌ای تحت عنوان " درآمدی بر نثر گیلکی از آغاز تا دامن " شروع کردند و از نثر گیلکی و تاریخ پیدایش آن در کتاب‌ها سخن گفتند. آقای جکتاجی کوشید تا نمونه‌های ارزنده‌ای از نثر گیلکی را " جدا از نمونه‌های ارائه شده توسط پژوهشگران خارجی و نمونه‌های فولکلوریک انتقالی - که نویسنده ضمن تحقیقات خود به آنها برخورد کرده است " به جامعه دانش پژوه ما معرفی کند.

سخنران بعدی در نشست چهارم آقای دکتر تقی آزاد ارمکی (رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دانشیار گروه جامعه‌شناسی) بودند که بحث

جالبی در قلمرو " تفاوت نسلی: بررسی مقایسه‌ای در استان گیلان و مازندران " را شروع کردند و در سخنرانی خود به " پی‌گیری جهان مدرن " و ظهور " نیروهای اجتماعی متعدد از قبیل جوانان " در " عرصه فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی " پرداختند.

در این هنگام دیده شد آقای دکتر محمدباقر نوبخت نماینده مردم رشت در میان جمع حضور دارند. دکتر آزاد ارمکی که به عنوان سخنران میزبان صحبت می‌کردند از بقیه وقت خود صرف‌نظر کردند و از ایشان خواستند تا پشت تریبون حضور یابند.

دکتر نوبخت ضمن تشکر از آقای دکتر آزاد از اینکه خود را در میان جمعی از فاضلان، اندیشه‌مندان و دانشمندان و پژوهشگرانی می‌بیند که برای استماع سخنرانی‌های بزرگان علم و ادب درباره فرهنگ گیلان زمین جمع شده‌اند اظهار شادی و رضایت نمودند و انجام اینگونه همایش‌ها را از مهمترین افتخارات سطوح مختلف دانشگاهی دانستند و برای همه دست اندرکاران در دانشگاه‌های کشور در برپایی اینگونه همایش‌ها که به فرهنگ اقوام مختلف مربوط می‌شود آرزوی توفیق الهی کردند.

آنگاه آقای محمد بشرا، پژوهشگر گیلانی درباره " افسانه‌ها و باورداشت‌های مردم شناختی سیاه گالش " سخن گفتند و کارکردهای آن را در گیلان برشمردند. آقای بشرا، افسانه سیاه گالش را در دنیای اساطیر و افسانه‌ها و رب النوع‌ها مطرح کردند و سیاه گالش را به صورت " فرشته نگهبان چهارپایان حلال گوشت " معرفی کردند. ایشان معتقدند: «این مظهر یا فرشته حامی چهارپایان حلال گوشت که سیاه گالش نام گرفته، امروزه نیز بخش مهمی از باورهای شایست و ناشایست دامداری و افسانه‌های شیرین دامپروری و شکار چهارپایان حلال گوشت وحشی را به خود اختصاص داده است و با تمام قدرت برکت بخشی و انتقام‌جویی خویش، بر دل و جان شکارچیان و دامداران سنتی " گالشان و تالشان " حکومت می‌کند. سپس در ساعت ۱۰/۳۰ از مهمانان و شرکت کنندگان در همایش با چای و شیرینی پذیرایی به عمل آمد.

اولین سخنران نشست پنجم آقای دکتر علی فروچی (عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی) بودند که درباره رواج دو نوع طب (۱) گیل (تجربه، ۲) طب قدیم در گیلان سخن گفتند و موضوع سخنرانی خود را زندگی‌نامه «حکیم علی گیلانی» پزشک و ندیم مخصوص اکبرشاه بابر فرمانروای سرتاسر هند قرار دادند. حکیم علی در دربار اکبرشاه به لقب " جالینوس الزمان " مفتخر گردیده بود.

سپس آقای طاهر ظاهری پژوهشگر و مردم شناس گیلانی در خصوص " تقسیم‌کنار کشاورزی در روستاهای گیلان " آغاز سخن کردند. ایشان به تشریح حیات اجتماعی و فرهنگی گیلان با توجه به عوامل اقتصادی و شرایط مساعد طبیعی پرداختند. آقای ظاهری به نحو ارزنده‌ای به تشریح تقسیم کار اجتماعی در بین زنان و مردان گیل پرداخته و در تقسیم کار کشاورزی ضروری‌های تاریخ را نیز مدنظر داشته است.

سخنران بعدی آقای حسین اسماعیل پور (کارشناس ارشد مردم‌شناسی) بود، که به تشریح " اثرات تغییر مسکن بر محیط زیست " به ایراد سخنرانی پرداختند. ایشان ضمن تشریح مسکن منطقه عمارلو در گیلان، دلایل جابه جایی مسکن رودبار را به دلایل زمین شناختی و نیز ملاحظات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی مربوط دانستند.

سپس آقای علی عبدلی محقق گیلانی که تحقیقات مفصلی در باب تانها و تالشها دارد، سخنرانی خود را در باب " جنگ ایران و روس به روایت اخبارنامه " شروع کردند. آقای عبدلی در این سخنرانی به تشریح یک کتاب خطی به نام «اخبارنامه» پرداخت که درباره جنگ ایران و روس نگاشته شده بود.

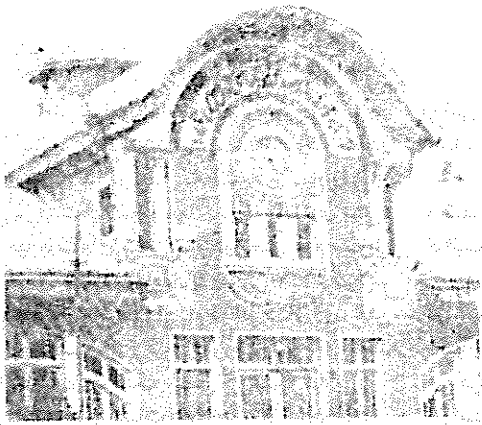
سخنران پایانی آقای میر مهدی میرصالحی (کارشناس باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی گیلان) بود که در سخنرانی خود به «بررسی دیواره نگاره‌های بقاع گیلان» پرداخت. آقای میرصالحی نخست در باب ویژگی‌های هنر مردمی و از سادگی و بی‌تکلفی آن سخن گفت و سپس به تشریح آثا هنری و بویژه نقاشی‌های بقاع متبرکه پرداخت.

بعد از این سخنرانی نشست پنجم همایش نیز به اتمام رسید و حضار برای ناهار و نماز تشریف بردند. آنگاه در ساعت ۱۴/۳۰ دقیقه با سخنرانی آقای دکتر یوسف پور ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان مراسم اختتامیه آغاز شد. آقای دکتر یوسف پور شرح مبسوطی از برگزاری این گونه همایش‌ها و اینکه امروزه شناخت فرهنگ اقوام در قلمرو علوم اجتماعی تا چه حد جایز اهمیت است سخنرانی ایراد کردند.

بعد از آقای دکتر یوسف پور دبیر همایش آقای دکتر اصغر عسگری خاقاقه به پشت میکروفون رفتند و به زبان گیلکی گزارشی از کار همایش و زحماتی را که دانشگاه تهران - دانشکده علوم اجتماعی و دانشگاه گیلان - دانشکده ادبیات و علوم انسانی با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مقبل شده بودند تا کار همایش فرهنگ گیلان زمین به سرانجام برسد ارائه دادند.

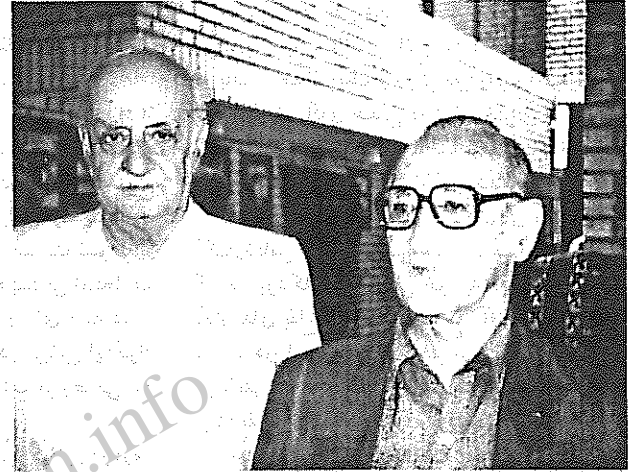
در ساعت ۱۵/۱۵ دقیقه لوح یادبود توسط آقایان دکتر آزاد ارمکی (رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران) و دکتر محمد کاظم یوسف پور (رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان) و دکتر اصغر عسگری خاقاقه (دبیر همایش) به کلیه سخنرانان همایش و نیز اعضای کمیته اجرایی همایش اهدا شد. بعد از مختصر پذیرایی گروه موسیقی به سرپرستی آقای علیپور که به همت همکاران موسیقی محلی صدا و سیمای استان گیلان دعوت شده بود چند قطعه موسیقی گیلکی توأم با آواز اجرا کرد.

در پایان همه حضار در جلسه به حیاط دانشکده علوم اجتماعی راهنمایی شدند تا شاهد هنرنمایی هنرمندان لافندباز (ریسمان‌باز) گیلانی باشند. این نمایش سخت مورد توجه حضار قرار گرفت و با پایان یافتن آن برنامه‌های همایش نیز به خوبی و خوشی به پایان رسید.



گیله‌وا

آقایان دکتر طباطبایی و دکتر خسروی هیچ نیاز به معرفی ندارند و هر دو از مشاهیر و معاریف کشورند. دکتر طباطبایی از اعضای نخستین کنگره نویسندگان ایران (۱۳۲۵)، سال‌ها در مسکو و دیگر شهرهای اتحاد جماهیر شوروی بسر بردند و استاد کرسی ادبیات فارسی در آن کشور و نیز ایران بوده‌اند. دکتر خسرو خسروی از جامعه شناسان برجسته ایران می‌باشند که هم اکنون در تدوین «دانشنامه جهان اسلام» با بنیاد «دائرةالمعارف فارسی» همکاری نزدیک دارند و هر دو صاحب تألیفات بسیار می‌باشند. عکسی که در بالا ملاحظه می‌فرمائید چندی پیش در جریان برگزاری مراسم «همایش فرهنگ گیلان زمین» در محل دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران گرفته شده است که دکتر خسروی ظاهراً بعد از فراخوان گیله‌وا از دانش آموختگان دبیرستان شاهپور رشت همراه یادداشت بالا تقدیم گیله‌وا کرده است.



برگی از کتاب در دست تهیه آموختگان آن دبیرستان شاهپور و دانش

درخواست گیله‌وا

از عموم خوانندگان فاضل و صاحب نظر در سراسر ایران و جهان که فارغ التحصیل مدرسه شاهپور بوده‌اند تقاضا می‌شود چنانچه عکسی، سندی، مدرکی در ارتباط با این دبیرستان در دست دارند که تا کنون در جایی چاپ و منعکس نشده است در اختیار مجله بگذارند تا همراه دیگر عکس‌ها و اسناد در آینده به صورت کتابچه‌ای مستقل چاپ شود. بدیهی است عکس‌ها و اسناد به نام فرستندگان آن‌ها چاپ و نسخه‌ای از کتاب به رایگان در اختیار آن‌ها قرار خواهد گرفت. ضمناً از فارغ التحصیلان این دبیرستان در همه دوران که در پهنه‌های علم و ادب و هنر و اندیشه صاحب نام و نظر شده‌اند و از خود آثار مکتوب و غیر مکتوب بر جای گذاشته‌اند تقاضا می‌شود نام و نشان و شرح آثار خود را حتماً برای گیله‌وا بنویسند تا در فهرست دانش آموختگان مشهور کتاب قید شود. مدرسه شاهپور به واقع یکی از ارکان اصلی هویت فرهنگی ما گیلانیان بوده است که امروزه در سکوت و جمود آموزشی و افت تحصیلی سیر می‌کند.

در طی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴، دکتر میراحمد طباطبایی و دکتر عبدالعلی طاعتی، دبیر ادبیات در دبیرستان شاهپور رشت بودند. به زبان فارسی ارج می‌نهادند، پیش از ایشان هم قبل از ۱۳۲۰ دکتر پرویز نائل خانلری، فارسی در دبیرستان شاهپور تدریس می‌کردند.

دکتر طاعتی می‌گفت من شعر زیادی به زبان گیلکی دارم اما چاپ نمی‌کنم. بگذارید زبان فارسی همچنان بی‌رقیب باشد. او آنچنان به فارسی تعصب داشت که شاگردان می‌گفتند: «فارسی که داند، طاعتی داند»

روزی از پشت درکلاس به درس دکتر طباطبایی گوش می‌کردم. این شعر را خواند: تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم»

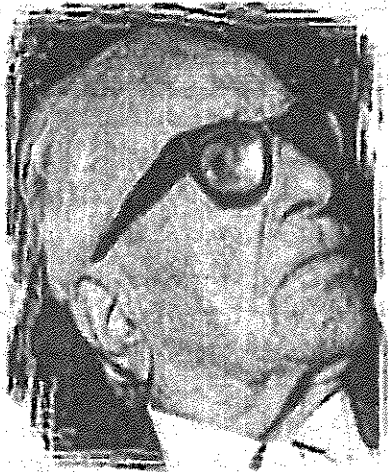
چند سال بعد در دانشکده ادبیات با استاد مجتبی مینوی نمودیم سر چه مطلبی حرف می‌زدم گفت: آنقدر بخوان، روزی می‌فهمی که خیلی میدانی.

بهر حال امروز عکسی از شاگرد سابق دبیرستان شاهپور رشت با دبیر دبیرستان آنروز شاهپور، کنار هم، اما از لحاظ علمی بسیار دور از هم در ۱۳۸۰ ش گرفته شده است. هر دو دکتر و استاد اما خسرو خسروی همچنان شاگرد در طلب علم و او دانشمند.

لابراتوار شهر سبز چاپ عکس رنگی در ۳۰ دقیقه - فروش وسایل عکاسی و فیلمبرداری - عکس ۳x۴ و ۶x۴ رنگی در ۱ ساعت
رشت، خیابان علم الهدی ۰۳۸۸-۲۲۳-۰۳۱۰۲۲۳۱

سرمرد شمس بود

شاهرخ میرزایی



اعتراض خانم زهرا (ایران) امیری فلاح به مقاله‌ی «از واقعیت امیری تا...» که در شماره‌ی ۶ گیله‌وا از این قلم به چاپ رسید، به واقع در خور تأمل اهالی قلم و آنان که عمر خود را در خدمت به فرهنگ و هنر این دیار صرف می‌کنند می‌باشد. مقاله‌ای که از سر تکریم و انجام وظیفه نوشته شد با عباراتی همچون «سنت برگردی تاریخ بیچاره»، «مخدوش نمودن واقعیت‌ها»، «مصاحبه‌های سطحی»، «کپی برداری همراه تحریف به قصد افاضه و قلم فرسایی مغرضانه»، «نوگویی و نوجویی آن هم با پای برهنه» و تاکید بر «پاک سازی دامن هنر از ناخالصی‌ها» و... پاسخ داده شد که نشان می‌دهد نویسنده بسیار عصبی به جواب مبادرت نموده که تحریر با عصبیت، مستند نیست. با احترام به خانواده‌ی امیری برای روشن شدن نکات جدیدی که در نامه ایشان طرح شد، ناچار به توضیحات زیر هستم.

۱ - شرح نویسنده بر زندگی استاد امیری، روایت دیگران نیست. حداقل به قول خانم امیری، هفت سال عضوی از خانواده استاد و داماد ایشان بوده‌ام و حق روایت (واقعیت) داشته‌ام. از جهت عاطفی، به مانند فرزند در مقابل پدر و رفیق در مقابل رفیق بوده‌ام. استاد در ایام خوشی و سلامت، اکثر جمع‌ها پیش من بود و محفل موسیقی با فراخوانی دوستانی مثل استاد ریاضی، ساتراپی و دیگران برقرار بود. امیری به غیر از دو سال آخر عمر، همیشه تنها زندگی می‌کرد و این را هم‌هی خانواده‌ی امیری و همسایگان خیابان بریانک تهران شهادت می‌دهند. خانم امیری باید بدانند شرح حال هنرمند، بدون اثرات زندگی خصوصی بر احوال هنری وی، غیر واقع و غیر متعهدانه است که نمونه، شرح احوال چندگانه‌ی امیری توسط دختر استاد در نشریات مختلف است. برای مردان بزرگی مثل امیری که زندگی نامه‌شان بعد از فوت آنان نوشته می‌شود، باید بسیار امانت‌دارانه تحریر نمود. واقع نویسی محترمانه هیچوقت هنرمند فرزانه را تخریب نمی‌کند.

۲ - مورد جدیدی که به زندگی هنری استاد

توسط خانم امیری نسبت داده شد، آواز خواندن وی در رادیوی بنام «رادیو نیروی هوایی» است که این فرستنده بعد از انقلاب تعطیل شد. این ادعای خانم امیری نه از روی غرض به نویسنده و خدمت به پدر، بلکه از بی‌اطلاعی ایشان بوده و به اصطلاح خواسته‌اند برایش شهرت سازی دیگری کنند که به شرح مختصر آن فرستنده می‌پردازم. رادیو نیروی هوایی، بعد از افتتاح رادیو ایران (۱۳۱۹ ش) به وجود آمد. دستگاه‌ها و ابزارهای فنی آن، همان وسایل رادیو بی‌سیم بود که چون دیگر بلااستفاده مانده بود، در اختیار ستاد نیروی هوایی قرار گرفت و از جاده قدیم به مقر آن در دوشان تپه «قلعه مرغی» انتقال یافت و با نام جدید «رادیو نیروی هوایی» به کار مجدد پرداخت و بعد از ظهرها، ۳،۲ ساعت برنامه‌ی خبری و ساز و آواز داشت. بُرد این رادیو حدود ۵ کیلوات و صدای پخش آن، طبق معمول رادیو بیسیم‌ها، به صورت خفه و تودماغی بود.

بعد از شروع کار رادیو ایران و تشکیلات اداری انتشارات و رادیو که در حکم بازوی اداری آن بود، اولین رئیس آن تشکیلات، مرحوم حسین مستعان، دستور داد که هرچه هنرمند درجه ۱ و ناسی وجود دارد، به صورت پیمانی و قراردادی و جلسه‌ای، استخدام شوند و حقوق بگیرند. هنرمندان دوره‌ی اول استخدام تا بعدها، متعهد بودند که مطربی نکنند و بدون اجازه در مکان و ایستگاه دیگری برنامه اجرا و ضبط نکنند. همین تعهد باعث شد که رادیو نیروی هوایی را دیگر کسی جدی نگیرد. در رادیو بی‌سیم سابق، شاید کسانی مانند بنان، صبا، وزیری، آشورپور، دلکش و غیره، حضور هنری داشتند که از آن پس، آنان مجاز به خواندن در آن رادیو نبودند.

نویسنده به خوبی یاد دارد که حدود سال‌های ۳۲ به بعد که اوج ظهور مردان و زنان بزرگ در موسیقی ایران بوده، رادیو نیروی هوایی شده بود. «بنگاه شادمانی» و کسانی که در کافه‌ها و زیر زمین‌ها می‌خواندند و می‌رقصیدند، برای شهرت و کسب مشتری بیشتر در کوچه و بازار و جوامع کارگری، به رادیو نیروی هوایی هم سری

می‌زدند. امثال مهوش، آفت، سوسن، شهر، نرگس (اکثر آ خانم‌ها آنجا می‌خواندند) و جیلی، سلمکی و قادری‌ها که در رادیو ایران جایگاهی نداشتند، در این رادیو برنامه اجرا می‌کردند. سطح پایین آن رادیو به حدی بود که معروف است هرکس از جلوی آن رد می‌شد، تعارف می‌کردند. بیاید بخواند و بعد برود... با چنین اوصافی، صدای خوانندگان فیکس رادیو ایران ممکن بود از نیروی هوایی پخش شود ولی، ضبط و حضور هنرمندان رادیویی در آن فرستنده ممنوع بود. خانم امیری بدانند که آن فرستنده اصالتی نداشته تا آرشیوی برای ثبت آثار آنچنانی باشد. ادعای خواندن امیری در رادیو نیروی هوایی، آن هم هفت سال پس از مرگ استاد، از همان گونه روایت هاست که مغشوش و قابل قبول نیست.

۳ - اعتراض به سن و سال امیری داستانی کهنه است. اگر از شناسنامه‌ی استاد که تاریخ ۱۲۸۰ سلامت و سرحالی وی را که با زبانش، سن و سال تعیین کرده ملاک می‌گیریم که نواز آن گفتگو به عنوان سند موجود است. سال ۵۵ امیری در کمال سلامت عقل اعلام می‌دارد که هم اکنون ۷۵ ساله است «گفتگوی امیری با فریدون فرخ زاد سال ۵۵»، حالا خانم امیری بعد از ۲۵ سال از آن گفتگو و ۷ سال پس از فوت وی با تکیه بر نواری مجهول

و نشنیده از سال ۷۳ که هیچوقت در دسترس محققین قرار نگرفت. ادعا دارند که امیری هنگام فوت ۱۰۶ یا ۱۰۷ ساله بودند. و لابد حکمتی دارد!

۴ - موضوع جالب دیگر، اعتراض خانم امیری به «کافه مصطفی پایان» و آواز خواندن امیری در آن است. ایشان خود اعتراف دارند که مرحوم امیری در کباب‌های زیرزمینی «کریستال» مدتی آواز خوانده اما، نگفتند که چرا؟ من آن چرا را با توجه به جور زمانه و سرکوب و فقر هنرمندان وارسته نوشتم که مطلوب دختر استاد نبود تا جایی که نوشتند: «در کافه مصطفی پایان پدرم ابتدا نخوانده و خانواده‌ی امیری از نویسنده شکایت می‌کنند و...» شاهد و مدرک معتبری بهتر از تأیید خانم امیری نیست، ایشان شرح می‌دهند که چگونه امیری توسط شخصی به اسم «دل قندی» و با «سادگی روستایی!» به کباب‌ها کریستال رفته و چندی آواز خوانده... و الخ. که خود تأیید گفته نویسنده است اما خواندن در کافه‌ی دیگری را ادعای شرف دارند. به فرض که هر دو کافه از یک قماش بودند (که نبودند)، چه فرقی بین این و آن مکان بوده است؟ عمل که یکی بوده خواندن در کباب‌ها آن هم برای امیری زجر می‌جنگزا بود.

در این جا شرحی بر رستوران مصطفی پایان لازم است. استاد مصطفی پسیان، یکی از خوانندگان پیشکسوت و بزرگ آذربایجان و شهر تبریز بود که قبل از ۱۳۱۹، از رادیو بی‌سیم تبریز کار خود را آغاز کرد و از برکت صدای رسا و زیبایی که داشت، موسیقی آذری را به سراسر ایران معرفی نمود. هنر مرحوم پسیان به مانند امیری، هم در آواز و هم در ترانه خوانی بود. پایان در آواز آذربایجانی به واقع استاد بود و آواز «چهارگاه» و «ترک قره باغ» ایشان بسیار معروف است. مردم تبریز و سایر آذربایجانی‌ها، حتی وی را برابر با «رشید بهبود اف» می‌دانستند و برای شنیدن آواز او سر و دست می‌شکستند. پایان هم پس از افتتاح رادیو ایران به آنجا دعوت شد ولی، بر خلاف امیری که نیامده رفت، او در رادیو به عنوان یک فولک خوان آذری کار را ادامه داد و عضو هنرمندان مجلسی رادیو باقی ماند (امیری خیلی کم آواز گیلکی اجرا می‌کرد و آن چه هم اجرا می‌کرد شرفشاهی بود). وی هفته‌ای ۲ یا ۳ بار برنامه‌ی یک ربعی (یک ترانه بعلاوه یک قطعه آواز کوتاه آذری) داشت تا آنکه بازنشست شد و گویا اوایل انقلاب فوت نمود.

استاد پایان، سرای خواندن در رادیو که برایش درآمد قلیلی داشت، برای امرار معاش، یک به اصطلاح «پاتوق» برای هنرمندان و

همشهریانش دست و پا کرده بود که در آن بهترین غذاهای محلی آذری مثل دلمه، کوفته تبریزی، شیشلیک و کباب ترکی و... عرضه می‌شد. پایان، به عنوان مدیر رستوران، اکثراً آنجا حضور داشت و آخر شب هم، همراه با زخمه‌ی تار یک «عاشیق»، آواز و ترانه‌ی آذری می‌خواند و از همشهری و غیر همشهری، «یاشاسان» یعنی زنده باد تحویل می‌گرفت. پایان با بعضی هنرمندان هم سن و سال خود، دوستی داشت و بعضی اوقات برای آوازخوانی در رستوران خود، از آنان دعوت می‌نمود که امیری هم، یکی از آنان بود. در آن سال‌های سیاه و سخت، بنا به خواهش پایان، امیری مدتی آنجا حضور داشت و این مطلب را وی شخصاً به نویسنده‌ی مقاله ابراز نمود. (گفتگوی سال ۶۵-۶۴)

۵ - نویسنده‌ی «از واقعیت امیری تا...»، علت عقب ماندگی و عدم احراز جایگاه واقعی استاد امیری در جمع هنرمندان شناخته شده را، عدم پایگاه رادیویی وی می‌داند و نداشتن آن پایگاه را نیز به علل مختلف مربوط دانسته که سواد اندک ملاءخانه‌ای و عدم آشنایی به موسیقی علمی (نت خوانی و نت‌نویسی - گام‌شناسی و...) و کوتاهی در فراگیری آن، از اهم علل بود تا استاد از سایر جهات نگفتنی و... تبرئه شود. اما اقرار و اعتراف دارم که وی به تمام نغمه‌ها و گوشه‌های موسیقی سنتی از راه گوش به گوش و سینه به سینه مسلط و استاد بود. همچنین در مقاله به دفترچه‌ی اشعار امیری اشاره‌ای شد که بر سیل عصبانیت، خانم امیری را صراحت قلم نویسنده خوش نیامد و آن را برنتافتند. اما، دلایل عقب‌افتادگی و گمنامی همان بود که بر قلم جاری شد که اگر به واقع تحریر نمی‌گردید، خواننده‌ی مقاله، نویسنده را در مقابل این سؤال قرار می‌داد که: پس چرا اسمی از امیری با آن همه استادی و صیانت تا قبل از فوتش برده نشده بود؟ آیا جز آن واقعیات برشمرده، دلیل دیگری بر گمنامی وی در دست بود؟

۶ - جامعه هنری از خانم امیری سؤال می‌کند: شما که ادعا دارید همسر و فرزندان هنرمند از هر کسی بهتر رخدادهای زندگی او را می‌دانند و مطبوعات را به آنجا راهنمایی می‌کنید، بگوئید: چرا نمی‌دانستید که اسم امیری، ۱۲ سال قبل به عنوان خواننده‌ی آوازهای اصیل در مطبوعات گیلان آمده بود؟ چرا امیری را ۶ ماه قبل از مرگش مطبوعات شناختند؟ اگر زودتر از سال ۶۹ (هفته نامه کادح - ۲۳ خرداد تا ۲۸ آذر ۶۹ - تاریخچه موسیقی در گیلان مجموعه مقالات کریم کوچکی‌زاد و این قلم) اسمی از امیری در نشریه‌ای آمده، نام ببرید. تا من و دیگران هم

بدانیم.

۷ - اذان زدن امیری در خردسالی آن هم در سنگاچین مقابل مظفرالدین شاه، سناریوی آمدن صبا و قمر به انزلی و برپایی بساط و آواز و رفتن امیری با لباس صیادی برای عروسی فوزیه! و عیناً برگرفته از کتاب مردان موسیقی و ماهنامه‌ی جدول ۷۶ بود که به نقد کشیده شد و شایسته نیست برای اثبات آن، داستان دیگری ساخته شود. باید رفت و آن ناخالصی‌ها را خالص کرد.

۸ - و در آخر می‌ماند جواب به «... و بیتی از شیون فومنی برای زمزمه‌ی استاد» که مثل نمونه‌ی بالا، به داستان دیگری آراسته گردید. جریان این بیت به واقع، طلب آن کاتب جوان جویای نام و نیمه پنهان مقاله خانم امیری است که وارثان استاد، بدین گونه به وی می‌پردازد.

خدا را شکر که حکایت آشنایی و صرف ناهار امیری با شیون و حضور بنده و خانم در آن جمع، توسط دختر استاد تأیید گردید. نویسنده‌ی مقاله معتقد نیست که همه‌ی شخصیت هنری و اجتماعی و خانوادگی امیری را نوشته است زیرا، بسیاری از نکات زندگی وی هنوز نگفته مانده و خیلی از حوادث خوب و بد او در سینه‌ی دوستان و فامیل است که به دور از ناخالصی‌ها، باید ثبت تاریخ موسیقی این دیار کرد. خاطرات ناب و مدارک و عکس‌های مهمی از مرحوم امیری موجود است که انحصاری گشته و هرازگاهی به دلخواه، تکه تکه ظهور می‌کند. نویسنده‌ی آن مقاله سرفراز است امیری را هر چند زخمی و سینه سوخته، در کنار دیگر بزرگان موسیقی سنتی نشانده و افتخار گیلکان را محفوظ داشته و تأکید دارد که: امیری همان بود که در ده دقیقه نوار آواز و گفتگوی پیش و پس از آن در سال ۵۵ از خود ابراز داشته و پس...

گیله‌وا

نیت نشریه در ارایه مقالاتی که با شرح حال و آثار هنرمندان و نویسندگان گیلانی همراه است. صرفاً به جهت شناخت بیشتر و تعریف آنان به عموم گیلانیان است و لاغیر بویژه نسبت به آن دسته از هنرمندانی که با محنت و رنج سرکرده در گمنامی زیسته‌اند و جامعه شناختی از آنان نداشته است، این قصد و نیت دو چندان می‌شود. اگر چه در نوشته خانم امیری فلاح مندرج در شماره ۶۴ مجله، یکی دو جا به گیله‌وا نیز پهلو خورده است که جای پاسخگویی داشت اما بجهت عام نبودن موضوع، تنها به پاسخ نویسنده مقاله «از واقعیت امیری تا...» بسنده شد و با چاپ آن نیز - بخاطر تکریم شخصیت هنری مرحوم امیری فلاح - در همین جا به این جدل خانوادگی پایان داده می‌شود.

آمار آبپندان های شهرستان آستانه اشرفیه
در سال ۸۰ به ترتیب وسعت

نام آبپندان	مساحت به هکتار
۱- پایین رودپشت	۶۳۰
۲- دهسر	۱۲۰
۳- غازکلايه	۹۰
۴- دهنه سر سفید رود	۹۰
۵- نیابورسل	۷۰
۶- نقرده	۷۰
۷- ملاباشی لسکوکلایه	۶۵
۸- تیف خاله محسن آباد	۶۵
۹- پیله کهنه سل سالکده	۶۰
۱۰- اشکم دهکاء	۶۰
۱۱- کهنه استخر سالکده	۶۰
۱۲- سلکی دشمن کرده	۵۲
۱۳- گیلده پایین	۵۰
۱۴- دشمن کرده	۵۰
۱۵- صیقلده	۵۰
۱۶- تازه سل لسکوکلایه	۵۰
۱۷- صفرا بسته	۴۵
۱۸- نازکسرا	۴۰
۱۹- پلت کله لسکوکلایه	۴۰
۲۰- پیله محله مشکل	۳۵
۲۱- تازه سل سالکده	۳۵
۲۲- تازه سل محسن آباد	۳۵
۲۳- لله وجه سربالین یا سفید	۳۰
۲۴- کهنه سل یا مرغ سل امیرهنده	۲۸
۲۵- تازه سل امیرهنده	۲۸
۲۶- تچن کوه	۲۰
۲۷- لاوژده	۱۸
۲۸- امیرکیاسر	۱۵
۲۹- کورکای	۱۵
۳۰- کلات سل فوشازده	۱۰
۳۱- نامدار سل	۶
۳۲- سوخته کوه	۶
۳۳- اشکم دهکا	۶
۳۴- رشونده	۵
۳۵- برکابشت یاورزاده	۴
۳۶- برینجوسل یا جورسل کیسم	۴
۳۷- کیسم	۴
۳۸- نوشر	۲/۵

آبپندانها مورد توجه واقع گردید، هر چند که بسیاری از آنها بطور کامل تخریب گردیده اند و این در حالی است که مردم علاوه بر استفاده از آب آنها جهت شرب مزارع برنجکاری، از درختان و ماهی و پرندگان زیستمنه در آنها نیز بهره مند می گردیدند.

با توجه به وسعت ۲۰۱۳/۵ هکتار آبپندانهای این حوضه و ظرفیت آبیگری ۲۲۷۰۰/۰۰ متر مکعب آن، این آبپندانها قادر به تأمین آب ۴۹۰۹ هکتار از مزارع برنجکاری می باشد که در چند سال اخیر توسط اداره کشاورزی جهت مهار آبهای آبپندانها بازوبندی شده است.

از مهمترین آبپندانهای شهرستان به لحاظ پرنده خیز بودن و وسعت، آبپندان پایین رودپشت با مساحت ۶۳۰ هکتار است که تقریباً ۶۰۰ هکتار آن پوشیده از گیاهان مردابی نظیر نی و لوئی می باشد این آبپندان به دلیل قرار گرفتن در مسیر مهاجرت پرندگان و نیز عامل مهمتر یعنی همت و همکاری مردم هر ساله پذیرای بیشتر از ۷۰/۰۰۰ پرنده شامل انواع مرغابی و قو و غاز می باشد که در آن زمستان گذاری می نمایند، همچنین هنگام فصل کشت و کار برنج نیز تأمین کننده آب ۴۰۰ هکتار از مزارع اطراف می باشد.

سایر آبپندانها چون غاز کلايه و صفرا بسته و... هر کدام در جای خود پناهگاه مناسبی جهت زیست حیات وحش و تأمین کننده احتیاجات مردم نظیر چوب، نی، ماهی و پرندگان وحشی می باشند

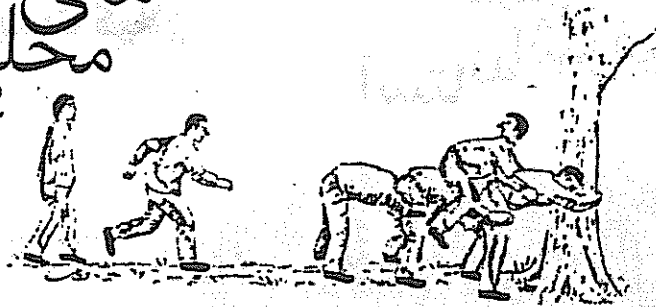
شهرستان آستانه اشرفیه با مساحت ۴۲۶/۶ کیلومتر مربع در یک جلگه پست و هموار قرار گرفته و دارای ۳۸ آبپندان کوچک و بزرگ می باشد که ۳ درصد از آبیگریهای استان گیلان را به خود اختصاص داده است.

استخر یا آبیگری به زمینهای پست گفته می شود که محل جمع آوری آبهای سطحی منطقه می باشد. موقعیت خاص استان گیلان خصوصاً آستانه اشرفیه و قرار گرفتن این شهرستان در مسیر مهاجرت پرندگان، باعث شده تا آبیگریهای این شهرستان علاوه بر تأمین آب اراضی کشاورزی در جذب پرندگان مهاجر نقش بسزایی داشته باشند. به طوری که هر ساله بالغ بر یکصد هزار پرنده از انواع مرغابی سانان به مدت ۳ الی ۶ ماه در این مناطق زمستان را می گذرانند. زندگی پرندگان مهاجر در این شهرستان علاوه بر ایجاد چشم اندازهای زیبا در تأمین پروتئین منطقه نقش مهمی ایفا می نماید.

این عرصه های طبیعی پراکنده که وسیعترین آن آبپندان پایین رودپشت با مساحت ۶۳۰ هکتار و کوچکترین آن آبپندان نوشر با مساحت ۲/۵ هکتار می باشد پس از احداث سد منجیل و ایجاد کانالهای آبرسانی از اهمیت آنها کاسته شد و نتیجه این بی توجهی تخریب سریعتر آنها بود. مدت ها پس از این ماجرا نیاز به آبپندانها کمتر احساس می گردید اما در یکی دو سال گذشته با شروع فصل خشکسالی، نیاز مجدد به این

و بطور کلی در این آبپندانها نیز پرندگانی نظیر انواع مرغابیها و غاز مشاهده می گردند که به جهت موقعیت مکانی هر یک، حجم جمعیت پرندگان در محل مهاجرت در آنها فرق می نماید. لازم به ذکر است که تقریباً ۹۰٪ این آبپندانها

بازی‌های محلی گیلان



اباذر غلامی

دَرار مَرار

شیوه دیگری در یارگیری بازی‌ها

دوستان عزیز گیله‌وا

... در ارتباط با مقاله خوب «بازی‌های محلی گیلان» نوشته همولایتی عزیز آقای اباذر غلامی که در شماره ۶۳ و در صفحات ۳۸ و ۳۹ به چاپ رسید ذکر نکته‌ای را خالی از لطف نمی‌بینم. در سومین شیوه از شیوه‌های یارگیری برای تعیین یار معلق مانده، نگارنده ذکر نمودند که نام این شیوه در خاطر عزیزشان نمانده است، تا جایی که ذهن بسنده یاری می‌دهد نام این شیوه درار مَرار می‌باشد. به این ترتیب که دو یا چند نفر که باید انتخاب می‌شدند با هم به گوشه‌ای می‌رفتند و نامهای مورد نظر نظیر حیوانات یا اشیاء یا ورزشکاران محبوب روز و... را بر خود می‌نهادند. آنگاه نزد سرگروهها آمده و با این جمله درار مَرار خوگیر برار که در آن خوگیر به معنای خوب می‌باشد گفتار خود را شروع می‌کردند. مثلاً: درار مَرار خوگیر برار، کی ختنه بولوش، کی ختنه خوج (= درار مَرار، برادر خوبم، که تمشک می‌خواهد؟ که گلابی محلی؟) یا درار مَرار خوگیر برار، کی ختنه پلنگ، کی ختنه شیر (برادر خوبم که پلنگ می‌خواهد که شیر؟) و نظایر آن. لازم می‌دانم عرض نمایم که در دوران ما که ورزشهای خیابانی نظیر فوتبال گل کوچک کم‌کم داشت جای بسیاری از بازی‌های محلی را هم می‌گرفت تا به امروز که این‌گونه بازی‌ها حداقل در سطح شهرها به کلی محو شده نیز این شیوه یارگیری بخصوص در مواقعی که رسیدن به تفاهم میان بچه‌ها کمی مشکل می‌نمود هم به کار گرفته می‌شد...

تهران - علی سقطچی لنگرودی

خَریست

خر بیست یک بازی تیمی است. دو تیم دو نفره و حداکثر دو تیم ۵ یا شش نفره.

محل بازی یک زمین صاف است و باید حتماً یک درخت جهت تکیه دادن در آن وجود داشته باشد.

دو سر تیم یا «سر رفاق» (ser rafa) (سر رفیق) اعضایشان را بر می‌گزینند. در صورت عدم توافق در تعیین اعضای تیم شیوه‌های ذکر شده در بازی کتل بازی اعمال می‌شود و تعیین تیم خر نیز مثل بازی کتل بازی اعمال می‌شود. (رجوع کنید به «کتل بازی» مندرج در شماره ۶۳ گیله‌وا)

نفر اول تیم خر خم می‌شود و درخت را محکم در بغل می‌گیرد، نفر بعدی تیم سرش را لای پای نفر اول پنهان کرده و خم می‌شود و محکم پای نفر جلویی را می‌گیرد. نفرات بعدی نیز همین‌طور ادامه می‌دهند. بدین ترتیب تیم خر سطحی مشابه پشت خر می‌سازند و تیم مقابل نیز با خیز برداشتن و دویدن به سوی تیم خر، روی پشت آنها سوار می‌شوند. آخرین نفری که سوار می‌شود و معمولاً هم سر تیم است پس از سوار شدن بایستی با صدای بلند و بدون تپق زدن از عدد یک تا بیست بشمارد و پس از عدد بیست کلمه خر بیست را بگوید. تیم بازنده تیمی است که نفراتش در موقع پرش و سوار شدن سقوط کند و یا حین شمارش عدد توسط سر تیم سقوط کند و یا خود سر تیم در شمارش تپق بزند. در صورت سوختن تیم جایش را با تیم خر عوض می‌کند.

آگهی کتاب در گیله‌وا
بهترین راه معرفی آثار شماست
تلفن ۰۹۸۹۰۲۲۲

توسط اداره کشاورزی در سال‌های گذشته لایه‌روبی و بازوسازی شده است ولی بازوهای ایجاد شده در بعضی از آببندها قادر نیستند بطور کامل از هدر رفتن آب در فصل پاییز و زمستان جلوگیری نمایند ولی بی‌شک حل این مشکل تأثیر زیادی در افزایش ذخیره آبی خواهد داشت.

در چند دهه گذشته سطح آببندها و آبگیرهای منطقه بیشتر از عرصه موجود بود، اما با احداث سد منجیل سرعت تخریب آنها شدت گرفت و نیز ذخیره آب آنها کاهش یافت که در این روند در توالی اکوسیستمی آبگیرها و آببندها که نهایتاً محکوم به فنا هستند، گونه‌های درختی جایگزین گونه‌های تالابی شده و یا کلاً خشک گردیده و تبدیل به اراضی زراعتی شدند. در حالی که ارزش زیستگاهی این عرصه‌ها در دو سه دهه قبل در حدی بود که پذیرای پنج الی شش میلیون از پرندگان مهاجر بوده که هم‌اکنون به چند صد هزار قطعه در سال کاهش یافته است.

در بررسی‌های بعمل آمده بعضی از آببندها و آبگیرهای حوزه آستانه اشرفیه دارای عرصه قابل توجهی هستند و توان بالقوه‌ای جهت جلب پرندگان مهاجر دارند اما به علت عدم مدیریت صحیح و رهاسازی آنها در دوسه دهه اخیر زبان‌های جبران‌ناپذیری بر پیکر تالاب‌های این شهرستان وارد شده است. اینک نیاز به مدیریت قوی با مشارکت مردمی جهت بالا بردن ارزش زیستگاهی آنها ضروری است. برای این منظور آببندهای پایین رودپشت و دهنه سر سفید رود از دیگر آببندها مناسب‌تر می‌باشند. همچنین بدلیل قرارگرفتن این شهرستان در اراضی کاملاً جلگه‌ای باید تمامی آببندهای آن حفظ گردیده از اجرای هر گونه طرح تولیدی صنعتی در آنها جلوگیری گردد.

خشکسالی‌های اخیر ایجاب می‌کند تمامی آبگیرها و آببندها با روش بسیار اصولی به منظور افزایش حجم ذخیره آبی بهینه‌سازی شوند چرا که شواهد نشانگر خشکسالی در سالهای آتی می‌باشد. تعدادی از این آبگیرها و آببندها را می‌توان با مشارکت مردم محل قابل استفاده کرده و سود چند منظوره برد و بدین روش درآمد محل‌های مربوط را افزایش داد که این کار بخودی خود عاملی اصلی برای جلوگیری از تخریب آببندها خواهد بود.

تیر ۱۳۸۰

لابراتوار شهر سبز چاپ عکس رنگی در ۳۰ دقیقه - فروش وسایل عکاسی و فیلمبرداری - عکس ۳×۴ و ۶×۴ رنگی در ۱ ساعت
رشت، خیابان علم الهدی ۰۳۸۸-۲۲۳۰-۲۲۲۳۱۰۳

مدیون مردم عزیز گیلان هستیم و افتخار هم می‌کنیم. نه تنها اینجا در پرورشگاه مذهبی نیز اینگونه است.

○ خوب پس با این ترتیب مشکلات سهم و اساسی شما در رابطه با اداره این مرکز چیست؟

● یکی از مشکلات اساسی و مهم نگرانی و استرس است. استرسی در رابطه با اداره این گونه مراکز بر مسئولین و مددکاران وارد می‌شود و آن اضطراب و دلهره تأمین هزینه‌ها بطور مدام و مستمر است چون اگر کمک‌ها تداوم نداشته باشد و مقطعی باشد کار ما درست سر نمی‌گیرد. اگر وضع اقتصادی مردم خوب باشد بهتر می‌توانیم انجام وظیفه کنیم و اگر نباشد یقیناً بر انجام وظیفه ما نیز تأثیر منفی خواهد گذاشت. من به عنوان مدیر سه مؤسسه خیریه که هزینه‌های آن‌ها را برآورد می‌کنم باید با صداقت اعلام کنم جز یارانه کمی از دولت بابت حقوق، چیزی دریافت نمی‌کنیم. هیچ هزینه دیگری را دولت بابت این سه مؤسسه خیریه پرداخت نمی‌کند و همه و همه مردم خیر استان هستند که با لطفشان این مؤسسات را تأمین می‌کنند و انشاءالله که این همت آن‌ها ادامه یابد.

○ مردم چگونه می‌توانند کمک‌های خود را به این مراکز اهدا کنند؟

می‌توانند به خود مرکز مراجعه کنند و کمک‌های نقدی و غیر نقدی خود را بدهند البته با دریافت رسید. و نیز شماره حسابهایی است در همه بانکهای استان و کشور برای هر کدام از مراکز که می‌توانند واریز کنند و سوم صندوق صدقات است. صندوقهایی را نیز در خانه‌های مردم در اختیار آنان گذاشتیم که تاکنون ۲ هزار نفر در این مورد تقاضا داشتیم.

مردم خوب و خیر هستند این ما مسئولین هستیم که باید حرکت کنیم. مردم در کنار صندوقها بچه‌ها را می‌بینند و شاید به این خاطر باشد که درصد کمکهایشان از طریق صندوق بیشتر است.

○ آیا قصد گسترش این مراکز را هم دارید؟

در جاده پیربازار - رشت در محل فقب در زمین حدود ۲۰۰۰ متر مربع مجتمع بزرگی به نام مجتمع بیت‌الاحسان در شرف تأسیس است که تا سال دیگر آماده می‌شود که هدفش اسکان دادن کودکان شیرخوار تا دختران دانشجو از طبقه کم درآمد جامعه است. و مکانی مناسب برای دانشجویانی است که مکان و هزینه کافی در طول تحصیل ندارند و نیز آسایشگاه سالمندان و معلولین جدیدی که در فشتام شهر صنعتی ایجاد می‌شود. تمام این هزینه‌ها از طرف لطف و عنایت خداوند و مردم خوب گیلان است که من از طرف خودم و دیگر مسئولان و حتی کسانی که در این ۳ مؤسسه نگهداری می‌شوند تشکر و قدردانی می‌کنم.

نشانی: رشت - خیابان آزادگان - روبروی بانک کشاورزی - تلفن ۳۲۲۸۰۸۳
شماره حساب بانکی ۵۰۲۶ بانک رفاه کارگران شعبه آزادگان رشت



خانه شبانه‌روزی دخترانه شایگان

● ما در پرورشگاه شایگان از کودکان شیرخوار گرفته تا سن ۱۲ سال پذیرش می‌کنیم. از شهریور ۱۳۷۹ این مکان با ۲۰ نفر شروع به کار کرد که نحوه پذیرش آنان نیز از طریق دادگستری و سازمان بهزیستی انجام شده است. به شکر خدا با کمک و همت والای مردم خوب گیلان تاکنون کار آن به خوبی پیش رفته است. ○ این دختران عموماً از چگونه خانواده‌هایی هستند که به اینجا انتقال یافته‌اند؟

● آنان عموماً از ایتم و بی‌سرپرست هستند و یا از قشر آسیب‌پذیر جامعه که والدین آنها هزینه خوراک و پوشاک آن‌ها را ندارند و یا این که پدر و مادر طلاق گرفته‌اند و ازدواج مجدد داشته‌اند و یا پدر معتاد بوده و... خلاصه در هر صورت این بچه‌ها را به اینجا انتقال داده‌اند. هر چند ما سعی و تلاش خود را برای پر کردن جای خالی پدر و مادرها می‌کنیم اما باز هیچ وقت نمی‌توانیم به جای آنها عمل کنیم.

○ تعدا مددکاران این بخش چند نفر است.

● تعدا مددکاران پرورشگاه شایگان ۱۰ نفر است که به صورت شبانه‌روزی انجام خدمت می‌کنند و دارای لیسانس روانشناسی، امور تربیتی، کودکیاری هستند و به وسیله سازمان بهزیستی جذب شده‌اند.

○ هزینه‌های شبانه‌روزی شایگان چگونه تأمین می‌شود؟

● باید دست مردم و افراد خیر گیلان را برسید و تشکر کرد، واقعاً دلم می‌خواهد کسانی که نرفتند و پرورشگاه شایگان را ندیدند سری به آن جا بزنند. باور کنید اغراق نمی‌کنم فقط می‌توانم بگویم با عنایت خداوند متعال و کمک و همت والای این مردم خیر استان همیشه سبز ما من که پدر خانواده هستم نمی‌توانم چنین رفاهی را برای دخترم به وجود بیاورم. اما در این پرورشگاه از هر لحاظی بهترین امکانات وجود دارد. از لحاظ کیفیت غذا، مکان، پوشاک، آموزش، بهترین رفاه اجتماعی و حتی تربیتی برای آنان در حد بسیار عالی فراهم آمده است و همه و همه را

«خانه شبانه‌روزی دخترانه شایگان» سال گذشته در رشت افتتاح شد. این خانه که محل نگهداری دختران خردسال و ایتم است ساختمانی است بزرگ و مجهز در سه طبقه در یکی از خیابان‌های اصلی شهر رشت که از سوی یکی از خیرین و صالحان، جناب آقای شایگان ثابت به جامعه خیرخواه و انسان دوست شهر رشت اهدا شد. تولیت اداره آن نیز بر عهده آقای رضوان پناه قرار گرفت که مدیریت دو مؤسسه خیریه دیگر این شهر یعنی پرورشگاه مذهبی و آسایشگاه معلولان و سالمندان را نیز برعهده دارد. برای شناخت بیشتر خوانندگان ما از این مؤسسه خیریه شهر خود، همکار گزارشگر ما مصاحبه کوتاهی با آقای رضوان پناه انجام داده است که می‌خوانید:

○ جناب رضوان پناه لطفاً در مورد نحوه تأسیس پرورشگاه شایگان بگویید و توضیح دهید چه کسانی در امر تأسیس آن دخیل بودند؟

● یکی از نکات مثبت فرهنگ مردم استان گیلان، پیشتاز بودن آنان در مورد امور خیریه است، یکی از نشانه‌های آن تأسیس پرورشگاه مذهبی بود که در سال ۱۳۱۷ صورت گرفت و آنهم اولین بار در ایران توسط یک زن و شوهر بنام‌های افسر مذهبی و کاظم مذهبی. همچنین در سال ۱۳۴۵، تأسیس خانه سالمندان و معلولین توسط شادروان‌ها آیت‌الله ضیابری، دکتر حکیم‌زاده و آرسن میناسیان.

در سال ۱۳۷۹ نیز فرد خیری به نام آقای محمد شایگان قدم خیری پیش گذاشتند و ساختمانی با حدود ۸۰۰ متر مربع بنا در خیابان آزادگان رشت وقف پرورشگاه مذهبی کردند تا در جهت نگهداری از دختران ایتم و بی‌سرپرست در نظر گرفته شود که از آرزوهای دیرینه مردم گیلان بود. چون در پرورشگاه مذهبی فقط از پسران یتیم نگهداری می‌شد.

○ چه تعدا دختران و در چه رده سنی، در این مکان نگهداری می‌شوند؟

ر. سیف پور

گویی توه

Kui tara

(بخاطر فصل کدو و آمدن آن به بازار)

مواد لازم (برای ۶ نفر):

کدو حلوائی یک عدد کوچک
مغز گردو ۲۵۰ گرم
عدس ۲۵۰ گرم
سبزیجات معطر خورشتی کمی
رب گوجه سبزی یا انار ۲ قاشق سوپ خوری
شکر یک پیمانه کوچک
پیاز متوسط یک عدد
ادویه، نمک به مقدار لازم

ابتدا کدو را به قطعات کوچک تقسیم کرده و داخل دیگی می‌ریزیم. سپس یک لیوان آب به آن اضافه کرده در دیگ را می‌گذاریم تا کدو بپزد. پس از آن مغز گردو را خوب می‌ساییم و سبزی و پیاز را نیز چرخ می‌کنیم. کدوهای پخته شده را از پوست جدا کرده خوب له می‌کنیم سپس کدوی له شده، عدس از قبل پخته شده، سبزی و پیاز چرخ کرده، مغز گردوی ساییده شده و رب انار را با هم در دیگی می‌ریزیم و ۳ لیوان آب به آن می‌افزاییم و می‌گذاریم تا محتویات دیگ به آزاری بجوشد و خوب غلیظ شود. هنگام جوشیدن غذا اگر تمایل داشتیم که غذا مزه ترش و شیرین پیدا کند شکر را نیز به داخل محتوای دیگ اضافه می‌کنیم. وقتی غذا خوب غلیظ شد می‌توان آن را با نان یا برنج میل نمود.

توضیح و تصحیح

در مقاله «سهم گیلان و نویسندگان گیلانی در جلد پنجم دانشنامه جهان اسلام» به قلم آقای فرامرز خوشحال مندرج در صفحه ۱۵ شماره قبل متأسفانه نام یکی از نویسندگان و همکاران گیلانی دانشنامه، خانم پروانه اروچ‌نیا از قلم افتاده است که بدین وسیله تصحیح می‌شود.

گیله‌وا منتشر می‌کند:

ویژه طب جغرافیایی گیلان

با همکاری دکتر عبدالحمید حسین‌نیا

از عموم پزشکان، محققان، مترجمان و دانش پژوهان که در طب اقلیمی گیلان مطالعات و تجربیات و تحقیقاتی دارند، دعوت می‌شود مقالات خود را تا پایان سال ۸۰ به آدرس مجله ارسال نمایند.

دربارۀ تمدن گیل هاردان

کوروش بزرگ سگ را از قول ماردان سپاگو می‌خواند که این واژه همان «سپا» (۳) تالشی است. یگانگی زبان و ادب گیلکی و تالشی بنا کردی و لری و لکی و آذری (نه ترکی) در این رابطه پندار باستان‌شناسانه مرا نیرو می‌بخشد.

ب - همه تیره‌های قوم بزرگ گیل با یکدیگر دارای خویشاوندی تنگاتنگ بوده و از یگانگی گویش با اندک دوگانگی برخوردار بوده و هستند که در دنیای باستان این دوگانگی کمتر بوده است.

ج - وجود واژه کهن گورآب در نامهای گوراب زرمیخ و گوراب پس و گوراب جوار و گوراب محله در سرزمین گیلان امروز نیز حکایت از آن دارد که از زمان‌های دور بسیاری از شهرهای گیلان از جمله شهر رشت در زیر آب قرار داشت ولی وجود گورابها در گیلان دلیل زندگی فراگیر گیلانیان باستان در گریها (۴) نبوده و نیست.

د. دوستان کاوشگر من از جمله سیف‌الله کامبخش فرد و سید محمود موسوی زنجانی و محمود کردوانی (۵) که در رودبار گیلان و بخش خاوری گیلان بارها به کاوشگری برخاسته‌اند گزارش می‌دهند که در دل خاک گیلان بویژه در قلمرو شهرستان‌های املش و رودبار و تالش آثار ارزنده‌ای از تمدن قوم بزرگ گیل هنوز در دل خاک نهفته است که متأسفانه سازمان میراث فرهنگی به عذر نبودن بودجه توجیهی به کاوشگری در این سرزمینها از خود نشان نمی‌دهند ولی به هر حال دودلی ندارم که در گری‌های گیلان (بیلاق‌ها) امکان زیستن محدود بوده باشد بویژه این که در هزاره‌های دوم و یکم پیش از زاینچه مسیح گیلانیان دوره شبانی را پشت سر گذاشته و به دوره کشاورزی روی آورده بودند. با احترام سید حسین موسوی

گیل مارد. ح. م. دعتاء

۱ - الواح سومری برگ ۲۸۶ ساموئل کریمر برگردان داود رسانی

۲ - نگاه کنید به مقاله این قلم در این باره در ماهنامه شماره ۶۰ گیل‌وا

۳ - SEPA

۴ - گریا GERYA = سرزمینهای کوهستانی: واژه تالشی برابر بیلاق ترکی

۵ - کاشفان تمدن گیل ماردی مارلیک در سال ۱۳۴۰ خورشیدی

با درود به جناب آقای دکتر نظامی و سپاسگذاری از توجه ایشان به مقاله گیل ماردان خداوندان تمدن مارلیک پرش‌های مطرح شده را به کوتاه سخن پاسخ می‌گویم.

الف - قوم بزرگ و تاریخ ساز گیل به ترتیب بنیانگذاری تمدن در تاریخ بشری عبارتند از:

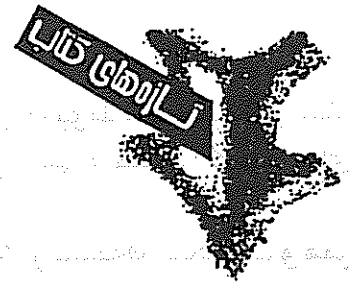
۱ - کاسان پی یعنی کاسان کرانه دریانشین با تمدنی هفت هزار ساله هم دوره تمدن کاسی سیالک کاشان (کاسان = کاشان)

۲ - کاسان سی یا کاسان کوه‌نشین با تمدنی هم دوره تمدن گیل ماردی که با تالشان یا کادوسیان خویشاوند هستند و من «ماردان» را در کنار کاسان قرارداده‌ام نه «مادان» را کنار آنان.

۳ - تمدن گیل ماردی یا تمدن حدود نیمه یکم هزاره دوم پ. م (ضمناً ما از حمله قوم مارتو یا مارد به نازام سین پادشاه آکاد در افسانه آمرکار در حدود سال ۲۷۰۰ پ. م خبر داریم (۱) پس می‌توان تمدن ماردی را پنج هزار ساله خواند.)

۴ - ماساگان که به دو تیره پی ماساگت (سفیدمزگی) و سی ماساگت (که به غلط سیاه مزگی) خوانده شده‌اند بخش می‌شدند. کوروش بزرگ در جنگ با پی ماساگان کامیاب شد ولی در جنگ با سی ماساگان کشته شد (۲) که به گمان من بازماندگان این دو قوم اینک در بخش‌هایی از شفت هنوز به زندگی شبانی سرگرم‌اند.

۵ - تمدن کوشانی که بخشی از قلمرو آن سرزمین امروزی کوچان یا «آستانه اشرفیه» تا پیرامون مرزهای مازنان (مازندران) را در برمی‌گرفت و یافته‌های کوشانیان وسیله کاوشگران بیگانه و ایرانی در سرزمینهای کوهستانی رودسر از این واقعیت حکایت دارد و تالشان یا به قول بیگانگان کادوسیان و دربسیکیان که کوه درفک ظاهراً از این قوم نام گرفته، تیره‌های دیگر قوم بزرگ گیل را تشکیل می‌دهند و من بر آنم که قوم بزرگ گیل زیر حکومت پادشاهی «ماردی» بر کلیه قلمرو امروزی کردستان و آذربایجان و کرمانشاهان (ماد کوچک) و گیلان و لرستان فرمان می‌راندند و از هزاره یکم پ. م به بعد ما نامی از حکومت «مادی» و پس از آن حکومت کردی بر صحنه تاریخ دنیای باستان آزاری می‌بینیم. هرودت در کتاب تواریخ به گاه بیان سرنوشت خردسالی



ناشران و مؤلفان محترم چنانچه مایل به معرفی کتاب‌های خود در ماهنامه گیله‌وا هستند، می‌توانند از هر عنوان، دو نسخه به نشانی نشریه ارسال نمایند.

الف - آثار مربوط به گیلماز (گیلان‌نمازندان)
 سفره گیلان، احیای انواع غذا و شیرینی‌های سنتی گیلان زمین / ربابه کاتبینی (سمیع زاده) / رشت، طاعتی، ۱۳۷۹ / ۳۲۱ ص، وزیری، ۲۲۰۰۰ ریال

کتابی است در زمینه آشپزی ایرانی بویژه گیلانی در چندین بخش شامل انواع (پلو - خورشت - خوراک - پیتزا - کوفته - املت - گراتین - دلمه - کوکو - ماهی - آش - سوپ - سبزیها و پوره و حبوبات - بورانی - سالاد، ساندویچ و سن - شیرینی - دسرها - مربا - ترشی و رب) کتاب با تصاویر رنگی همراه است.

ما بگفته سالان شعر (شعر سالهای ماه گرفتگی) / سروده محمد قلی صدراشکوری / تهران، رود، ۱۳۸۰ / ۷۷ ص، رقصی، ۸۰۰ تومان
 مجموعه اشعار گیلکی شاعر است در قالب نو در دو بخش: بخش اول حاوی سه شعر بلند و بخش دوم چندین شعر کوتاه نوستالژیک از خاطرات دوران جوانی و نوجوانی شاعر. کلیه اشعار با آوانوشت لاتین و ترجمه فارسی همراه است. واژگان به کار رفته در مجموعه، در بخش ویژه‌ای، آخر کتاب گردآمده است که خواننده ناآشنا به گویش را راهنما است.

راستین گفتار / محمد حسین خدایاری / رشت، ناشر: مؤلف، ۱۳۸۰ / ۶۶۲ ص، وزیری، قیمت؟

مجموعه اشعار و گفتار مؤلف است شامل غزلیات، قصاید، مثنوی‌ها، قطعات، رباعیات، دوبیتی‌ها، تک‌بیتی‌ها، تضمین‌ها و... همچنین خاطرات مربوط به سال‌های جوانی شاعر و نقد و نظر مؤلف نسبت به برخی شخصیت‌ها و جریان‌های ادبی و سیاسی معاصر.
 حرکت از نقطه‌ی صفر / شاپور حق‌پرور / رشت، طاعتی، ۱۳۸۰ / ۱۴۶ ص، رقصی، ۱۰۰۰۰ ریال

«زندگی نامه‌ی چهره‌ای خودساخته و نام آشنا» عنوان عبارتی است که روی جلد کتاب و صفحه عنوان آمده است. در واقع کتاب شرح زندگی و خاطرات

مؤلف است که اینک هفتاد سال از عمرش می‌گذرد. در این کتاب حیات اجتماعی شهر رشت و گیلان در قالب گزارش - داستان به روایت نویسنده کتاب به تصویر کشیده شده است.

ب - آثار هنرمندان و نویسندگان گیلماز
 در این محاط پر جاذبه اما... / صلصال گیلانی / تهران، پیک، ۱۳۷۷ / ۱۷۲ ص، وزیری، ۶۰۰۰ ریال

مجموعه ۱۲۱ قطعه شعر در قالب کلاسیک و نو و نیز ۴۶ طرح کوچک است. سفر کوتاه امید را می‌خوانیم:

- تن است و ساقه خشکی و تیشه تیز / قلندری و شحنه مست / - دل است ورشته باریک مهربانی‌ها / عروس خیالی من

کوهان سیاه و شکوفه بهار نارنج / حسن اصغری / تهران، میر کسری، ۱۳۸۰ / ۱۱۱ ص، ۸۰۰ تومان

مجموعه ۱۲ داستان کوتاه از قصه‌نویس نام‌آشنای معاصر است. کتاب حاضر هفتمین اثر داستانی نویسنده است که چاپ و منتشر شد. اغلب داستان‌های اصغری حال و هوای گیلان را دارد. نام کتاب از روی عنوان اولین قصه برداشت شده است.

وسوسه جنگ / حسن جمعرفی / رشت، طاعتی، ۱۳۸۰ / ۳۲ ص، رقصی، ۴۰۰ تومان
 داستانی است برای نوجوانان و جوانان.

زخم / هادی غلام‌دوست / تهران، نشانه، ۱۳۸۰ / ۱۱۲ ص، رقصی، ۷۰۰ تومان

مجموعه ۱۷ داستان کوتاه است. از ویژگی‌های داستان‌های غلام‌دوست بیان شدید عاطفی و رقت احساس آدم‌های عادی و عامی شهرها و روستاهای گیلان است. پیشتر، از این نویسنده مجموعه قصه «دلواپسی» را خوانده‌ایم.

کسی برای کلاغ‌ها دانه نمی‌ریزد / علی فکری نژاد / آستانه اشرفیه، مؤلف، ۱۳۸۰ / ۴۴ صفحه، رقصی، ۴۵۰ تومان

مجموعه ۲۴ قطعه شعر شاعر است در قالب نو که در فاصله سال‌های ۷۹-۱۳۷۴ سروده شده. امروز / قرار ملاقاتی / با دختر سفیر روسیه دارم / در مرزهای شمالی / آنجا که «سفید رود» / و «لنا» به هم می‌ریزند.

قلب من، آنچه باید درباره بیماریهای قلب بداند / کامران شمخانی / رشت، حق شناس، ۱۳۷۸ / ۱۳۶ ص، رقصی، ۶۵۰۰ ریال

دکتر کامران شمخانی پزشک متخصص بیماریهای قلب و عروق سعی کرده با زبانی ساده و در عین حال علمی، طی هفت فصل با بیماران قلبی حرف بزند و راه‌های پیشگیری و درمان را فراروی آن‌ها قرار دهد.

مغز مادرم / کوروش رنجبر / تهران، اکثون، ۱۳۸۰ / ۷۶ ص، رقصی، ۹۰۰ تومان

مجموعه ۲۸ قطعه شعر از شاعر هنرمند گیلانی است در قالب نو و پست مدرن.

آرزو که می‌کنم گم نمی‌شوم / و پیش چشم شما دست می‌زنم راه می‌روم / من، / فراری تمامی پادگان‌های زمینم / و پشت هراست / یک نایست! به من امر می‌کند

بسادکنکهای چوبی، به انضمام خصائل درمانی گیاهان دارویی / علی خداجو / رشت، ناشر: مؤلف، ۱۳۸۰ / ۱۵۶ ص، رقصی، ۱۰۰۰ تومان
 مجموعه چند صد رباعی است از شاعر نام‌آشنای دیارما با بیانی نو و تازه. از نکات بسیار جالب و ابتکاری اشاره برخی رباعیات است به گیاهان دارویی که شاعر به اقتضای شغل، تخصص و آگاهی به آنها، به توضیح تفصیلی گیاهان یاد شده می‌پردازد.

سه کتاب از دکتر اصغر عسگری خانقاه فرهنگ و زیست / اصغر عسگری خانقاه / تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ / ۳۰۲ ص، وزیری، ۱۵۰۰۰ ریال

از کتاب‌های پایه و راهنمای عملی رشته‌های انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی روستایی است. تداخل فرهنگی و زیستی گروه‌های انسانی در ایران - مسکن، معماری و فرهنگ سکونت - بررسی پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیستی عنوان فصل‌های اساسی کتاب است. حوزه مطالعاتی کتاب چهار روستا در استان اصفهان است.

بادبان / اصغر عسگری خانقاه / تهران، شب‌تاب، ۱۳۷۹ / ۸۷ ص، وزیری کوچک، ۵۰۰ تومان

مجموعه ۵۱ قطعه شعر کوتاه است در قالب نو از دکتر اصغر عسگری خانقاه پژوهشگر مردم‌شناس و استاد دانشگاه. شعر «روای باد» او را می‌خوانیم: یک شب، باد و باران را بوسیدم / زعد غرید / باد خندید و جامه‌ام را درید / فردا / بی‌جامگان / تاجی از شقایق بر سرم نهاند / و من سلطان باد / و قلندر باران شدم.

انسان‌شناسی عمومی / اصغر عسگری خانقاه [ر] محمد شریف کمالی / تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) ۱۳۷۸ / ۵۷۲ ص، وزیری، ۱۳۰۰۰ ریال

از کتاب‌های مرجع و دانشگاهی در زمینه انسان‌شناسی است. تدوین این کتاب جامع در ۲۳ فصل فراهم آمده که اهم آن‌ها عبارتند از: انسان‌شناسی، شاخه‌ها، تاریخ و رابطه آن با علوم دیگر / اختلافات انسانی و نژاد / فرهنگ اولیه انسان / آغاز شهرنشینی و تمدن / مکاتب فرهنگی در انسان‌شناسی فرهنگی / تغییر فرهنگی و الگوهای آن / انسان‌شناسی کاربردی و آینده انسان‌شناسی

ج - سایر آثار
 Nihil / امید حلایی / اهواز، صمد، ۷۹ / ۵۲ ص، رقصی، ۳۵۰۰ ریال

مجموعه ۲۲ شعر از نوع پست مدرن است. حروف چینی اشعار به طریق وسط‌چین عرضه شده و عناوین بیشتر اشعار عنوانی نامتعارف و خاص خود دارد.

بخارا

مجله فرهنگی و هنری

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

بخارا مجله‌ای است فرهنگی و هنری که در آن مقالات و نقدها و خبرهای مربوط به ادبیات و هنر ایران و جهان، در زمینه ایران‌شناسی و همچنین دربارهٔ خصوصیات فرهنگی و هنری کشورهای فارسی زبان افغانستان و تاجیکستان منتشر می‌شود.

مجله فرهنگی و هنری بخارا با مقالاتی از نویسندگان، مترجمان و استادان برجسته فرهنگ، ادب و هنر ایران منتشر می‌شود. آثاری از:

ایرج افشار - عزت‌الله فولادوند - عبدالحسین آذرنگ - شفق سعد - احمد رضا احمدی - عمران صلاحی - هرمز همایون‌پور - داریوش شایگان - پرویز ورجاوند - سیمین بهبهانی - انور خامه‌ای - مینو مشیری - جلال ستاری - قمر آریان - هاشم رحب‌زاده - سیدفرید قاسمی - طوبی ساطعی - محمدعلی همایون کاتوزیان - شاهرخ مسکوب - جمشید ارجمند - خسرو ناقد - شرف خراسانی - سیروس شمیسا - بیژن ترقی - محمد قهرمان - فریده رازی - فرخ تمیمی - مفتون امینی و...

شرایط اشتراک:

بهای اشتراک سالانه مجله بخارا در داخل کشور شش شماره با احتساب هزینه پست دوازده هزار تومان است. متقاضیان می‌توانند وجه اشتراک را به حساب جاری ۳۵۲۳ بانک صادرات شعبه ۷۷۴ اوایل خیابان میرزای شیرازی به نام علی دهباشی واریز کنند و اصل برگه را با ذکر نشانی دقیق (یا قید کد پستی) به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۶۶-۱۵۶۵۵ ارسال کنند.

تلفن و فاکس: ۸۷۰۷۱۳۲

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

گیله‌وا

درخواست اشتراک ماهنامه گيله‌وا (یک ساله)

گیله‌وا، مجله فرهنگی، هنری و پژوهشی شمال ایران
به زبان‌های گیلکی و فارسی

نام: نام خانوادگی:

سن: محل:

نشانی: شهر: خیابان:

کد پستی: تلفن:

(از شماره فرستاده شود)

لطفاً این فرم یا فتوکپی آن را پر کرده همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراک مورد نظر به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه ۲۹۰۸ بادی‌الله رشت، به نام مدیر مجله یا گيله‌وا به نشانی (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) ارسال نمایید.
● داخل کشور ۳۰۰۰ تومان ● اروپا ۶۰۰۰ تومان ● آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن ۷۰۰۰ ● حوزه خلیج فارس و جمهوری‌های همسایه ۵۰۰۰ تومان



دفتر هواپیمایی و جهانگردی درفک

عضو اتحادیه بین المللی هواپیمایی (یاتا)

پرواز مستقیم از رشت به بندر زیبای آستراخان روسیه

تور: شامل سفر با کشتی به ولگاگراد،
مامیگیری و دیدار از بندر آستراخان

رشت: بولووار آزادی، شماره ۲۲
تلفن ۶۶۶۹۹۸۵ و ۳ - ۶۶۶۳۷۵۱ - ۱۳۱
فاکس ۶۶۶۶۰۴۷ - ۱۳۱
Dorfak Air @ Andishesabz.com

کتاب حسرها و اشکها اثر علیرضا شهلاپور

منتشر شد



Gil Gasht Torang Tour & Travel

- ◆ فروش بلیت خارجی کتبه خطوط بین المللی
- ◆ نمایندگی فروش بلیت‌های ایران ایر، آسمان داخلی و خارجی
- ◆ مجهز به سیستم رایانه ای
- ◆ نمایندگی فروش قطارهای جمهوری اسلامی ایران (رژه)
- ◆ مجری تورهای تیلان گردی
- ◆ مجری تورهای سبختی و زیارتی کرمان، سوریه، دبی
- ◆ اخذ ویزای دبی، کویت، کشور های مشترک المنافع
- ◆ مشاور صدیق شما در انتخاب تورهای خارجی
- ◆ با بهترین کیفیت
- ◆ مجری تورهای داخلی گروهی

رشت: گلزار - بالاتر از خیابان ۱۱۱ - ساختمان آژند
تلفن ۷۷۲۹۸۳۸ - ۷۷۲۹۸۷۸ - فاکس ۷۷۲۵۳۴۰



دفتر خدمات جهانگردی جام جم

خدمات زیر را به همسفران گیلانی ارائه می نماید

- ۱- تورهای سیاحتی زیارتی (زمینی و هوایی) داخلی و خارجی
کیش - مشهد مقدس - سوریه - کرمان - مئلی - حج عمره
- ۲- دریافت ویزای کشورهای مختلف عربی و آسیایی
- ۳- مشاوره در خصوص بازارهای جهانگردی در ایران و جهان
(رشت: خیابان امام خمینی - روبروی گفش ملی - تلفن ۹۵۰۲۲۳۰ - ۱۳۱)

چای: گیاه خزان ناپذیر

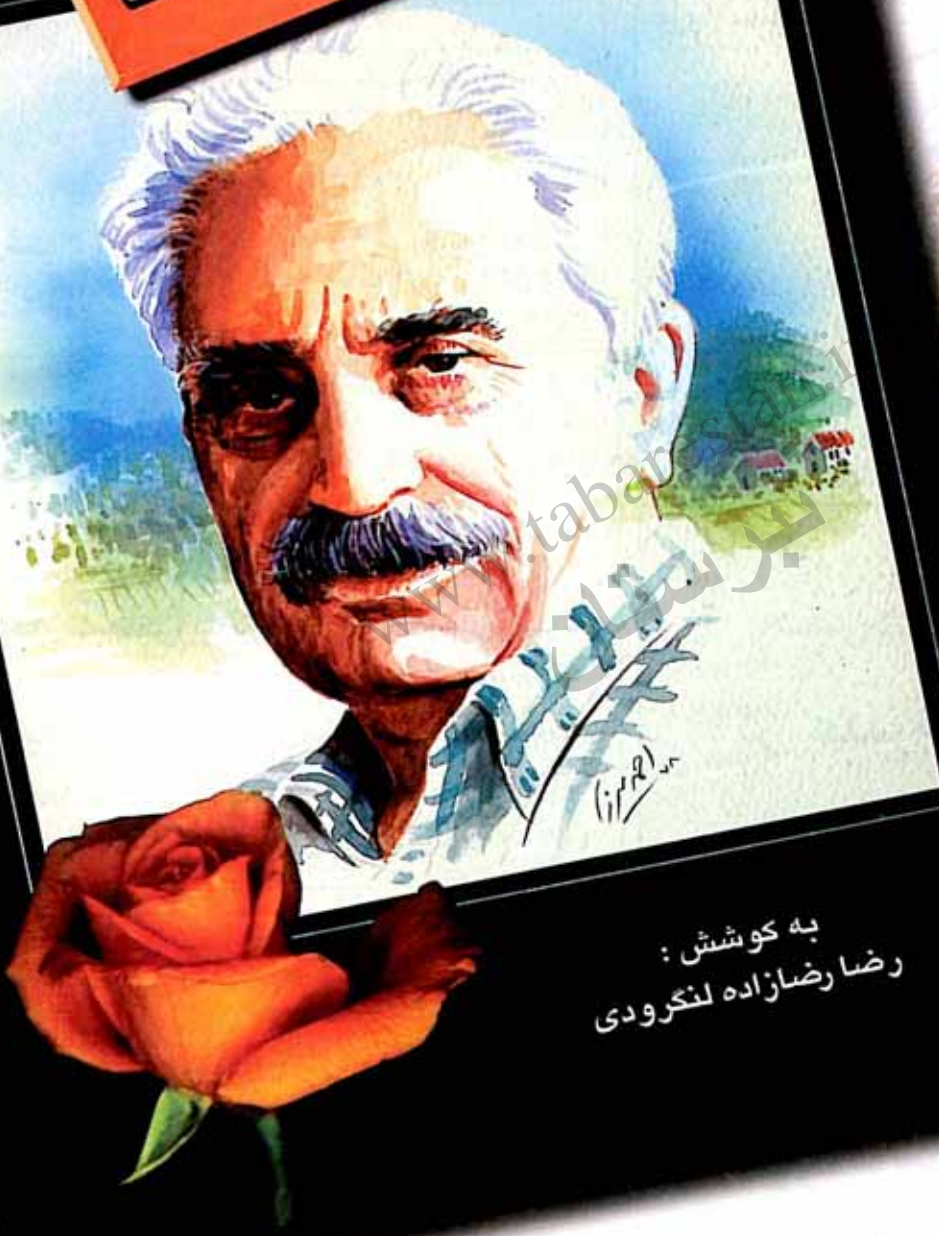
پوشینه‌ی سبز کوهپایه‌های شمال کشور، نوشیدنی همه مردم

ایران، نتیجه تلاش چایکاران و چایسازان گیلانی

شرکت صنعتی و تولیدی روشن گیل
سازنده ماشین آلات و تجهیزات چایسازی

نشر ملی شکر کرد است

یاد چایخده



به کوشش :
رضا رضازاده لنگرودی

مجموعه ۲۶ گفتار پژوهشی (اهدایی به زنده یاد محمود پاینده ، شاعر ، نویسنده و پژوهشگر نام آور گیلانی)
در ۸۵۰ صفحه قطع وزیری با جلد سخت و روکش گلاسه به قیمت ۶۲۰۰ تومان

قابل وصول از طریق خدمات پستی گیلخوا